بسم الله الرحمن الرحیم

مقام والدین

در پرتو قرآن، سنت و اقوال حکماء

مؤلف :

محمد اسلام نصرتی

مقام والدین در پرتو قرآن، سنت و اقوال حکماء

نویسنده:	محمّداسلام نصرتی
ویراستار:	عبدالستار حسین‌بر
ناشر:	نسیم حجاز
نوبت چاپ:	اول، ۱۳۹۶
شمارگان:	۳۰۰۰ نسخه
قیمت:	
قطع:	رقعی
شابک:	

مرکز پخش:

- سراوان: خ امام خمینی، فرعی ۳۶، دارالافتا و الارشاد مدرسه‌ی علوم دینی اشاعت التوحید، تلفن: ۰۹۱۵۶۳۵۱۱۸۴
- ناهوک: مدرسه‌ی علوم دینی فاروقیه.

فهرست

تقریظ مفتی محمدزکریا دهواری

ان الحمد لله والصلاة والسلام علیٰ سیدنا رسول الله محمد و علیٰ آله و اصحابه اجمعین.

رساله‌ای که در دست دارید، پایان‌نامه دوره‌ی تخصص فقه برادر گرامی مفتی محمداسلام نصرتی می‌باشد. از مطالعه آن پی خواهید برد که در جمع‌بندی مطالب، نام‌برده تلاش فراوانی کرده است و با آیات، احادیث، مسایل فقهی، بیان حکایت، مسائل شرعی، ضرب‌المثل، داستان‌های عبرت‌آموز و اشعار رساله‌اش را مزین نموده است. امید است مورد عنایت حق قرار گیرد و استفاده‌کنندگان از آن کمال استفاده را ببرند.

در این دور پر فتنه، رجوع عموم مسلمانان به سوی اسلام، به ویژه قشر جوان، بسیار امیدوار کننده است از مسائلی که دین مبین به آن تاکید کرده حقوق والدین است کسانی که والدین آن‌ها در قید حیات‌اند می‌توانند با بهره‌گیری از کتاب مذکور، جنت و بهشت برین را از آن خود قرار دهند.

خداوند متعال، خدمت مولف محترم را مورد الطاف خویش قرار داده توفیق مزید عنایت بفرماید. وهو ولی التوفیق.

محمد زکریا دهواری
عین العلوم گشت سراوان
صفر ۱٤۳۷

سخنی از استاد

قبل از هر چیز باید سپاس‌گزاری بیش از حد مولایم را به جای آورم از این که نعمت‌هایش هم چون باران پیوسته جاری هستند، گویا اصلا نام ونشانی از پایانی ندارند، این‌ها همه دلالت بر این دارند که مولا بر بندگانش بیش از آن چه که گمان می‌رود، عطا کننده و بخشاینده است.

این کتاب تحت عنوان «*مقام والدین*» از عزیزم جناب مولانا مفتی محمداسلام نصرتی می‌باشد. واقعا وقت و عمر انسان چقدر زودگذر است، هنوز آن لحظات را در پیش‌رو دارم که ایشان جهت ثبت‌نام به مدرسه‌ی اشاعت التوحید آمده بود، که بنابر لطف و احسانات ذات پروردگار به ایشان نعمت صبر و استقامت را عنایت فرمود و دوران تحصیلات خویش را به مدت شش سال در اشاعت التوحید سراوان، یک سال در مدرسه‌ی علوم دینی شورشادی و شش سال دیگر را در مدرسه‌ی دینی عین العلوم گشت تا پایان دوره‌ی تخصص در دعوت و ارشاد و فقه پشت سر گذراند، به نظرم همه‌ی این نتایج ارزنده‌ی علمی، به پاس زحمات مخلصانه‌ی نام‌برده و هم‌چنین دلسوزی مشفقانه‌ی اساتید بزرگوارش در دوران تحصیل می‌باشد.

در واقع این کتاب به عنوان پایان‌نامه‌ی ایشان در مقطع تحصیلی تخصص در فقه اسلامی ایشان می‌باشد، و بهترین عنوان را با مشاوره اساتید بزرگوارش برای پایان‌نامه انتخاب نموده است. لازم به تذکر است رمز موفقیت ایشان تا به حال به همین است که در هر کاری که می‌خواهند آن را انجام دهند، پشاپیش با اساتیدشان مشوره نموده و آن چه بهتر و صلاح بوده را اختیار کرده است. إن شاءالله در آینده هم همین روال مثبت و ارزنده را هم‌چون گذشته در هر کاری ادامه دهد.

وقتی این کتاب را به من عرضه نمود تا آن را مورد بررسی و بازبینی قرار دهم، به محض این که از نام و عناوین کتاب در جریان شدم، بسیار خرسند گردیدم که این کتاب علاوه از این که ثمره‌ی تحقیقات و

بررسی‌های علمی، فقهی و ارشادی ایشان می‌باشد، واقعا خود کتاب هر چند که مختصر می‌باشد، اما هدیه‌ی مناسبی برای هر خانواده‌ی مسلمان می‌باشد که این کتاب را در منزل داشته باشد، تا هر فرد خانواده از آن به گونه‌ای بهره‌مند و مستفید گردد، إن شاءالله تعالیٰ.

اینک به عنوان یک استاد و با الفاظ ساده‌تر به عنوان یک پدر که چگونه در پی این است که فرزندش از هر لحاظ تکمیل گردد، تا این که عنصری مفید برای خانواده و جامعه قرار گیرد، (یقینا نقش استاد بسا اوقات از نقش یک پدر به مراتب بیش‌تر و گسترده‌تر می‌باشد و همیشه در این فکر است که چه کند تا شاگردانش یک روزی هم چون خورشید با گرمایش علمی و هم چون ماهتاب با درخشش عملی خویش محیط خویش را گرم و منور نماید)، به چند نکته اشاره می‌گردد تا برای این عزیز و سایرین مفید واقع گردد. اولا هر نوع استعداد و لیاقت و توان علمی و کاری را امانت بسیار سنگین از جانب خداوند قرار داده و در راستای حفاظت و ارجاعش به صاحبانش باید سعی و تلاش مضاعف نمود.

و طبق قانون سید القوم خادمهم، مدام در اندیشه‌ی این باشیم که در میدان علم و عمل به عنوان یک عنصر مفید، بلا امتیاز هم چون باران در پی فایده رساندن به عموم باشیم و هرگز در این انتظار نباشیم که دیگران بیایند ما را مورد تمجید و تعریف قرار دهند، با الفاظ ساده‌تر نه از تعریف دیگران مسرور بشویم و نه این که از مخالفت‌شان مغموم باشیم.

تا جایی که ممکن است در راستای پاسداری از مسیری که پیش رو خواهیم داشت از اسلحه‌ی دعا و نیایش با خداوند، هر چه بیش‌تر باید کار گرفت و به دشمنان اندرون یعنی نفس اماره و وسوسه‌های شیطان در کمین نشسته نباید کوچک‌ترین فرصتی داد، زیرا آن‌ها از هر گونه فرصت‌ها برای ضایع کردن علم و عملمان بهره خواهند برد. مشوره جستن را سر لوحه‌ی کارهای خویش قرار بدهیم و هرگز نسبت به کارهایی که انجام می‌دهیم نباید دچار خودنمایی و غرور و انانیت باشیم.

هر گونه فرصت خیری یافتیم، فورا در اجرایش با در نظر گرفتن حکمت و بصیرت و اولویت اقدام نماییم، کاری را که خودمان می‌توانیم آن را انجام دهیم نباید از اجرایش فرار کنیم و برای فرار از مسئولیت آن را بر دوش دیگران بیندازیم، البته این را نباید فراموش کنیم که در راستای احیای استعدادهای نهفته دیگران نباید غافل بمانیم و به هم چنین افرادی درس امید و توان را بدهیم همان طور که یک طبیب و متخصص بیمارش را چگونه درس امید می‌دهد.

و این قاعده را هم نباید فراموش بکنیم که: «الولاء بقدر البلاء» که قرب و منزلت و جایگاه معنوی در پیشگاه خداوند به اندازه‌ی امتحانات و سختی‌ها و مصایب می‌باشد. یعنی: برای پیشگامان مسیر علم و عمل صد در صد موانع و مشکلات پیش می‌آید؛ اما اگر برای این موارد از بصیرت و حکمت کار گرفته شود، یقینا همه‌ی این موانع بر طرف خواهند گشت، اما اگر خدای ناخواسته در این دوران زود قضاوت نمودیم و فورا تصمیم گیری کردیم، به جای این که موفق به برداشتن موانع شویم، بر عکس، بر دامنه‌ی آن‌ها خواهیم افزود.

در پایان این که باید هم‌چون شتر صبر و هم‌چون کوه استقامت و هم‌چون آسمان دورنگری و دوراندیشی و هم‌چون زمین ظرفیت و تحمل و سخاوت و تواضع و فروتنی داشته باشیم. خداوند به همه‌ی ما توفیق هر چه بیش‌تر عنایت فرمایند و هم این که به مؤلف محترم توفیق هر چه بیش‌تر بدهند، تا در زمینه‌های مختلف علمی قدم‌های مفیدتری را با حول و قوه‌ی ذات الهی بر دارد و مدام نگاهش بر الطاف خاص پروردگار باشد.

مولوی یارمحمد امراء

مدرس مدرسه‌ی علوم دینی اشاعت التوحید سراوان

پیش‌گفتار

شریعت اسلامی مشتمل بر یک سری حقوق است که برخی از آن‌ها بر برخی دیگر اولویت دارد و در مورد این اولویت‌ها برنامه‌ی مفصل و گسترده‌ای دارد. حقوقی که بر انسان لازم‌اند، بسیار گسترده هستند، چنان‌چه بخشی از آن به الله بر می‌گردد که از آن‌ها به عقاید و عبادات تعبیر می‌شود که اجرایش بر انسان لازم است، و بخش عمده‌ی آن از قبیل معاملات، معاشرات و اخلاقیات است که پیوند آن به شخص بنی نوع بشر بستگی دارد تا آن‌ها را نافذ گرداند؛ از این رو وقتی نصوص قرآنی و احادیث را مورد بررسی قرار می‌دهیم به این نتیجه می‌رسیم که بعد از اجرای اوامر خداوندی، نسبت به حقوق والدین تأکید بیش‌تری شده است.

خداوند برای تمام افراد بشر، از قبیل والدین، زن و شوهر، فرزندان، خویشاوندان، اطرافیان و حتیٰ برای حیوانات حقوقی را مشروع قرار داده است. بسا اوقات بین برخی از آن‌ها تعارض پیش می‌آید مبنی بر این که اکنون تکلیف من چیست؟ از این جاست که مسئله‌ی حقوق بسیار بغرنج و دشوار می‌شود. لذا بر آن شدم تا به عنوان پایان‌نامه‌ی دوره‌ی تخصص فی الفقه الاسلامی در موضوع "حقوق والدین" بیش‌تر تحقیق نمایم.

مهم‌ترین نکته‌ای که در این خصوص باید به خاطر سپرد این است که در تمام روابط، همواره الله سبحانه وتعالیٰ را مدّ نظر قرار داد و همان چیزی را باید انجام دهیم که موجب خشنودی پروردگار باشد.

رساله‌ای که در پیش رو دارید مشتمل بر هفت بخش است: بخش اول و دوم مشتمل بر آیات و احادیث نبوی نسبت به حقوق والدین، و بخش سوم: استفتائات و پاسخ به آن‌ها، بخش چهارم: اقوال حکما، بخش پنجم: ضرب المثل و بخش ششم: داستان‌های عبرت‌آموز، بخش هفتم: اشعار.

از همه‌ی خوانندگان عزیز درخواست دارم که ضعف‌هایی که در ترتیب مباحث، یا در ویرایش و تصحیح عبارات مشاهده می‌نمایند، را با مؤلف در جریان بگذارند، تا این که در آینده بنابر توجهات ویژه‌ی شما بتوانیم خدمات ارزنده‌تری تقدیم جامعه‌ی اسلامی کنیم، وما ذلك علیٰ الله بعزیز.

محمداسلام نصرتی

[٦ صفر ١٤٣١]

بخش اول

حقوق والدین

در پرتو آیات

در قرآن کریم نسبت به حقوق والدین تاکید زیادی شده است تا جایی که در برخی از آیات، حق والدین بلافاصله بعد از حق خداوند متعال ذکر شده است. در این‌جا به مرور آیاتی که در این زمینه در قرآن کریم وارد شده است، می‌پردازیم:

حق والدین بعد از حق خداوندی

۱- ﴿وَإِذۡ أَخَذۡنَا مِيثَٰقَ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ لَا تَعۡبُدُونَ إِلَّا ٱللَّهَ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَانٗا وَذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَقُولُواْ لِلنَّاسِ حُسۡنٗا وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ ثُمَّ تَوَلَّيۡتُمۡ إِلَّا قَلِيلٗا مِّنكُمۡ وَأَنتُم مُّعۡرِضُونَ ٨٣﴾ [البقرة: ۸۳].

و (به یاد آورید) آن زمان را که از بنی‌اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا (کسی دیگر) را نپرستید و نسبت به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید، و به مردم (سخن) نیکو بگویید، و نماز را برپا دارید، و زکات را بپردازید. سپس شما جز عدّه کمی روی برتافتید و سرپیچی کردید (و از وفای به پیمانی که با خدا بسته بودید) روی گردان شدید.

همیشه در فکر والدین بودن

۲- ﴿كُتِبَ عَلَيۡكُمۡ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ ٱلۡمَوۡتُ إِن تَرَكَ خَيۡرًا ٱلۡوَصِيَّةُ لِلۡوَٰلِدَيۡنِ وَٱلۡأَقۡرَبِينَ بِٱلۡمَعۡرُوفِۖ حَقًّا عَلَى ٱلۡمُتَّقِينَ ١٨٠﴾ [البقرة: ۱۸۰].

هنگامی که یکی از شما را (امراض مخوف و اسباب و علل) مرگ فرا رسد، اگر دارایی فراوانی (با توجّه به عرف محلّ) از خود به جای گذاشت، (از سوی خدا قانون) وصیّت بر شما واجب شده است (و باید) برای پدر و مادر و نزدیکان به طور شایسته وصیّت کند. این حق (واجبی) است بر پرهیزگاران (مؤمن به کتاب خدا).

انفاق نمودن بر والدین

٣- ﴿ يَسۡـَٔلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَۖ قُلۡ مَآ أَنفَقۡتُم مِّنۡ خَيۡرٖ فَلِلۡوَٰلِدَيۡنِ وَٱلۡأَقۡرَبِينَ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِۗ وَمَا تَفۡعَلُواْ مِنۡ خَيۡرٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٞ ٢١٥ ﴾ [البقرة: ٢١٥].

از تو می‌پرسند: چه چیز را صدقه و انفاق کنند؟ بگو: آن چه از (مال و دارایی حلال) پسندیده صدقه و انفاق می‌کنند از آن پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و بیچارگان و واماندگان در راه (که بر مال و دارایی خویش) دسترسی ندارند، و هر کار نیکی که می‌کنید خداوند از آن آگاه است.

احسان نمودن بر والدین

٤- ﴿ ۞وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡـٔٗاۖ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنٗا وَبِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱلۡجَارِ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡجَارِ ٱلۡجُنُبِ وَٱلصَّاحِبِ بِٱلۡجَنۢبِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخۡتَالٗا فَخُورًا ٣٦ ﴾ [النساء: ٣٦].

خدا را عبادت کنید و کسی را با او شریك نگردانید، به پدر و مادر، خویشان، یتیمان، درماندگان و بیچارگان، همسایگان از خویشاوندان، همسایگانِ بیگانه (غیر خویشاوندان)، همدمان (در سفر و در حضر، و همراهان و همکاران)، مسافران (نیازمندی که در شهر و مکان معیّنی اقامت ندارند)، و بر برده‌ها و کنیزان نیکی کنید، بی‌گمان خداوند کسی را دوست نمی‌دارد که خودخواه و خودستا باشد.

وصیت خداوند در رابطه به والدین

٥- ﴿ ۞قُلۡ تَعَالَوۡاْ أَتۡلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمۡ عَلَيۡكُمۡۖ أَلَّا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡـٔٗاۖ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنٗاۖ وَلَا تَقۡتُلُوٓاْ أَوۡلَٰدَكُم مِّنۡ إِمۡلَٰقٖ نَّحۡنُ نَرۡزُقُكُمۡ وَإِيَّاهُمۡۖ وَلَا

تَقۡرَبُواْ ٱلۡفَوَٰحِشَ مَا ظَهَرَ مِنۡهَا وَمَا بَطَنَۖ وَلَا تَقۡتُلُواْ ٱلنَّفۡسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلۡحَقِّۚ ذَٰلِكُمۡ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ ١٥١﴾ [الأنعام: ١٥١].

بگو: بیائید آن چیزهایی را که پروردگارتان بر شما حرام نموده برایتان بیان کنم: این که هیچ چیزی را با خداوند شریك نگردانید، و به پدر و مادر (بدی نکنید و تا آن‌جا که ممکن است نسبت به آنان) نیکی کنید، و فرزندانتان را از ترس فقر و تنگ‌دستی مکشید (چرا که) ما به شما و ایشان روزی می‌دهیم (و روزی‌رسان همگان ماییم؛ نه شما)، و به امور فحشاء چه به طور علنی و چه به صورت پنهانی (از جمله زنا) نزدیك نشوید، و کسی را بدون حق (قصاص و اجرای فرمان الهی) مکشید که خداوند آن را حرام کرده است. زیرا این‌ها همان اموری هستند که خدا شما را بدان‌ها توصیه می‌کند تا آن‌ها را بفهمید و خردمندانه عمل کنید.

دعای خیر در حق والدین و مؤمنین نمودن

۶- ﴿رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيَّ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ يَوۡمَ يَقُومُ ٱلۡحِسَابُ ٤١﴾ [إبراهيم: ٤١].

پروردگارا! مرا و پدر و مادر مرا و مؤمنان را بیامرز و ببخشای در آن روزی که حساب برپا می‌شود (و حساب‌رسی می‌گردد و به دنبال آن پاداش وافر داده می‌شود).

به جای آوردن احترام والدین در هر حالت

۷- ﴿۞وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنًاۚ إِمَّا يَبۡلُغَنَّ عِندَكَ ٱلۡكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوۡ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفّٖ وَلَا تَنۡهَرۡهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوۡلٗا كَرِيمٗا ٢٣ وَٱخۡفِضۡ لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحۡمَةِ وَقُل رَّبِّ ٱرۡحَمۡهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرٗا ٢٤﴾ [الإسراء: ٢٣ – ٢٤].

(ای انسان!) پروردگارت فرمان داده است که به غیر از او، کسی دیگر را پرستش نکنید، و به پدر و مادر نیکی کنید (و با آنان نیکو رفتار نمائید). و هرگاه یکی از آن دو، و یا هر دوی ایشان نزد تو به سن پیری برسند، (کم‌ترین اهانتی بدیشان مکن و حتیٰ سبك‌ترین تعبیر نامؤدّبانه هم‌چون:) اُف به آنان مگو! (و بر سر ایشان فریاد مزن) و آنان را از پیش خود مران و با سخنان محترمانه با آن دو سخن بگو، و بال تواضع مهربانی را برایشان فرود آور (و در برابرشان کاملاً فروتن باش، و برای آنان دست دعا به درگاه خدا بردار) و بگو: پروردگارا! (اینك که ضعیف هستند و جز تو پناهی ندارند) بدیشان مرحمت فرما، همان گونه که آنان در کوچکی (به ضعف و کودکی من رحم کردند و) مرا تربیت و بزرگ نمودند.

تشریح: در تفسیر این آیه از حضرت مجاهد ﷺ نقل شده است: اگر آن‌ها به سن پیری برسند و نیاز به این باشد که آن‌ها را تر و خشك کنید، باز هم هرگز «اف» نگویید؛ همان طور که آن‌ها در کودکی شما را تمیز می‌کردند.

در همین مورد حضرت علی ﷺ می‌فرماید: اگر در بی‌ادبی کلمه‌ای می‌بود که از گفتن «اف» درجه کم‌تری می‌داشت، خداوند متعال آن را هم حرام قرار می‌داد.

دوری جستن از اخلاق نکوهیده

۸- ﴿وَبَرًّا بِوَٰلِدَيۡهِ وَلَمۡ يَكُن جَبَّارًا عَصِيّٗا ١٤﴾ [مریم: ١٤].

و او (یحییٰ ﷺ) نسبت به پدر و مادرش نیك رفتار و نیکوکار بود و زورگو و سرکش نبود.

۹- ﴿وَبَرَّۢا بِوَٰلِدَتِي وَلَمۡ يَجۡعَلۡنِي جَبَّارٗا شَقِيّٗا ٣٢﴾ [مریم: ٣٢].

و (مرا سفارش می‌فرماید) به نیکی و نیك‌رفتاری در حق مادرم، و مرا (نسبت به مردم) زورگو و بد رفتار نمی‌سازد.

شریک گردانیدن والدین در اظهار سپاس و شکر نعمت‌ها

۱۰- ﴿ فَتَبَسَّمَ ضَاحِكٗا مِّن قَوۡلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوۡزِعۡنِيٓ أَنۡ أَشۡكُرَ نِعۡمَتَكَ ٱلَّتِيٓ أَنۡعَمۡتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَٰلِدَيَّ وَأَنۡ أَعۡمَلَ صَٰلِحٗا تَرۡضَىٰهُ وَأَدۡخِلۡنِي بِرَحۡمَتِكَ فِي عِبَادِكَ ٱلصَّٰلِحِينَ ١٩ ﴾ [النمل: ۱۹].

حضرت سلیمان ؈ از سخن آن مورچه تبسّم کرد و خندید و گفت: پروردگارا! چنان کن که پیوسته سپاس‌گزار نعمت‌هایی باشم که به من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای، و (مرا توفیق عطاء فرما تا) کارهای نیکی را انجام دهم که تو از آن‌ها راضی باشی (و من بدان‌ها رستگار باشم)، و مرا در پرتو مرحمت خود از زمره‌ی بندگان شایسته‌ات گردان.

چه موقع نباید از والدین اطاعت نمود

۱۱- ﴿ وَوَصَّيۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ بِوَٰلِدَيۡهِ حُسۡنٗاۖ وَإِن جَٰهَدَاكَ لِتُشۡرِكَ بِي مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٞ فَلَا تُطِعۡهُمَآۚ إِلَيَّ مَرۡجِعُكُمۡ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ٨ ﴾ [العنکبوت: ۸].

ما به انسان توصیه می‌کنیم به پدر و مادرش کاملاً نیکی کند، و (امّا ای انسان!) اگر آن دو تلاش کردند تا برای من شریکی قرار دهی تا جایی که کم‌ترین اطّلاعی از آن نداری (و اصلاً شرك با علم و عقل سازگار نیست)، در آن صورت از آنان اطاعت مکن. (ولی باز هم محترمانه و مهربانانه با ایشان رفتار کن). بازگشت همه‌ی شما به سوی من است و از کارهایی که کرده‌اید، آگاهتان می‌کنم (و جزا و سزای اعمالتان را بی‌کم و کاست خواهم داد).

علامه ابوعبدالله قرطبی / در تحت این آیه می‌نویسد: این آیه در شأن حضرت سعد بن ابی‌وقاص س نازل شد، چنان‌چه از قول حضرت سعد س واضح می‌شود که در همین مورد فرمود: من شخصی بودم نسبت به مادرم خیلی احسان و نیکویی می‌کردم، زمانی که به دین اسلام مشرف شدم، مادرم رو به من کرد و گفت: ای سعد! این چه دینی است

که برای خودت برگزیده‌ای؟ خوب گوش کن! از این عمل و رویه‌ای که اختیار کرده‌ای باز آی، در غیر این صورت لب به آب و غذا نخواهم زد، تا این که روحم قبض شود؛ پس مردم تو را به عنوان قاتل مادرت معرفی کرده و طعنه می‌زنند. به مادرم گفتم: مادر! من تصمیم خودم را گرفته‌ام، به ناحق خودت را در مشقت مینداز، امّا مادرم توجه نکرد، یک شبانه روز گذشت و چیزی نخورد تا این که به مشقت افتاد باز هم به اعتصاب غذای خود ادامه داد، روز دوم را هم به همین منوال سپری کرد؛ زمانی که این حالت اسفناک او را مشاهده کردم، رو به ایشان کرده و گفتم: ای مادر! به والله، اگر صد جان داشته باشی و یکی را بعد از دیگری از دست بدهی، حاضر نیستم از دین خود دست بردار شوم؛ حالا اختیار با خودت است، می‌فرماید: زمانی که پافشاری و عزم راسخ مرا در امر دین مشاهده نمود شروع به خوردن کرد.

یادآوری خدمات و جان‌فشانی‌های والدین

۱۲- ﴿ وَوَصَّيۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ بِوَٰلِدَيۡهِ حَمَلَتۡهُ أُمُّهُۥ وَهۡنًا عَلَىٰ وَهۡنٖ وَفِصَٰلُهُۥ فِي عَامَيۡنِ أَنِ ٱشۡكُرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيۡكَ إِلَيَّ ٱلۡمَصِيرُ ١٤ وَإِن جَٰهَدَاكَ عَلَىٰٓ أَن تُشۡرِكَ بِي مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٞ فَلَا تُطِعۡهُمَاۖ وَصَاحِبۡهُمَا فِي ٱلدُّنۡيَا مَعۡرُوفٗاۖ وَٱتَّبِعۡ سَبِيلَ مَنۡ أَنَابَ إِلَيَّۚ ثُمَّ إِلَيَّ مَرۡجِعُكُمۡ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ١٥ ﴾ [لقمان: ۱۴ - ۱۵].

ما به انسان در باره‌ی پدر و مادرش سفارش کرده‌ایم (که در حق ایشان نیك باشد و نیکی کند، به ویژه مادر، چرا که) مادرش وی را حمل نمود و هر دم به ضعف و سستی تازه‌ای دچار می‌شده، پایان دوران شیرخوارگی او دو سال است (و در این دو سال نیز، کودك شیر، یعنی شیره‌ی جان مادر را می‌نوشد، مادر در این مدّت ۳۰ ماهه حمل و شیرخوارگی، مهم‌ترین خدمات و بزرگ‌ترین فداکاری را مبذول می‌دارد، لذا توصیه ما به انسان این است) که هم سپاس‌گزار من و هم سپاس‌گزار پدر و مادرت باش، و (بدان که سرانجام) بازگشت به سوی من است (و

نیکان را جزا و بدان را سزا می‌دهم). البته هرگاه آن دو، تلاش و کوشش کنند که چیزی را شریك من قرار دهی که کم‌ترین آگاهی از بودن آن و (کوچك‌ترین دلیل بر اثبات آن) سراغ نداری، از ایشان فرمان‌برداری مکن. (چرا که در مسئله‌ی عقاید و کفر و ایمان همگامی و همراهی جایز نیست، و رابطه با خدا، مقدّم بر رابطه انسان با پدر و مادر است، و اعتقاد مکتبی، برتر از عواطف خویشاوندی است، ولی در عین حال) با ایشان در دنیا به طرز شایسته و خوبی رفتار کن و راه کسانی را در پیش گیر که به جانب من (با یکتاپرستی و طاعت و عبادت) رو کرده‌اند. سرانجام همه‌ی به سوی من برمی‌گردید و من شما را از آن چه (در دنیا) می‌کرده‌اید آگاه می‌سازم (و بر طبق اعمالتان پاداش و کیفرتان می‌دهم).

در کتاب «*زاد المقوین*» تفسیر این آیه از رسول اکرم ﷺ چنین بیان شده که مراد از مصاحبت در دنیا این است که هرگاه گرسنه شدند، طعامشان دهی، هرگاه لباس خواستند آن‌ها را بپوشانی و هرگاه به کمک تان نیاز پیدا کردند، در خدمت‌رسانی به آن‌ها از خود سستی و کاهلی نشان ندهی.

در حقیقت این یک وصیت لطیف و همراهی بسیار شایسته‌ای است، اگر چه والدین کافر باشند؛ پس چه گمان می‌رود نسبت به والدینی که مسلمان و ایمان‌دار کامل باشند.

تقاضای بنده از پروردگارش

۱۳- ﴿ وَوَصَّيۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ بِوَٰلِدَيۡهِ إِحۡسَٰنًاۖ حَمَلَتۡهُ أُمُّهُۥ كُرۡهٗا وَوَضَعَتۡهُ كُرۡهٗاۖ وَحَمۡلُهُۥ وَفِصَٰلُهُۥ ثَلَٰثُونَ شَهۡرًاۚ حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُۥ وَبَلَغَ أَرۡبَعِينَ سَنَةٗ قَالَ رَبِّ أَوۡزِعۡنِيٓ أَنۡ أَشۡكُرَ نِعۡمَتَكَ ٱلَّتِيٓ أَنۡعَمۡتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَٰلِدَيَّ وَأَنۡ أَعۡمَلَ صَٰلِحٗا تَرۡضَىٰهُ وَأَصۡلِحۡ لِي فِي ذُرِّيَّتِيٓۖ إِنِّي تُبۡتُ إِلَيۡكَ وَإِنِّي مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ١٥ ﴾ [الأحقاف: ۱۵].

ما به انسان دستور می‌دهیم به پدر و مادر خود نیکی کند، چرا که مادرش او را با رنج و مشقّت حمل می‌کند، و با رنج و مشقّت وضع

می‌کند، و دوران حمل و از شیر بازگرفتن او ۳۰ ماه طول می‌کشد. (آن گاه دوران سخت مراقبت و پاسخ گویی به نازها و نیازهای کودکانه و جوانانه و مخارج ازدواج و تهیّه کار و مسکن و غیره فرا می‌رسد) تا زمانی که به کمال قدرت و رشد عقلانی می‌رسد، و به چهل سالگی پا می‌گذارد. (بدین هنگام انسان لایق و با ایمان رو به آستانه‌ی آفریدگار جهان می‌کند و) می‌گوید: پروردگارا! به من توفیقی عطاء فرما تا شکر نعمتی را به جای آورم که به من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای، و همان کارهای نیکویی را انجام دهم که می‌پسندی و مایه‌ی خوشنودی تو است، و فرزندانم را صالح گردان و صلاح و نیکویی را در میان اولادم تداوم‌بخش، من توبه می‌کنم و به سوی تو برمی‌گردم، و من از زمره‌ی مسلمانان و تسلیم‌شدگان فرمان خداوندی‌ام.

شریک گردانیدن والدین در دعاهای خیر

۱٤- ﴿ رَّبِّ ٱغۡفِرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيۡتِيَ مُؤۡمِنٗا وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۖ وَلَا تَزِدِ ٱلظَّٰلِمِينَ إِلَّا تَبَارَۢا ٢٨ ﴾ [نوح: ۲۸].

پروردگارا! مرا، و پدر و مادرم را، و همه کسانی را که مؤمن‌اند و به خانه من در می‌آیند و سایر مردان و زنان با ایمان را بیامرز! و کافران را جز هلاك و نابودی میفزا!

بخش دوم

حقوق والدین

در پرتو روایات

خداوند نافرمانی والدین را نمی‌بخشد

١- عَن اَبِی بَکرَة ﷺ قال: قال رسولُ اللهِ ﷺ: «کلُّ الذُنُوبِ یغفِرُ اللهُ تعالیٰ مِنهَا مَا شَاءَ اِلَّا عُقُوقَ الوَالِدَینِ، فَاِنَّهُ یعَجِّلُ لِصَاحِبِه فِی الحَیوةِ قَبلَ المَمَاتِ».[١]

از حضرت ابوبکره ﷺ روایت شده که رسول الله ﷺ ارشاد فرمودند: خداوند از تمام گناهان هر چه را بخواهد می‌بخشد، مگر نافرمانی والدین را، زیرا مؤاخذه (نافرمانی والدین) در دنیا قبل از موت آغاز می‌شود.

عمده‌ترین نافرمانی

٢- عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی بَکْرَةَ عَنْ أَبِیهِ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «أَلَا أُنَبِّئُکُمْ بِأَکْبَرِ الْکَبَائِرِ؟» قُلْنَا: بَلَىٰ یَا رَسُولَ اللهِ! قَالَ: «الْإِشْرَاكُ بِاللهِ وَعُقُوقُ الْوَالِدَیْنِ».[٢]

حضرت عبدالرحمن بن ابوبکره ﷺ از پدرش روایت می‌کند که رسول الله ﷺ ارشاد فرمودند: آیا شما را به بزرگ‌ترین گناهان کبیره آگاه نسازم؟

گفتیم: بله یا رسول الله! حتما بفرمایید.

فرمودند: شریک قرار دادن با الله تعالیٰ، و نافرمانی والدین.

---

١. بیهقی.
٢. بخاری.

محبوب‌ترین عمل به پیشگاه پروردگار

٣- عَن عَبدِ اللهِ ﭬ قَالَ: سَألتُ النَّبِيَّ ﷺ: أَيُّ العَمَلِ أَحَبُّ إِلَىٰ اللهِ؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ عَلَىٰ وَقتِهَا». قَالَ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «ثُمَّ برُّ الوَالِدَينِ». قَالَ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «الجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللهِ»[١].

حضرت عبدالله بن مسعود ﭬ فرمود: از رسول الله ﷺ سؤال نمودم: چه عملی نزد خداوند محبوب‌تر است؟

آن‌حضرت ﷺ فرمودند: نماز را سر وقت اقامه کردن.

گفتم: بعد از آن؟

فرمودند: بعد از آن خوش‌رفتاری با والدین.

گفتم: بعد از آن؟

فرمودند: جهاد در راه الله تعالیٰ.

از اسباب هلاکت انسان

٤- عَن أَبِي هُرَيرَةَ ﭬ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «رَغِمَ أَنفُهُ ثُمَّ رَغِمَ أَنفُهُ ثُمَّ رَغِمَ أَنفُهُ». قِيلَ: مَن يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: «مَن أَدرَكَ وَالِدَيهِ عِندَ الكِبَرِ أَحَدِهِمَا أَو كِلَيهِمَا ثُمَّ لَم يَدخِلِ الجَنَّةَ»[٢].

از حضرت ابوهریره ﭬ روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند: بینی‌اش به خاک مالیده شد (یعنی: ذلیل باد، ذلیل باد، ذلیل باد) تا سه مرتبه (این جمله را) فرمودند.

صحابه کرام ﭫ فرمودند (آن بدبخت) چه کسی است؟

رسول الله ﷺ فرمودند: هر کسی که والدینش یا یکی از آن دو را در حالت پیری بیابد سپس به ذریعه‌ی آن‌ها داخل جنت نگردد.

---

١. رواه البخاری (٢٦٣٠، ٥٦٢٥، ٧٠٩٦).

٢. مسلم.

نتیجه‌ی اطاعت و یا نافرمانی والدین

۵- عَن أَبی أُمَامةَ ﷺ أَنَّ رَجُلاً قَالَ: یَا رَسُولَ اللهِ! مَا حَقُّ الوَالِدَینِ عَلَیٰ وَلَدِهِمَا؟ قَالَ: «هُمَا جَنَّتُكَ وَ نَارُكَ». (هُمَا جَنَّتُكَ) أَی سَبَبٌ لِدُخُولِكَ الجَنَّةَ إِن أَطَعتَهُمَا فِیمَا یحِلُّ فِیهِ طَاعَتَهُمَا (وَ نَارُكَ) أَی سَبَبٌ لِدِخُولِكَ فِی النَّارِ إِن عَصَیتَهُمَا مِمَّا یَنبَغِی طَاعَتَهُمَا فِیهِ.[۱]

حضرت ابوامامه ﷺ روایت می‌کند که مردی از رسول الله ﷺ پرسید: یا رسول الله! حقوق والدین بر فرزندان چیست؟

فرمودند: آن دو بهشت و آتش تو هستند.

یعنی: اگر از آن‌ها در رابطه به آن اموری که اطاعت آن‌ها لازمی است اطاعت و فرمانبرداری کردی، سبب وارد شدن تو به بهشت می‌شوند و اگر از آن دو در آن اموری که مناسب است از آن دو اطاعت کنی و تو آن‌ها را نافرمانی کردی سبب دخول تو در آتش جهنم می‌شوند.

گشوده شدن دو دروازه‌ی بهشت و یا جهنم برای فرزند

۶- وَ عَن اِبنِ عَبَّاسٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «مَن اَصبَحَ مُطِیعَاً لِله فِی وَالِدَیهِ اَصبَحَ لَهُ بَابَانِ مَفتُوحَانِ مِنَ الجَنَّة، وَ اِن کَانَ وَاحِداً فَوَاحِداً، وَ مَن اَصبَحَ عَاصِیاً لِله فِی وَالِدَیهِ، اَصبَحَ لَهُ بَابَانِ مَفتُوحَانِ مِن النَّارِ، وَ اِن کَانَ وَاحِداً فَوَاحِداً». قَالَ رَجُلٌ: وَ اِن ظَلَمَاهُ؟ قَالَ: «وَ اِن ظَلَمَاهُ وَ اِن ظَلَمَاهُ وَ اِن ظَلَمَاهُ».[۲]

حضرت عبدالله بن عباس ﷺ می‌فرماید: رسول الله ﷺ فرمودند: هرکسی صبح کند در آن حالتی که به خاطر خوشنودی الله تعالیٰ والدین را اطاعت و فرمانبرداری نماید، الله تعالیٰ برای او دو دروازه‌ی بهشت را باز خواهد کرد؛ اگر یکی از والدین در قید حیات بود، پس یک دروازه برای وی گشوده خواهد شد. و هر کسی صبح کند در آن حالتی که الله

---

۱. رواه ابن ماجه، باب بر الوالدین (۱۲۰۸/۲).
۲. بیهقی.

تعالیٰ را در رابطه به حقوق والدین ناراض گرداند، الله تعالیٰ برای او دو دروازه‌ی جهنم را باز خواهد کرد؛ اگر یکی از والدین در قید حیات بود، پس یک دروازه برای وی گشوده خواهد شد.

شخصی از مجلس بلند شد و عرض کرد: یا رسول الله! اگر چه بر او ستم روا دارند؟

رسول الله ﷺ تا سه مرتبه فرمودند: اگر چه بر او ستم روا دارند.

چگونگی فرمانبردار و نافرمان بودن فرزند

۷ـ عن عبد الرحمن بن سمرة رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ : «مَن بَرَّ قَسَمَهُمَا وَ قَضَىٰ دَينَهُمَا وَ لَم يُستَسب لَهُمَا كُتِبَ بَارّاً وَ إن كَانَ عَاقّاً فِي حَيَاتِه وَ مَن لَم يَبِرَّ قَسَمَهُمَا وَ يَقضِ دَينَهُمَا وَ اُستُسبَ لَهُمَا كُتِبَ عَاقّاً وَ إن كَانَ بَارَاً فِي حَيَاتِه».[1]

از حضرت عبدالرحمن بن سمره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: هر شخصی که قسم‌های جایز پدر و مادر را برآورده سازد، قرض آن دو را ادا نماید، و ذریعه قرار نگیرد تا از جانب وی به والدین دشنام داده شود، این فرزند از زمره فرمانبرداران و نیکان محسوب می‌شود؛ گرچه در زمان حیات، آن‌ها را نافرمانی کرده باشد. و هر شخصی که قسم و منت والدین را نافذ نکند قرض آن‌ها را ادا ننماید، و به ذریعه‌ی دیگران آن‌ها را مستحق دشنام قرار دهد (یعنی: آن‌چنان عمل منکری مرتکب شود که مردم والدین او را نفرین کنند) این فرزند از جمله‌ی نافرمانان محسوب می‌شود گرچه در زمان حیات آن دو، فرمانبردار بوده باشد.

---

۱. طس، عبد الرحمن بن سمرة، کنز العمال (٤٥٥٤٠) کنز العمال.

جایگاه پدر و مادر

۸ـعَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ﷺ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَیٰ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: مَنْ أَحَقُّ النَّاسِ بِحُسْنِ صَحَابَتِی؟ قَالَ: «أُمُّكَ». قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «ثُمَّ أُمُّكَ». قَالَ ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «ثُمَّ أُمُّكَ». قَالَ؟ ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «ثُمَّ أَبُوكَ».[۱]

حضرت ابوهریره ﷺ روایت می‌کند که مردی به خدمت رسول اکرم ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! چه کسی به خوش‌رفتاری‌ام سزاوارتر است؟

فرمود: مادرت.

گفت: باز کدام؟

فرمود: مادرت.

گفت باز کدام؟

فرمود: مادرت.

گفت: باز کدام؟

فرمود: پدرت.

بعضی از علما در توضیح وتشریح این حدیث نوشته‌اند: در خوش‌رفتاری و نیکی، حق مادر سه برابر حق پدر است، شاید این موضوع ربط داشته باشد به این که مادر برای اولاد این سه مشقت و سختی را متحمل می‌شود:

۱ـ حمل (بارداری)؛

۲ـ درد زایمان؛

۳ـ شیر دهی.

---

۱. رواه البخاری (٦٦٦٤) و مسلم باب بر الوالدین و انهما احق به (۲/۸).

بدون تردید مادر به سبب زن بودن بیش‌تر نیاز به هم‌دری و احسان دارد.

فرزند و دارایی‌اش از آن پدر و مادر هستند

۹ـ عَن عَمرِو بنِ شُعَیبَ عَن أَبِیهِ عَن جَدِّهِ ﷺ: أَنَّ رَجُلاً أَتَی النَّبِیَّ ﷺ فقال: یَا رَسُولَ اللهِ إِنَّ لِی مَالاً وَ وَالِدَاً وَ إِنَّ وَالِدِی یَحتَاجُ مَالِی. قَالَ: «أَنتَ وَ مَالُكَ لِوَالِدِكَ إِنَّ أَولَادَكُم مِن أَطیَبِ كَسبِكُم فَكُلُوا مِن كَسبِ أَولَادِكُم».[1]

حضرت عبدالله بن عمرو ﷺ روایت می‌کند: شخصی به خدمت آن‌حضرت ﷺ آمد و گفت: نزد من مال زیادی است و پدرم نیز به مال ضرورت دارد و نیازمند است.

رسول الله ﷺ فرمودند: تو و مالت از آن پدرت هستید و بدون شک فرزندان از پاکیزه‌ترین و عمده‌ترین کسب شما هستند، پس شما از درآمد اولادتان استفاده کنید و بخورید.

فرزند نافرمان چه موقع فرمان‌بردار قرار می‌گیرد

۱۰ـ عَن اَنَسٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهَ ﷺ: «اَنَّ العَبدَ لَیمُوتُ وَالِدَاهُ اَو اَحَدُهُمَاوَ اَنَّهُ لَهمُاَ لَعَاقٌ فَلایزَالُ یدعُو لهَمُاَ و یستَغفِرُ لهَمُاَ حَتَّی یكتُبَه اللهُ بَارَاً».[2]

حضرت انس ﷺ روایت می‌کند که آن‌حضرت ﷺ فرمودند: شخصی، والدینش یا یکی از آن دو در آن حالی وفات می‌نمایند که فرزند مرتکب نافرمانی آن‌ها شده است، پس اگر به خاطر جبران ما فات، همواره برای آن‌ها دعا و طلب استغفار نماید، خداوند وی را در زمره‌ی فرمان‌برداران به شمار می‌آورد.

---

۱. رواه ابوداود و ابن ماجه، باب فی الرجل یاکل من مال (۵۵٤/۲).

۲. رواه البیهقی.

خدمت پدر و مادر بعد از وفاتشان

۱۱- عَنْ أَبِی أُسَیْدٍ مَالِكِ بْنِ رَبِیعَةَ السَّاعِدِیِّ ﷺ قَالَ: بَیْنَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ ﷺ إِذَا جَاءَهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِی سَلِمَةَ فَقَالَ: یَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ بَقِیَ مِنْ بِرِّ أَبَوَیَّ شَیْءٌ أَبَرُّهُمَا بِهِ بَعْدَ مَوْتِهِمَا؟ قَالَ: «نَعَم الصَّلاَةُ عَلَیْهِمَا وَالِاسْتِغْفَارُ لَهُمَا وَإِنْفَاذُ عَهْدِهِمَا مِنْ بَعْدِهِمَا وَصِلَةُ الرَّحِمِ الَّتِی لاَ تُوصَلُ إِلاَّ بِهِمَا وَإِكْرَامُ صَدِیقِهِمَا».[۱]

مالک بن ربیعه ساعدی ﷺ روایت می‌کند در آن لحظاتی که ما نزد رسول اکرم ﷺ نشسته بودیم ناگهان مردی از بنی‌سلمه تشریف آورد و گفت: آیا از نیکی بر پدر و مادرم چیزی مانده که بعد از وفاتشان آن را به جای آورم؟

آن‌حضرت ﷺ فرمودند: بله، برای آن‌ها دعا و طلب آمرزش کن، و اگر با کسی عهد و پیمانی داشته‌اند آن را نافذ بگردان، با دوستان آن‌ها محترمانه رفتار کن و صله‌رحمی که بدون آن پیوسته نمی‌گردد.

در روایت دیگری ادامه حدیث این چنین آمده که آن شخص عرض کرد: یا رسول الله! این چه روش عالی و خوبی است!

رسول اکرم ﷺ فرمودند: پس بر آن عمل کن.

عاقبت پاسخ ندادن به ندای مادر

۱۲- عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: كَانَ جُرَیْجٌ رَجُلاً عَابِدًا، فَاتَّخَذَ صَوْمَعَةً فَكَانَ فِیهَا فَأَتَتْهُ أُمُّهُ وَهُوَ یُصَلِّی، فَقَالَتْ: یَا جُرَیْجُ! فَقَالَ: یَا رَبِّ! أُمِّی وَصَلاَتِی. فَأَقْبَلَ عَلَىٰ صَلاَتِهِ فَانْصَرَفَتْ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ أَتَتْهُ وَهُوَ یُصَلِّی فَقَالَتْ: یَا جُرَیْجُ! فَقَالَ: یَا رَبِّ! أُمِّی وَصَلاَتِی، فَأَقْبَلَ عَلَىٰ صَلاَتِهِ، فَانْصَرَفَتْ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ أَتَتْهُ وَهُوَ یُصَلِّی، فَقَالَتْ: یَا جُرَیْجُ! فَقَالَ: أَیْ

---

۱. ابوداود و ابن ماجه، باب فی بر الوالدین (۵۰۰/۴).

رَبِّ أُمِّي وَصَلاَتِي. فَأَقْبَلَ عَلَىٰ صَلاَتِهِ، فَقَالَتِ: اللَّهُمَّ! لاَ تُمِتْهُ حَتَّىٰ يَنْظُرَ إِلَىٰ وُجُوهِ الْمُومِسَاتِ.

فَتَذَاكَرَ بَنُو إِسْرَائِيلَ جُرَيْجًا وَعِبَادَتَهُ، وَكَانَتِ امْرَأَةٌ بَغِيٌّ يُتَمَثَّلُ بِحُسْنِهَا، فَقَالَتْ: إِنْ شِئْتُمْ لأَفْتِنَنَّهُ لَكُمْ. ـ قَالَ ـ فَتَعَرَّضَتْ لَهُ فَلَمْ يَلْتَفِتْ إِلَيْهَا، فَأَتَتْ رَاعِيًا كَانَ يَأْوِي إِلَىٰ صَوْمَعَتِهِ، فَأَمْكَنَتْهُ مِنْ نَفْسِهَا، فَوَقَعَ عَلَيْهَا فَحَمَلَتْ، فَلَمَّا وَلَدَتْ، قَالَتْ: هُوَ مِنْ جُرَيْجٍ. فَأَتَوْهُ فَاسْتَنْزَلُوهُ وَهَدَمُوا صَوْمَعَتَهُ، وَجَعَلُوا يَضْرِبُونَهُ، فَقَالَ: مَا شَأْنُكُمْ؟ قَالُوا: زَنَيْتَ بِهَذِهِ الْبَغِيِّ، فَوَلَدَتْ مِنْكَ. فَقَالَ: أَيْنَ الصَّبِيُّ؟ فَجَاءُوا بِهِ، فَقَالَ: دَعُونِي حَتَّىٰ أُصَلِّيَ. فَصَلَّىٰ فَلَمَّا انْصَرَفَ، أَتَىٰ الصَّبِيَّ، فَطَعَنَ فِي بَطْنِهِ، وَقَالَ: يَا غُلاَمُ! مَنْ أَبُوكَ؟ قَالَ: فُلاَنٌ الرَّاعِي. ـ قَالَ ـ فَأَقْبَلُوا عَلَىٰ جُرَيْجٍ يُقَبِّلُونَهُ وَيَتَمَسَّحُونَ بِهِ، وَقَالُوا: نَبْنِي لَكَ صَوْمَعَتَكَ مِنْ ذَهَبٍ. قَالَ: لاَ أَعِيدُوهَا مِنْ طِينٍ كَمَا كَانَتْ.[۱]

حضرت ابوهریره ﭬ روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: شخصی از بنی اسرائیل به نام جریج مردی بود عبادت‌گزار، برای همین منظور صومعه‌ای بیرون از شهر جهت عبادت تدارک دیده بود. روزی مادرش برای زیارت وی به آن صومعه آمد و از بیرون او را صدا زد، و جریج در حال نماز بود، صدای مادر را شنید؛ در دل خود گفت: پروردگارا! در دو راهی گیر کرده ام چه کار کنم! به نماز خود ادامه دهم یا به ندای مادرم لبیک بگویم، نهایتا به نماز خود ادامه داد و به مادر جواب نداد تا این که مادر برگشت و رفت. روز دوم باز هم مادر آمد و او در حال نماز بود، مادر صدا زد ای جریج! و جریج صدای مادر را شنید اما در دل خود گفت: پروردگارا در دوراهی گیر کرده‌ام چه کار کنم! به نماز خود ادامه دهم یا به مادرم جواب دهم، نهایتا به نماز خود ادامه داد و به مادر جواب نداد تا این که مادر منصرف شد و رفت، روز سوم همین ماجرا تکرار شد چنان چه مادر در این روز در حق وی دعای بد کرد و

---

۱. رواه البخاری و مسلم، باب تقدیم بر الوالدین علی التطوع (۴/۸ـ۴۰۴/۱).

گفت: بارالها! او را ممیران تا مادامی که در چهره زنان فاحشه و بدکار نگاه نکند.

جریج و عبادتش زبان زد عام و خاص گشت؛ زن بدکاری در آن شهر زندگی می‌کرد که در حسن و جمال بی‌همتا بود، به مردم پیشنهاد داد اگر شما مایل باشید من از عهده‌ی این کار بر خواهم آمد و او را به گناه آلوده خواهم نمود. چنان چه وارد عمل شد و خود را در خدمت جریج پیش کرد، لیکن جریج کم‌ترین توجهی به سوی وی نکرد، وقتی از جریج مأیوس شد از صومعه بیرون آمد بر حسب اتفاق در آن نزدیکی چوپانی زندگی می‌کرد و این عمل بد را با آن چوپان مرتکب شد، زن حامله گشت و بعد از گذشت مدتی، بچه به دنیا آمد، از زن پرسیدند این بچه از کیست؟ در جواب گفت: از جریج راهب، و او این کار بد را با من انجام داده است. مردم فورا به سمت جریج و صومعه‌اش شتافتند، خودش را دستگیر کرده، به باد کتک گرفتند و عبادتگاهش را با خاک یکسان کردند، وقتی این وضع را مشاهده کرد، از روی تعجب از آن‌ها پرسید: شما را چه شده؟

آن‌ها در پاسخ گفتند: تو مرتکب عمل بد با این زن شده‌ای و این بچه از آن تو است.

جریج گفت: بچه را پیش من بیاورید. بچه را آوردند.

گفت: به من اجازه بدهید دو رکعت نماز بخوانم. دو رکعت خواند، بعد از آن بچه حاضر کرده شد، با انگشت خود بر شکم بچه زد و گفت: بگو پدر تو کیست؟

بچه به سخن آمد و در جواب گفت: فلان چوپان.

وقتی مردم این جواب را شنیدند به سوی جریج هجوم آوردند و به بوسیدن و تعظیم وی پرداختند و گفتند: عبادتگاه تو را از طلا می‌سازیم.

گفت: نه، بلکه از گل و خاک مثل اول بسازید. چنان چه همین کار را کردند.

چه کسی در رمضان مورد بخشش قرار نمی‌گیرد؟

۱۳ـ عَن کَعبِ بنِ عَجـرَةَ رضي الله عنه قَـالَ: قَـالَ رَسُـولُ اللـهِ صلى الله عليه وسلم: أُحضُـرُوا المِنبَرَ، فَحَضَرنَا فَلَماَّ اِرتَقَىٰ دَرَجَةً، قَالَ: آمِـين فَلَمـاَّ ارتَقَـىٰ الدَّرَجَـةَ الثَّانِيَـةَ، قَالَ: آمِين فَلَماَّ اِرتَقَىٰ الدَّرَجَةَ الثَّالِثَةَ، قَالَ: آمِين فَلَماَّ نَزَلَ قُلنَا: يَا رَسُولَ اللهِ، لَقَد سَمِعنَا مِنكَ اليَومَ شَيئَاً مَا كُنَّا نَسمَعهُ؟ قَـالَ: إنَّ جِبرِيـلَ عَلَيـه الصَّـلاَةُ وَ السَّلاَّمُ عَرَضَ لِي فَقَالَ: بُعدَاً لِمَن أَدرَكَ رَمَضَانَ فَلَم يُغفَـر لَـه، قُلـتُ: آمِـين، فَلماَّ رَقِيتُ الثَّانِيَةَ قَالَ: بُعدَاً لِمَن ذُكِرتُ عِندَهُ فَلَم يُصَلِي عَلَيكَ، قُلتُ: آمينو فَلَماَّ رَقِيتُ الثَّالِثَةَ قَالَ: بُعدَاً لِمَن أَدرَكَ أَبَوَاهُ الكِبَرَ عِندَهُ فَلَم يَـدخُلاَهُ الجَنَّـةَ. قُلتُ: آمين.[1]

حضرت کعب بن عجره رضي الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: به منبر نزدیک شوید، ما هم به نزدیک منبر جمع شدیم، رسول الله صلى الله عليه وسلم بر منبر تشریف فرما شدند، زمانی که پای مبارک را بر پله‌ی اول گذاشتند، فرمودند: آمین. وقتی بر پله‌ی دوم پا نهادند، فرمودند: آمین. وقتی بر پله‌ی سوم قدم مبارک را گذاشتند، فرمودند: آمین. بعد از ایراد خطبه پایین تشریف آوردند، صحابه کرام رضي الله عنهم عرض کردند: یا رسول الله! ما امروز از زبان مبارک شما چنین کلماتی شنیدیم که قبلا نشنیده بودیم.

آن‌حضرت صلى الله عليه وسلم ارشاد فرمودند: زمانی که من پا بر پله‌ی اول گذاشتم حضرت جبرئیل عليه السلام پیش من آمد و عرض کرد: هلاک باد کسی که ماه مبارک رمضان را دریافت و مغفرت کرده نشد. گفتم: آمین. وقتی که قدم بر پله‌ی دوم نهادم، دعا کرد: هلاک باد آن شخصی که اسم من در جلوی او گرفته شود و بر من درود نفرستد. گفتم: آمین. وقتی که قدم بر پله‌ی سوم نهادم، دعا کرد: هلاک باد آن شخصی که پدر ومادرش یا یکی از آن

---

۱. *مستدرک حاکم و طبرانی* (۴۹۱/۱۹).

دو را در قید حیات دریابد و به ذریعه‌ی خدمت به آن‌ها به بهشت داخل کرده نشود. گفتم: آمین.

عاقبت کسی که با مادرش حسن سلوک داشته باشد

١٤ـ عَن عَائِشَة رضي الله عنها عَن رَسُولِ اللهِ ﷺ قَالَ: نِمتُ فَرَأيتُنِي فِي الجَنَّةِ فَسَمِعتُ صَوتَ قِرَاءَةٍ تُقرَأُ فَقُلتُ: قِرَاءَةً مَن هَذَا؟ فَقِيلَ: قِرَاءَةُ حَارِثَةَ بنِ النُّعمَانِ. قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: كَذاكَ البِرُّ، كَذَاكَ البِرُّ، كَذَاكَ البِرُّ، وَكَانَ مِن أَبَرِّ النَّاسِ بّأُمهِ.[1]

حضرت عایشه رضي الله عنها روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: در جنت داخل شدم، صدای قراءت قرآن به گوشم رسید، پرسیدم: این آواز از کیست؟

ملائکه جواب دادند: این آواز حارثه بن نعمان رضي الله عنه است و این همان فضیلت و ثوابی است که به برکت خوش‌رفتاری و نیکی با والدین حاصل می‌شود، (تا سه مرتبه ایراد فرمودند) و در آخر فرمودند: حضرت حارثه بن نعمان رضي الله عنه از همه مردم نسبت به والدینش محسن‌تر بود.

عملی که از جهاد هم برتر است

١٥ـ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَىٰ النَّبِيِّ ﷺ يَسْتَأْذِنُهُ فِـي الْجِهَادِ، فَقَالَ: «أَحَيٌّ وَالِدَاكَ»؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَفِيهِمَا فَجَاهِدْ».[2]

حضرت عبدالله بن عمرو رضي الله عنهما روایت می‌کند مردی در محضر رسول الله ﷺ اجازه خواست تا در جهاد شرکت نماید، آن‌حضرت ﷺ از وی پرسید: آیا پدر و مادرت زنده هستند؟

در جواب گفت: بله.

---

١. *السنن الکبری* للنسایی (٦٥/٥).

٢. رواه الترمذی و البخاری و مسلم باب بر الوالدین وأنهما أحق به (٣/٨ـ١٣٢/١٥).

رسول الله ﷺ فرمودند: برو در حق آن دو جهاد کن، چون که در خدمت گذاری به آن‌ها ثواب جهاد است.

اگر والدین گریان شدند چگونه با آن‌ها رفتار شود؟

١٦ـعَن عَبدِ اللهِ بنِ عَمروٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَىٰ رَسُولِ اللهِ ﷺ فَقَالَ: جِئتُ أُبَايِعُكَ عَلىٰ الهِجرَةِ وَتَرَكتُ أَبَوَيَّ يَبكِيَانِ. قَالَ: «اِرجِع عَلَيهِمَا فَأَضحِكهِمَا كَماَ أَبكَيتَهُمَا».[١]

از حضرت عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت شده که مردی در محضر با سعادت رسول الله ﷺ حاضر شد و عرض کرد: آمده‌ام تا بر هجرت، بر دست مبارک شما بیعت کنم و در حالی پدر و مادرم را رها کرده‌ام که آن‌ها گریه می‌کردند.

آن‌حضرت ﷺ فرمودند: برگرد و همان طور که آن‌ها را به گریه درآورده‌ای، آن‌ها را بخندان.

اجازه خواستن از والدین

١٧ـ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ رضی الله عنه: أَنَّ رَجُلاً هَاجَرَ إِلَىٰ رَسُولِ الله ﷺ مِنَ الْیَمَنِ فَقَالَ: «هَلْ لَكَ أَحَدٌ بِالْیَمَنِ». قَالَ: أَبَوَایَ. قَالَ: «أَذِنَالَكَ». قَالَ: لاَ. قَالَ: «ارْجِعْ إِلَیْهِمَا فَاسْتَأْذِنْهُمَا فَإِنْ أَذِنَالَكَ فَجَاهِدْ وَإِلاَّ فَبِرَّهُمَا».[٢]

از حضرت ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده: مردی از یمن هجرت کرده در محضر رسول الله ﷺ حاضر شد. آن‌حضرت ﷺ از وی پرسید: آیا در یمن خویش و قریبی داری؟

در جواب گفت: بله پدر و مادرم.

---

١. ابوداود، باب فی الرجل یغزو و أبواه کارهان (٢١/٢).

٢. أبوداود، باب فی الرجل یغزو و أبواه کارهان (٢١/٢).

آن‌حضرت ﷺ از وی پرسید: آیا آن‌ها به تو اجازه‌ی هجرت را دادند؟

گفت: خیر.

آن‌حضرت ﷺ فرمودند: پیش آن‌ها برگرد و از آن دو اجازه بگیر، اگر اجازه دادند پس جهاد کن و در غیر این صورت، در حق آن‌ها احسان نموده و خوش رفتار باش.

نیکی نمودن با دوستان و آشنایان پدر

۱۸ـ عَنْ عَبْدِ اللـه بْـنِ دِينَـارٍ عَـنْ عَبْـدِ اللـه بْـنِ عُمَـرَ: أَنَّ رَجُلاً مِـنَ الأَعْرَابِ لَقِيَهُ بِطَرِيقِ مَكَّةَ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ عَبْـدُ اللـه، وَحَمَلَـهُ عَلَـىٰ حِمَـارٍ كَـانَ يَرْكَبُهُ، وَأَعْطَاهُ عِمَامَةً كَانَتْ عَلَىٰ رَأْسِهِ، فَقَالَ ابْنُ دِينَارٍ: فَقُلْنَـا لَـهُ: أَصْـلَحَكَ الله إِنَّهُمُ الأَعْرَابُ وَإِنَّهُمْ يَرْضَوْنَ بِالْيَسِيرِ. فَقَالَ عَبْـدُ اللـه: إِنَّ أَبَ هَـذَا كَـانَ وُدًّا لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، وَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُـولَ اللـه ﷺ يَقُـولُ: «إِنَّ أَبَـرَّ الْبِـرِّ صِلَةُ الْوَلَدِ أَهْلَ وُدِّ أَبِيهِ».[1]

ابن دینار رحمه الله از حضرت ابن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که در مسیر مکه با یک اعرابی برخورد نمود، حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما بر وی سلام کرد و از سواری خود پایین آمد و او را سوار کرد، و عمامه‌ای را که بر سر داشت به وی هدیه نمود.

ابن دینار رحمه الله می‌فرماید: به ایشان گفتم: این شخص به احسانی کم‌تر از این هم خوشحال می‌شد (شما سواری و عمامه را با هم دادید)؟

حضرت ابن عمر رضی الله عنهما فرمود: پدر او از دوستان پدر من بود، و من از رسول اکرم ﷺ شنیده‌ام بهترین صله و نیکی، احسان نمودن با دوستان پدر است.

---

۱. رواه مسلم، باب فضل صله اصدقاء الأب و الأم و نحوهما (٦/٨).

فرزندی که والدینش را دشنام می‌دهد

۱۹- عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «مِنَ الْكَبَائِرِ شَتْمُ الرَّجُلِ وَالِدَيْهِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! هَلْ يَشْتِمُ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ؟ قَالَ: «نَعَمْ يَسُبُّ أَبَا الرَّجُلِ فَيَسُبُّ أَبَاهُ وَيَسُبُّ أُمَّهُ فَيَسُبُّ أُمَّهُ».[۱]

حضرت عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: از بزرگ‌ترین گناهان کبیره یکی اینست که شخصی والدینش را مورد لعن و نفرین قرار دهد.

صحابه رضی الله عنهم از روی تعجب پرسیدند: ای رسول خدا! آیا امکان دارد شخصی والدینش را مورد لعن قرار دهد؟

فرمودند: بله، به این صورت که دو نفر به هم دیگر دشنام بدهند، این یکی پدر دیگری را و آن شخص متقابلاً مادر یا پدر این را بد و بیراه بگوید، گویا هر یکی از آن دو به لعن و طعن والدینشان مشغول می‌باشند.

دشنام ترازی بین هم دیگر از اعمال بسیار شنیع و قبیح است که شرع مقدس از ارتکاب آن نهی فرموده، چرا که این عمل در حقیقت موجب الحاق اذیتی به والدین نیز می‌شود، از این جا بود که صحابه رضی الله عنهم را به تعجب واداشت که آیا چنین فردی یافت می‌شود که جرأت بر دشنام دادن والدینش کند.

صدقه نمودن فرزندان بعد از وفات والدین

۲۰- عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَجُلاً أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنَّ أُمِّيَ افْتُلِتَتْ نَفْسَهَا وَلَمْ تُوصِ وَأَظُنُّهَا لَوْ تَكَلَّمَتْ تَصَدَّقَتْ أَفَلَهَا أَجْرٌ إِنْ تَصَدَّقْتُ عَنْهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ».[۲]

---

۱. بخاری، مسلم، کذا فی *مشکاة المصابیح*، باب بیان الکبائر و اکبرها (۶۴/۱).

۲. رواه مسلم، باب وصول ثواب الصدقات الی المیت (۸۱/۳).

حضرت عایشه صدیقه ﺵ روایت می‌کند: مردی نزد آن‌حضرت ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! مادرم به صورت ناگهانی وفات نمود و فرصت نیافت تا وصیت نماید، به گمانم اگر فرصت سخن می‌یافت حتما وصیت می‌کرد، آیا می‌توانم به جایش صدقه کنم، بعدا به او پاداش برسد؟

پیامبر ﷺ فرمود: «آری».

عملی که از هجرت و جهاد هم مقدم‌تر است

۲۱- عَن عَبْدِ اللهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ ﺭ قَالَ: أَقْبَلَ رَجُلٌ إِلَىٰ نَبِيِّ اللهِ ﷺ فَقَالَ: أُبَايِعُكَ عَلَىٰ الْهِجْرَةِ وَالْجِهَادِ أَبْتَغِي الأَجْرَ مِنَ اللهِ. قَالَ: «فَهَلْ مِنْ وَالِدَيْكَ أَحَدٌ حَيٌّ؟». قَالَ: نَعَمْ، بَلْ كِلاَهُمَا. قَالَ: «فَتَبْتَغِي الأَجْرَ مِنَ اللهِ». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَارْجِعْ إِلَىٰ وَالِدَيْكَ فَأَحْسِنْ صُحْبَتَهُمَا».[1]

حضرت عبدالله بن عمرو بن العاص ﺭ روایت می‌کند یکی از اصحاب خدمت آن‌حضرت ﷺ آمد و عرض کرد: می‌خواهم برای هجرت و جهاد بر دست مبارکتان بیعت نمایم و پاداش آن را فقط از الله تعالیٰ خواهانم.

رسول الله ﷺ فرمود: آیا یکی از والدینت در قید حیات است؟

آن شخص در پاسخ فرمود: آن‌ها زنده اند.

رسول الله ﷺ فرمودند: تو از الله تعالیٰ امید ثواب داری و به دنبال اجر و پاداش هستی؟

آن شخص در جواب گفت: بله.

رسول الله ﷺ فرمود: وقتی این طور است، پس برگرد و خدمت والدینت را بکن و با آن‌ها خوش رفتاری کن.

---

۱. رواه مسلم، باب بر الوالدین و انهما احق به (۳/۸).

بهشت زیر پای مادر است

۲۲ـ عَن مُعَاوِيَةَ بنِ جَاهِمَةَ السَّلَمِيِّ ﷺ أَنَّ جَاهِمَةَ ﷺ جَاءَ إِلَىٰ النَّبِيِّ ﷺ فقال: يا رسول الله أَرَدتُّ أَن أَغزُوَ وَ قَد جِئتُ أَستَشِيرُكَ. فَقَالَ: «هَل لَكَ مِن أُمٍّ؟» قَالَ: نَعَم. قَالَ: «فَالزِمهَا فَإِنَّ الجَنَّةَ تَحتَ رِجلَيهَا».[1]

از حضرت معاویه بن جاهمه ﷺ روایت شده روزی حضرت جاهمه ﷺ پیش آن‌حضرت ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول الله! من اراده‌ی رفتن به جهاد را دارم و برای مشوره آمده‌ام.

رسول الله ﷺ عرض نمود: آیا مادرت در قید حیات است یا خیر؟

فرمود: آری.

آن‌حضرت ﷺ فرمودند: خدمتش را لازم بگیر که بهشت زیر پای مادران است.

پاداش نگاه کردن فرزند به مادر

۲۳ـ عَن اِبنِ عَبَّاسٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «إِذَا نَظَرَالوَلَدُ إِلَىٰ الوَالِدَةِ نَظرَةً كَانَ لِلوَلَدِ عِدلُ عِتقِ نَسَمَةٍ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! وَ إِن نَظَرَ ثَلاثَمِائَةَ وَسِتِينَ نَظرَةً ؟ قَالَ: «اللهُ أَكبَرَ».[2]

آن‌حضرت ﷺ فرمودند: هرگاه فرزند، پدرش را به دیده‌ی مهر و محبت بنگرد به گونه‌ای که او خوش شود، او را ثواب آزاد کردن یک غلام می‌رسد. گفته شد اگر روزانه سیصد و شصت مرتبه نگاه کند، رسول الله ﷺ فرمودند: الله تعالیٰ از این هم بزرگ‌تر است. (یعنی: هر چه قدر که نگاه کند به همان اندازه به او پاداش داده می‌شود).

---

۱. رواه احمد و النسائی و البیهقی فی *شعب الایمان*.

۲. کنز *العمال*، باب بر الاب من الاکمال (٦٨٦/١٦) (٤٥٥٠٧).

آن چه را می‌کنید انتظارش را داشته باشید

٢٤- عَن أَبِی هُرَیرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «عَفوَاً عَن نِسَاءِ النَّاسِ تَعفُ نِسَاؤُکُم وَ بَرُّوا آبَاءَکُم تَبَرَّکم أَبنَاؤُکُم وَ مَن أَتَاهُ أَخُوه مُتَنَصِّلاً فَلیَقبِل ذَلِكَ مِنهُ مُحِقَاً کَانَ أَو مُبطِلاً فَإِن لَم یَفعَل لَم یَرِد عَلَی الحَوضِ».[1]

از حضرت ابوهریره ﷺ روایت شده که حضور اقدس ﷺ فرمودند: در رابطه به زنان دیگران پرهیزگاری پیشه کنید تا در مقابل زنان شما پاک دامن باقی بمانند، با پدرانتان رفتارتان را خوب کنید تا در مقابل فرزندانتان رفتارشان را با شما درست کنند. پیش هر کسی برادرش برای معذرت خواهی بیاید، او هم در مقابل باید عذرش را بپذیرد، برابر است که بر حق باشد یا به ناحق در هر صورت او را معاف کند، در غیر این صورت بر حوض من وارد نشود.

نگاه کردنی که عبادت محسوب می‌گردد

٢٥- عَن اِبنِ مَسعُودٍ ﷺ قال: النَّظَرُ إِلَیٰ الوَالِدِ عِبَادَةٌ، وَالنَّظَرُ إِلَیٰ الکَعبَةِ عِبَادَةٌ، وَالنَّظَرُ إِلَیٰ المَصحَفِ عِبَادَةٌ، وَالنَّظَرُ إِلَیٰ أَخِیكَ حُبَّاً لَهُ فِی اللهِ عِبَادَةٌ.[2]

از حضرت عبدالله ابن مسعود ﷺ روایت شده که نگاه کردن به چهره‌ی پدر عبادت است، نگاه به سوی خانه کعبه عبادت است، نظر انداختن و زیارت مصحف (قرآن کریم) عبادت محسوب می‌شود، زیارت و دیداربینی از برادر به خاطر الله تعالیٰ عبادت است.

---

١. رواه الحاکم فی *المستدرک*، کتاب البر و الصله.

٢. أخرجه البیهقی، کذا فی *الدر المنثور* (٢٦٤/٥).

وصیت پیامبر ﷺ به حضرت معاذ رضی الله عنه

۲۶- عَنْ مُعَاذٍ رضی الله عنه قَالَ: أَوْصَانِي رَسُولُ اللهِ ﷺ بِعَشْرِ كَلِمَاتٍ قَالَ: «لَا تُشْرِكْ بِاللهِ شَيْئًا وَإِنْ قُتِلْتَ وَحُرِّقْتَ وَلَا تَعُقَّنَّ وَالِدَيْكَ وَإِنْ أَمَرَاكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِكَ وَمَالِكَ».[1]

حضرت معاذ بن جبل رضی الله عنه می‌فرماید: محبوبم رسول الله ﷺ به من ده وصیت نمودند: از آن جمله این‌که کسی را با الله تعالیٰ شریک قرار مده اگر چه کشته شوی یا سوزانده شوی، والدینت را نافرمانی مکن، اگر چه تو را امر نمایند مال و اهلت را ترک کنی.

عملی که برابر با حج مقبولی می‌باشد

۲۷- عَن اِبنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «مَا مِن وَلَدٍ بَارٍّ يَنظُرُ إِلَىٰ وَالِدَيهِ نَظرَةَ رَحمَةٍ إِلَّا كَتَبَ اللهُ لَهُ بِكُلِّ نَظرَةٍ حَجَةً مَبرُورَةٍ». قَالُوا: وَإِن نَظَرَ كُلَّ يَومٍ مِائَةَ مَرَّةٍ؟ قَالَ: «نَعَم، اللهُ أَكبَرَ وَ أَطيَبُ».[2]

از حضرت ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند: هم‌چنین فرزند نیکوکاری نیست که با هر نگاه رحمت به والدین، الله سبحانه و تعالیٰ در نامه‌ی اعمالش یک حج قبول شده ننویسد.

یکی از اصحاب عرض نمود: اگر روزانه صد مرتبه نگاه کند؟

رسول الله ﷺ فرمودند: الله سبحانه و تعالیٰ از این هم بزرگ‌تر و پاک‌تر است.

هم ردیف بودن خشم و رضای الهی با خشم و رضای پدر

۲۸- عَن عَبدِ اللهَ بنِ عَمرٍو رضی الله عنهما: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «رِضَى الرَّبِّ فِي رِضَىٰ الوَالِدِ، وَ سَخَطِ الرَّبِّ فِي سَخَطِ الوَالِدِ»، وَ فِي رِوَايَةٍ: «رِضَى الرَّبِّ فِي رِضَى الوَالِدَينِ وَ سَخَطُهُ فِي سَخَطِهِمَا».[1]

---

۱. *مسند احمد* (۳۶/۳۹۲).

۲. أخرجه البیهقی و مسلم، کذا *معارف الحدیث*.

حضرت عبدالله بن عمرو ﭭ از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که آن‌حضرت ﷺ فرمودند: خشنودی پروردگار در خشنودی پدر است و نارضایتی پروردگار در نارضایتی پدر است.

در روایتی دیگر آمده که رضایت پروردگار در خشنودی والدین است و برعکس.

کسانی که وارد بهشت نمی‌شوند

۲۹- عَن اِبنِ عُمَرَ: عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا یَدخُلُونَ الجَنَّةَ: العَاقُ لِوَالِدَیهِ وَ المَرأَةُ المُتَرَجِّلَةُ وَ الدَّیُّوثُ».[۲]

حضرت عبدالله ابن عمر ﭭ از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: سه شخص داخل بهشت نمی‌شوند: نافرمان والدین، زنی که خود را مشابه مردان در آورد، (در نحوه پوشیدن لباس، شکل ظاهری، سخن گفتن و غیره...) و دیوث. (دیوث به کسی گفته می‌شود که از نشست و برخواست زن و محارمش با بیگانگان بی‌فکر باشد و آن‌ها را از این عمل منع نکند).

عملی که باعث با برکت شدن عمر می‌گردد

۳۰- عَنِ اَنَسٍ: مَن اَحَبَّ اَن یمُدَّ لَه فِی عُمُرِه وَ اَن یزَادَ فِی رِزقِه فَلیبُرَّ وَالِدَیهِ وَ لَیصِل رَحِمَه.[۳]

از حضرت انس ﭬ روایت شده: هر کس خواهان این باشد که عمرش با برکت باشد و رزقش افزون گردد؛ پس شایسته است تا احسان به والدین را بر خود لازم گیرد و پیوسته نسبت به خویشاوندان صله رحمی کند.

---

۱. رواه الترمذی. *کنز العمال* من الفضل فی رضیٰ الوالدین (۳۱۰/٤).

۲. اخرجه الحاکم فی *المستدرک*، کذا فی *شعب الایمان*.

۳. *کنز العمال*.

نیک‌ترین نیکی‌ها

۳۱- عَنِ ابْنِ عُمَرَ ﭭ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَبَرَّ الْبِرِّ صِلَةُ الْمَرْءِ أَهْلَ وُدِّ أَبِيهِ بَعْدَ أَنْ يُوَلِّيَ».[1]

از ابن عمر ﭭ روایت شده که پیامبر ﷺ فرمودند: اعلی‌ترین درجه‌ی خوش‌رفتاری و نیکی با پدر، بعد از وفات وی این است که فرزند رابطه خود را با دوستان پدرش صمیمی کند.

لفظ «یولی» به دو معنی می‌آید: ۱. رفتن موقت؛ ۲. رفتن همیشگی. یعنی: وفات کرده باشد و این درجه بالاتر است؛ زیرا زمانی که پدر در قید حیات باشد، خوش رفتاری با دوستان پدر برای به دست آوردن غرضی که می‌خواهد از جانب پدر برآورده شود، بسیار معین و مددگار است. اما احسان نمودن با آن‌ها بعد از وفات پدر از اغراض شخصی به دور است، و جز احترام به پدر چیز دیگری را به اثبات نمی‌رساند.

احترام به مادر رضاعی

۳۲- عن ابی الطُّفَيْلِ ﭬ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يُقْسِمُ لَحْمًا بِالْجِعِرَّانَةِ إِذْ أَقْبَلَتِ امْرَأَةٌ حَتَّىٰ دَنَتْ إِلَىٰ النَّبِيِّ ﷺ، فَبَسَطَ لَهَا رِدَاءَهُ، فَجَلَسَتْ عَلَيْهِ، فَقُلْتُ: مَنْ هِيَ؟ فَقَالُوا: هَذِهِ أُمُّهُ الَّتِي أَرْضَعَتْهُ.[2]

حضرت ابوطفیل ﭬ روایت می‌کند که رسول الله ﷺ را در منطقه‌ی جعرانه، در حال تقسیم گوشت دیدم، ناگهان زنی پدیدار شد تا این که خود را به رسول الله ﷺ رساند، رسول الله ﷺ چادرش را برای آن زن پهن کرد، آن بانو بر روی آن نشست. من از کسی پرسیدم: او کیست؟

به من جواب داده شد: او مادر رضاعی رسول الله ﷺ است.

---

۱. ابوداود باب فی بر الوالدین (۵۰۱/٤).
۲. ابوداود باب فی بر الوالدین (۵۰۱/٤).

احترام خویشاوندان رضاعی

٣٣ـ أَنَّ عُمَرَ بْنَ السَّائِبِ ﷺ حَدَّثَهُ أَنَّهُ بَلَغَهُ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ كَانَ جَالِسًا يَوْمًا، فَأَقْبَلَ أَبُوهُ مِنَ الرَّضَاعَةِ، فَوَضَعَ لَهُ بَعْضَ ثَوْبِهِ، فَقَعَدَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَقْبَلَتْ أُمُّهُ، فَوَضَعَ لَهَا شِقَّ ثَوْبِهِ مِنْ جَانِبِهِ الآخَرِ، فَجَلَسَتْ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَقْبَلَ أَخُوهُ مِنَ الرَّضَاعَةِ، فَقَامَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَجْلَسَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ.[1]

عمر بن سائب ﷺ راوی حدیث است که به او خبر داده شد: روزی رسول الله ﷺ نشسته بودند، ناگهان پدر رضاعیشان وارد مجلس شد، آن‌حضرت ﷺ قسمتی از چادرش را برای وی پهن نمود و او بر روی آن نشست، سپس مادر رضاعی آن‌حضرت ﷺ آمد، آن‌حضرت ﷺ قسمت دیگر چادرش را برای وی پهن کرد، او هم بر روی آن نشست، بعد از مدتی برادر رضاعیش در مجلس وارد شد، آن‌حضرت ﷺ برای استقبال وی به پا خاست و او را جلو روی خودش نشاند.

خوابی که از جهاد هم برتر می‌باشد

٣٤ـ عَنِ ابنِ عُمَرَ ﷺ: نَومُكَ عَلَىٰ الَّسرِيرِ بَرَّاً بِوَالِدَيكَ، تُضحِكَهُمَا يُضحِكَانِكَ، أَفضَلُ مِن جِهَادِكَ بِالسَّيفِ فِي سَبِيلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ.[2]

از حضرت عبدالله بن عمر ﷺ روایت شده که خواب تو بر رختخواب به شرط این که والدین را خوش کنی و آن‌ها هم تو را به خنده آورند، بهتر است از این که با شمشیر در را الله تعالیٰ به جهاد بپردازی.

این در صورتی است که والدین نیاز به خدمت داشته باشند و اعلان عمومی برای جهاد نباشد.

---

١. ابوداود، باب فی بر الوالدین (٥٠١/٤).

٢. *کنز العمال* (٦٦٣/١٦) رقم (٤٥٥٢٤).

پدر دروازه‌ی میانی بهشت است

٣٥- عَن اَبِی الدَّردَاءِ ﷺ: أَنَّ رَجُلاً أَتَاهُ، فَقَالَ: إِنَّ لِی اِمرَاَةٌ وَ إِنَّ أُمِّی تَأمُرُنِی بِطَلَاقِهَا؟ قَالَ أَبُو الدَّردَاءِ ﷺ: سَمِعتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: «الوَالِدُ أَوسَطُ أَبوَابِ الجَنَّةِ، فإِن شِئتَ فَأَضَع ذَلكَ البَابَ، أَو اَحفِظهَ».[١]

از حضرت ابودرداء ﷺ روایت شده که مردی خدمت ایشان حاضر شد و عرض کرد: همسری دارم، ولی مادرم مرا به طلاق او امر می‌کند.

حضرت ابودرداء ﷺ فرمود: شنیدم که آن‌حضرت ﷺ می‌فرمودند: پدر دروازه‌ی میانی بهشت است، اگر می‌خواهی آن را حفاظت کن و اگر می‌خواهی آن را ضایع کن.

بهشت زیر قدم‌های مادران است

٣٦- عَن أَنَسٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «الجَنَّةُ تَحتَ أَقدَامِ الأُمَّهَاتِ».[٢]

از حضرت انس ﷺ روایت شده: آن‌حضرت ﷺ فرمودند: بهشت زیر قدم‌های مادران است. (اگر فرزندان والدین را خدمت کنند، مستحق بهشت می‌شوند).

زیارت نمودن قبور والدین

٣٧- عَن أَبِی هُرَيرَةَ ﷺ: مَن زَارَ قَبرَ وَالِدَيهِ أَو أَحَدِهِمَا فِی كُلِّ جُمعَةٍ مَرَّةً غَفَرَ اللهُ لَهُ وَ كُتِبَ بَرّاً.[٣]

از حضرت ابوهریره ﷺ روایت شده: هر شخصی که هر جمعه به زیارت قبر والدینش یا یکی از آن دو برود، الله تعالیٰ گناهانش را می‌بخشد و او را در زمره‌ی فرمان‌برداران به شمار می‌آورد.

---

١. ابن ماجه، ترمذی (٣١١/٤).

٢. *کنز العمال* (٦٣٤/١٦) (٤٥٤٣٩).

٣. *کنز العمال*، البیهقی فی شعب *الایمان* مرسلا (٤٥٤٨٧).

خواندن سوره‌ی یاسین کنار قبر والدین

٣٨- عَن عَائِشَةَ رضي الله عنها عَن أَبِی بَكرٍ رضي الله عنه: مَن زَارَ قَبرَ وَالِدَيهِ أَو أَحَدِهِمَا فِی كُلِّ يَومِ جُمعَةٍ، فَقَرَأَ عِندَهُ يس، غَفَرَ اللهُ لُه بِعَدَدِ كُلِّ حَرفٍ مِنهَا.[١]

حضرت عایشه صدیقه رضي الله عنها از پدر گرامی‌اش حضرت صدیق اکبر رضي الله عنه روایت می‌کند که فرمودند: هر شخص قبر والدینش، یا یکی از آن دو را هر جمعه زیارت کند و در همین ضمن سوره یس را در آن جا تلاوت نماید، الله تعالیٰ به عدد حروف سوره‌ی یس، او را مورد مغفرت قرار می‌دهد.

حج نمودن از طرف والدین بعد از وفاتشان

٣٩- عَن اِبنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما: مَن حَجَّ عَن وَالِدَيهِ أَو قَضَىٰ عَنهُماَ مَغرَمَاً بَعَثَهُ اللهُ يَومَ القِيَامَةِ مَعَ الأَبرَارِ.[٢]

از حضرت عبدالله بن عباس رضي الله عنهما روایت شده: هر شخص که از طرف والدینش حج نماید، یا قرض آن‌ها را ادا نماید، الله تعالیٰ او را در روز قیامت با نیکان حشر خواهد نمود.

٤٠- عَن جَابِرٍ رضي الله عنه: مَن حَجَّ عَن أَبِيهِ أَو أُمِّهِ، فَقَد قَضَىٰ عَنهُ حَجَّتهُ وَ كَانَ لَه فَضلُ عَشرِ حِجَجٍ.[٣]

از حضرت جابر رضي الله عنه روایت است که فرمودند: هر شخص از طرف پدر یا مادر خود حج کند، بدون شک از طرف آن‌ها حج نموده است و اضافه بر آن، در نامه اعمال خود او ثواب ده حج نوشته می‌شود.

---

١. *کنز العمال* (٦٧٠/١٦).
٢. *النهایة*: ٣ / ٣٦٣، رقم (٤٥٤٨٥).
٣. *کنز العمال*: ٦٤٩/١٦، رقم (٤٥٤٨٤).

بخش سوم

پرسش و پاسخ

خدمت به والدین مقدم است یا تعلیم و تکمیل تحصیل؟

س۱: بنده قرآن مجید را حفظ نموده و مدتی است به تحصیل علوم عربی مشغول هستم، قصد دارم دروس حوزوی را به پایه تکمیل رسانده و به خدمت دین مشغول شوم، لیکن والدینم اصرار دارند تا تحصیل علوم دینی را رها کرده و به شغلی دنیوی روی آورم، فی الحال در دو راهی گیر کرده‌ام، آیا گنجایش دارد به طور موقت با والدین خود قطع رابطه کرده و جهت ادامه تحصیل به جایی دیگر هجرت کنم یا خیر؟

ج: اگر والدینتان نیاز مبرم به خدمت و اعانت شما دارند و نمی‌توان آن‌ها را تنها گذاشت، و تو هم به نحو احسن قادر به خدمت‌رسانی هستی و علاوه از شما شخص دیگری از پس این کار برنمی آید؛ پس در چنین صورتی تنها گذاشتنشان و هجرت نمودن برای ادامه‌ی تحصیل به صلاح نیست، بلکه بهتر همین است که فی الحال به خدمت آنان مشغول باشی و در اوقات فراغت و مناسب به فراگیری علوم شرعی بپردازی.

البته در صورتی که آن‌ها نیازمند خدمت و اعانت شما نباشند، یا افراد دیگر خانواده می‌توانند از پس این مسئولیت برآیند، در این صورت می‌توانی به ادامه‌ی تحصیل علوم دینی بپردازی، البته به شرط این که شکل و تصویر تقابل در آن دیده نشود و حق تلفی آن‌ها هم نباشد.[1]

---

۱. *فتاوی محمودیه*، باب حقوق الوالدین و غیرهما (۳۰/۱۹).
چنان‌چه از عبارت‌های کتاب‌های زیر پاسخ این مسئله روشن می‌باشد:
۱ـ در *الدرالمختار* وارد شده: و اعلم ان تعلم العلم یکون فرض عین، و هو یقدر ما یحتاج لدینه، و فرض کفایه، و هو مازاد علیه لنفع غیره. (المقدمه ۴۲/۱).
فرا گرفتن علم به اندازه‌ای که برای دینش ضروری می‌باشد فرض عین می‌باشد، و در صورتی که اضافه بر آن باشد فراگیریش فرض کفایه می‌باشد.
لا یحل سفر فیه خطر الا باذنهما (ای باذن الوالدین)، و ما لاخطر فیه یحل بلاإذن منه، و منه السفر فی طلب العلم.

ترک زن و مال به دستور والدین

س۲: پیرامون والدین حدیثی از حضرت معاذ بن جبل ﷺ از آن‌حضرت ﷺ روایت شده که رسول الله ﷺ به وی چندین وصیت نمودند یکی از آن‌ها این است: والدینت را نافرمانی مکن گر چه تو را وادار به طلاق و جدایی از همسرت را بنمایند، یا دستور دهند تمام اموال و دارایی‌ات را خرج نمایی، آیا عمل بر ظاهر این حدیث لازم و واجب است یا تشریح و تأویلی غیر از این دارد؟ لطفا بنده را راهنمایی کنید.

ج: اطاعت و فرمان برداری از والدین لازم و ضروری است؛ و نافذ کردن امر آن‌ها به طلاق زن و ترک مال مشروط است به این که احتمال وقوع آن شخص در فتنه و فساد نباشد، به طور مثال اگر از طلاق دادن زن، بیم این می‌رود شخص مذکور به علت علاقه قبلی، دو مرتبه روابط نامشروع با همین زن برقرار کند و به عمل منافی عفت زنا مبتلا گردد، یا در وقت نبود مال و نیاز به آن، به دزدی کشانده شود، پس می‌توان این صورت‌ها را از ظاهر حدیث استثناء نمود تا از فتنه و فساد در امان باشد.[1]

در مسافرتی که خطر در پیش رو می‌باشد بدون از اجازه‌ی پدرو مادر به مسافرت رفتن جایز نمی‌باشد، البته اگر در آن سفر خطری نمی‌باشد بدون اجازه‌ی آنان به مسافرت رفتن اشکالی نخواهد داشت، سفر برای فراگیری علوم دینی از همین قبیل مسافرت‌ها می‌باشد.

۲ـ علامه ابن عابدین رحمه الله می‌فرماید: لانه أولی من التجارة اذا کان الطریق آمنا و لم یخف علیهما الضیعه. (*رد المحتار*، کتاب الجهاد ، مطلب طاعه الوالدین فرض عین ۱۲۵/٤).

زیرا از سفر تجارت اولی‌تر می‌باشد، در صورتی که مسیر مسافرت مأمون باشد. و هیچ گونه خطر ضیاع بر آن‌ها نباشد.

۳ـ بازهم در *درمختار* مذکور است: و له الخروج لطلب العلم الشرعی بلا أذن والدیه لو ملیحا. (کتاب الحظر و الاباحه ، فصل فی البیع ٤٠٦/٦، کذا فی *خلاصه الفتاوی*، *فتاوای هندیه*).

وی می‌تواند بدون از اجازه‌ی والدین به طلب علم شرعی برود به شرط این که بداند واقعا به آن نیاز دارد.

۱. *فتاوی محمودیه*، باب حقوق الوالدین و غیرهما (۳۲/۱۹):

نافرمانی والدین

س۳: چه می‌فرمایند علمای کرام و مفتیان عظام در رابطه با شخصی که از والدینش نافرمانی می‌کند؟

ج: در مواردی که مباح و جایز می‌باشد، نافرمانی والدین درست نیست و مرتکبش سخت گناه‌کار می‌شود.[۱]

۱- عن المغیره ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: «اِنَّ اللهَ حُرِّمَ عَلَیکُم عُقُوقُ الأُمَّهَاتِ»[۲]؛ حضرت مغیره ﷺ روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: همانا خداوند نافرمانی مادران را بر شما حرام گردانیده است.

۲- مَن اَصبَحَ عَاصِیاً لِلهِ فِی وَالِدَیهِ اَصبَحَ لَهُ بَابَانِ مَفتُوحَانِ مِنَ النَّارِ وَ اِن کَانَ وَاحِدَاً فَوَاحِدَاً قَالَ رَجُلٌ وَ اِن ظَلَمَاهُ قَالَ وَ اِن ظَلَمَاهُ وَ اِن ظَلَمَاهُ وَ اِن ظَلَمَاهُ.[۳]

در امور ناجایز و گناه، اطاعت از والدین الزامی نیست

س٤: اگر والدین فرزندان خویش را به امور ناجایز و حرام امر نمایند، آیا بر اولاد لازم می‌گردد از آن‌ها اطاعت و فرمان‌برداری کنند یا خیر؟

ج: در امور ناجایز هرگز نباید از آن‌ها اطاعت نمود.[٤] بنابر دلایل زیر:

۱- عَن عَلِی ﷺ اَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «لَا طَاعَةَ فِی مَعصِیةِ اللهِ، اِنَّماَ الطَّاعَةُ فِی المَعرُوفِ»[٥]؛ حضرت علی ﷺ روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: در نافرمانی الله هیچ گونه اطاعتی (از کسی) نیست، همانا اطاعت کردند در کارهای خوب می‌باشد.

---

۱. *فتاوی محمودیه*، باب حقوق الوالدین و غیرهما (۳۳/۱۹):
۲. *مشکاة المصابیح*، کتاب الآداب، باب البر و الصله.
۳. رواه البیهقی.
٤. *فتاوی محمودیه*، باب حقوق الوالدین و غیرهما (۳٤/۱۹):
٥. *الصحیح لمسلم*، باب وجوب طاعة الأمراء فی غیر معصیة و تحریمها فی المعصیة (۱۲٥/۲).

۲ـ عَن عِمرَانَ بنِ حُصَينٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: « لَاطَاعَةَ لِمَخلُوقٍ فَی مَعصِيةِ اللهِ»[۱]؛ از عمران بن حصین ﷺ روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند: در نافرمانی نمودن از الله نباید از هیچ مخلوقی اطاعت صورت گیرد.

حقوق والدین بعد از ازدواج دختر

س۵: بعد از این که والدین، دخترشان را به عقد و ازدواج کسی در می‌آورند، آیا می‌توانند از وی بدون اجازه شوهرش در امور متعلق به خودشان کار بگیرند، یا این که محدودیت و ممنوعیتی خاصی وجود دارد؟

ج: زمانی که والدین دخترشان را به ازدواج شخصی در آوردند، مسئولیت حفظ و نگهداری وی شرعا بر عهده‌ی شوهر می‌باشد و از عهده‌ی والدین ساقط می‌گردد، در چنین صورتی فقط یک بار در هفته می‌تواند به زیارت آن‌ها برود و برگردد، و بدون اجازه‌ی شوهر حق ندارد در آن‌جا بماند. و در صورتی که والدین مشتاق دیدار دخترشان می‌باشند، می‌توانند به ملاقات وی بروند مشروط به این که شب را بدون از اجازه شوهر در آن‌جا نمانند.[۲]

---

۱. *مسند احمد* رقم الحديث (۲۰۱۳۰).

۲. *فتاوی محمودیه*، باب حقوق الوالدين و غيرهما (۳۵/۱۹).

فی الدُّر: وَلَایمنَعُهَا مِنَ الخُرُوجِ اِلَی الوَالِدَینِ فِی کُلِّ جُمعَةٍ اِن لَم يقدِر عَلَی اِتيانِهَا وَلَا يمنَعُهُمَا مِنَ الدُّخُولِ عَليهَا کّلَّ جُمعَةٍ وَيمنَعُهُم مِنَ الکَينُونَةِ وَفِی نُسخَةٍ مِنَ البَيتُوتَةِ (عِندَهَا) بِه يفتَی. (*الدر المختار*، کتاب الطلاق، باب النفقه، مطلب فی الکلام علی المؤنسه: ۶۰۲/۳ کذا فی *فتاوی قاضی خان*).

در *درمختار* مذکور است: شوهر نباید همسرش را از رفتن پیش والدینش، یک مرتبه در هر روز جمعه باز دارد، اگر خودش قادر به آوردنش نباشد، و هم چنین نباید از آمدن پدر و مادرش یک دفعه در هر جمعه‌ای پیش دخترشان ممانعت ورزد، البته از شب‌گزاری آنان می‌تواند جلوگیری نماید.

خدمت به استاد

س٦: استادم مبتلا به بیماری شدیدی است و نیاز دارد تا نیازهای روزمره‌اش را دیگران انجام دهند؛ زن و فرزندی که او را خدمت کنند پیش او نیست، والدینم مخالف حضور من در محیط مدرسه دینی و هم‌نشینی با بزرگان هستند، آیا برایم که فردی عالم و آگاه از مسایل دینی هستم گنجایش دارد تا خدمت به استاد، و رفع نیازهای ضروری ایشان را بر اطاعت و فرمانبرداری از والدین مقدم کنم؟

ج: مرشد و استاد دارای مقام و مرتبه خاصی هستند، تا جایی که در شریعت اسلامی نسبت به خدمت و احترام آن‌ها تاکیدات بی‌شماری ایراد شده است.

شریعت مطهر اسلام نسبت به افراد بیگانه که نیاز به دل‌جویی و کمک دارد حکم به پیگیری حال آن‌ها داده چه برسد به استاد و مرشد که جای پدر را ایفا می‌کند.

خلاصه این که والدین حق جلوگیری از خدمت‌گزاری شاگرد نسبت به استاد را ندارند، به شرط این که در خدمت به والدین کوتاهی صورت نگیرد.[1]

بلند کردن صدا در حین خدمت به والدین

س٧: مادرم بیمار بود، آخرین روزهای عمرش را سپری می‌کرد، من از او پرستاری می‌کردم، در حین خدمت بی‌اختیار از زبانم بنابر فطرت انسانی، سر و صدا بلند شد، اکنون که ایشان دار فانی را الوداع گفته‌اند خیلی پشیمانم و بی‌حد افسوس می‌خورم از این که چرا در این روزهای

---

١. *فتاوی محمودیه*، باب حقوق الوالدین و غیرهما (٢٩/١٩).
عَن اَبِی هُرَیرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «لِلمُؤمِنِ عَلَی المُؤمِنِ سِتُّ خِصِالٍ: یعُودُه إِذَا مَرِضَ، یشهَدُهُ إِذَا مَاتَ، وَ یجِیبُهُ إِذَا دَعَاهُ... . (*مشکاة المصابیح*، کتاب الآداب، باب السلام، الفصل الاول ص: ٣٩٧).

پایانی عمرش این چنین با وی رفتار نمودم، از شما علمای کرام درخواست می‌کنم به من بگوییدکه مادرم نسبت به من با چه احساسی وفات نمود، اکنون چگونه می‌توانم جبران کنم؟

ج: غالبا این احساس را کرده که چون بی‌حد ضعیف و ناتوان می‌باشد و از این که پیوسته وی را خدمت می‌کنی شاید از خدمت نمودن به وی خسته شده‌ای؛ به همین خاطر شایسته است که به کثرت استغفار بنمایی و در پرتوی شریعت برای وی ایصال ثواب کن.[١]

عَنْ أَبِی أُسَیْدٍ مَالِكِ بْنِ رَبِیعَةَ السَّاعِدِیِّ ﷺ قَالَ: بَیْنَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ ﷺ إِذَا جَاءَهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِی سَلِمَةَ، فَقَالَ: یَا رَسُولَ اللهِ! هَلْ بَقِیَ مِنْ بِرِّ أَبَوَیَّ شَیْءٌ أَبَرُّهُمَا بِهِ بَعْدَ مَوْتِهِمَا؟ قَالَ: «نَعَم الصَّلاَةُ عَلَیْهِمَا، وَالِاسْتِغْفَارُ لَهُمَا، وَإِنْفَاذُ عَهْدِهِمَا مِنْ بَعْدِهِمَا، وَصِلَةُ الرَّحِمِ الَّتِی لاَ تُوصَلُ إِلاَّ بِهِمَا، وَإِكْرَامُ صَدِیقِهِمَا»[٢]؛ ابواسید مالک بن ربیعه ساعدی ﷺ روایت می‌کند در آن حالی که در محضر رسول الله ﷺ حضور داشتیم، شخصی از قبیله‌ی بنی‌سلمه آمد و عرض کرد: یا رسول الله! آیا بعد از وفات والدینم هنوز حقی باقی مانده که نسبت به آنان نیکویی بکنم؟ رسول خدا ﷺ فرمودند: بله، برای‌شان نماز بخوان و در حقشان استغفار بنما، و اگر با کسی عهد و پیمانی داشته‌اند، بر آن عمل بکن، و آن‌چنان صله رحمی بکند که بدون آنان ممکن نمی‌باشد، و با دوستانشان به نیکویی پیش بیا.

عَن اَنسٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «اِنَّ العَبدَ لَیمُوتُ وَالِدَاهُ اَو اَحَدُهُمَا وَ اِنَّهُ لَهُمَاَ لَعَاقٌ فَلَایزَالُ یدعُو لهَمُاَ وَ یستَغفِر لهَمُاَ حَتَّی یکتُبهُ اللهَ بَارًّا».[٣]

١. *فتاوی محمودیه*، باب حقوق الوالدین و غیرهما (٣٦/١٩).

٢. ابوداود و ابن ماجه، باب فی بر الوالدین (٥٠٠/٤).

٣. رواه البیهقی.

مسئولیت فرزندان هنگام اختلاف والدین

س۸: پدر و مادر با هم مشکل دارند به گونه‌ای که اگر بخواهی پدر را راضی نگه داری، مادر ناراض می‌شود و بر عکس، درچنین موقعیتی، وظیفه و مسئولیت فرزندان چگونه خواهد بود؟

ج: بر فرزندان لازم و ضروری است تا رضایت هر دو را جلب نمایند، و خدای ناخواسته اگر در این میان برخوردی پیش آمد و یکی از آن دو سر و صدا راه انداخت، بر فرزند لازم است فقط گوش کند و جوابش را ندهد.[1]

قال الله تعالیٰ: ﴿فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿٢٣﴾﴾ [الإسراء: ۲۳].

اگر والدین اختلاف کردند، فرزندان چه کار کنند؟

س۹: پدر و مادرم در این مسئله با هم اختلاف دارند که مادرم می‌گوید: تو باید در خانه بمانی و در خانه کار کنی، و پدر می‌گوید: باید به شهر رفته و در آن جا کار و درآمدی دست و پا کنی، مادر تهدید کرده اگر حرف پدرت را قبول کنی، با تو صحبت نمی‌کنم، و بر عکس، اکنون حرف کدام یک را قبول نمایم؟

ج: اگر با ماندن در خانه امرار معاش آن‌ها دچار مشکل می‌شود و مخارج آن‌ها کفاف نمی‌کند، بهتر است به شهر رفته و کار و شغل مناسبی دست و پا کنی، با نرمی و مدارا مادرت را بفهمان که ما و شما نیاز داریم و برای شما کسب در آمد می‌کنم، و از سوی دیگر در تنهایی از خداوند متعال بخواه تا دلش را نرم گرداند و نسبت به تو از ته دل خشنود گردد.[2]

---

۱. *فتاوی محمودیه*، باب حقوق الوالدین و غیرهما (۳۹/۱۹).

۲. *فتاوی محمودیه*، باب حقوق الوالدین و غیرهما (۳۹/۱۹).

اگر مادر ناراض گردد، فرزند چه کار کند؟

س۱۰: مادرم به پول علاقه‌ی وافری دارد، در راه وصول به آن بر خلاف دستورات اسلام به رشوه و کارهای بد چنگ می‌زند و حتیٰ دیگران را هم بر این امر تشویق می‌کند، به من گفته که حق نداری در جلوی من سبز شوی، من به خاطر خدا از او خشنود هستم، ولی به علت اعمال و حرف‌های زشتی که بر زبان جاری می‌کند، اراده دارم او را ترک کنم، آیا این عمل نافرمانی محسوب می‌شود؟

ج: او را ترک نکن، بلکه سعی کن تا به هر طریق ممکن به او خدمت کرده و مایحتاجش را برآورده سازی، به گونه‌ای که در زندگی احساس کمبود نکند، دلش را با تقدیم کردن هدایا و سوغاتی به دست بیاور.

در فصل‌های مختلف اشیای مورد علاقه‌اش از قبیل لباس، کفش و غیره بخر و به او تقدیم کن و در خلوت برایش دعا کن تا الله سبحانه و تعالیٰ محبت مال را از دلش پاک گرداند و محبت خودش را در آن جایگزین نماید. إن شاءالله به زودی ثمره‌ی این عملت را مشاهده خواهی نمود.[1]

کمک به مادر مطلقه از مال پدر بدون رضایت پدر درست نیست

س۱۱: پدر و مادر شخصی، به ذریعه‌ی طلاق از هم جدا هستند، آن شخص با مادرش در شهری دیگر زندگی می‌کند و پدرش هم با زنی دیگر ازدواج کرده و از همسر دومش صاحب فرزند است، حال اگر او به

---

۱. *فتاوی محمودیه*، باب حقوق الوالدین و غیرهما (۴۰/۱۹).

قال العلامه ابن عابدین: فی *فصول العلامی*: إذا رأیٰ منکرا من والدیة یأمرها مرة، فإن قبلا فبها، وإن کرها سکت عنهما واشتغل بالدعاء والاستغفار لهما، فإن الله تعالیٰ یکفیه ما أهمه من أمر هما. (*ردالمحتار*، کتاب الحدود، باب التعزیر، مطلب فی تعزیر المتهم (۷۸/٤).

خاطر کمک به مادرش از اموال پدر بدون رضایتش جهت حل مشکلات مادرش (همسر قبلی او) استفاده کند، چه حکمی دارد و چگونه است؟

ج: جایز نیست، و او حق ندارد بدون اجازه پدرش به مادرش چیزی بدهد. البته از اموال شخصی خودش می‌تواند به مادرش کمک کند، إن شاء الله در دو دنیا رستگاری نصیبش خواهد گردید.[۱]

قال النبی ﷺ: «الا! لا یحل مال امرئ إلا بطیب نفس منه»[۲]؛ رسول الله ﷺ می‌فرمایند: (استفاده از) مال هیچ شخصی بدون از رضایتش حلال نمی‌باشد.

حکم قطع رابطه با پدری که بزهکار است

س۱۲: پدرم به کارهای خلاف شرع مبتلا است، برای منع او خیلی تلاش کرده‌ام؛ این کشمکش من و او به حدی رسیده که مدتی است تعلقش را با من قطع نموده است، آیا برای من درست است تا متقابلاً با او قطع رابطه کنم؟

ج: فرزندان باید نسبت به والدین خود مؤدب باشند و اعمالی که باعث خوش‌حالی آن‌ها می‌شود انجام دهند.

برای باز داشتن وی از منکرات، با اهل علم و دین مشوره کن تا تو را در این خصوص راهنمایی و یاری نمایند و آهسته آهسته او را نسبت به عذاب خداوند آگاه ساز و ترک کردن او یا حرف نزدن با او صحیح نیست، بلکه برای کمک به او مسیر دعا و خیرخواهی را در پیش بگیر.[۳]

---

۱. *فتاوی محمودیه*، باب حقوق الوالدین و غیرهما (۴۰/۱۹).

۲. *مشکاة المصابیح*، کتاب البیوع ، باب الغصب و العاریة ، الفصل الثانی، ص: ۲۵۵.

۳. *فتاوی محمودیه*، باب حقوق الوالدین و غیرهما (۴۴/۱۹).

«فَإِنَّ الأَمرَ بِالمَعرُوفِ وَالنَّهی عَنِ المُنکَرِ فِیهِ مَنفَعَةٌ مَن اَمَرَهُ وَنَهَاهُ عَنِ المُنکَرِ، وَالأَبُ وَالأُمُّ أَحَقُّ بِأَن ینفَعَ لهَمَاُ لَکِن ینبَغِی أَن لَا یعنِف عَلی الوَالِدَینِ، فَاِن قَبِلَا فَبِهَا، وَاِلَّا سَکَتَ وَاشتَغَلَ بِالإِستِغفَارِ لهَمُاَ». (*نفع المفتی و السائل*، ما یتعلق بإطاعة الوالدین، ص: ۴۲۳).

حکم به تندی سخن گفتن با پدر

س۱۳: سر و صدا بین پسر و پدری بالا گرفت، در حین مشاجره پدر به پسر گفت: خاموش باش، در غیر این صورت کفش را محکم بر سرت می‌کوبم. پسر هم با لحنی تندتر گفت: من هم در مقابل صد کفش بر سر تو می‌کوبم. سؤال این است حکم شریعت برای این چنین فرزند نالایقی چیست؟

ج: فرزندی که با پدر خود این گونه برخوردی داشته باشد، فی الواقع او بدبخت و بدنصیب است، چرا که احترام و تعظیم پدر واجب است، لذا بر فرزند لازم است تا در چنین موقعیتی خاموش بماند، تا خدای نکرده از زبان پدر دعای بدی جاری نشود که باعث تباهی دنیا و آخرت فرزند خواهد گردید. و بهتر همین است که والدین در مقابل این چنین فرزندانی، جنبه‌ی احتیاط را در نظر بگیرند تا جواب دور از انتظار نشنوند.[۱]

ترک والدین در صورت لزوم خلاف اکرام مسلم نیست

س١٤: بنده شخصی دین‌دار و اهل جماعت تبلیغ هستم، پدرم مدتی پیش دارفانی را وداع گفت؛ در حال حاضر من و خانواده‌ام، دو خواهر، چهار برادر، و مادرم در خانه‌ی پدری زندگی می‌کنیم، فرزند ارشد خانواده هستم. ولی به دلیل مشکلاتی که مادر و همسرم دارند و علاوه بر آن برادرانم نسبت به همسر بنده نامحرم هستند، تصمیم دارم خانواده‌ام را برای سکونت به منزلی دیگر انتقال دهم و مادرم را ترک نمایم. ولی مادرم بر این امر راضی نیست، در صورتی که این چنین کنم، آیا این اقدام من خلاف اکرام مسلم است و نافرمانی محسوب می‌شود؟

ج: در معاشرت، جدایی از خانواده و جدا زندگی کردن به شرط رعایت حقوق والدین خلاف اکرام مسلم نیست؛ لذا شایسته است به نرمی

---

۱. *فتاوی محمودیه*، باب حقوق الوالدین و غیرهما (١٩/٤٤).

و با کمال ادب به مادر تفهیم کنی که این جدایی به صلاح است و بنابر دلایلی از قبیل نامحرم بودن برادران و غیره انجام می‌شود. البته این سخن را به یاد داشته باش پیوسته به دیدار مادر برو و در خدمت رسانی نسبت به وی هیچ گونه کوتاهی نکن تا به کلی احساس تنهایی نکند. إن شاءالله به زودی به نتیجه خوبی دست خواهی یافت.[1]

وبال و سرانجام اذیت کردن پدر

س۱۵: از روزی که فرزندم با زید رفاقت دارد نافرمانی مرا می‌کند و به حرف من توجه نمی‌کند، پیوسته مرا اذیت می‌کند، از علمای زیادی این مسئله را استفتاء نموده‌ام و پاسخ‌های علما را در این خصوص برایش قرائت کرده‌ام، لیکن هنوز از این عادات بد دست نکشیده است، از شما استاد محترم استدعا دارم حکم خدا و رسولش ﷺ در رابطه با این مسئله را مطرح نمایید، امید است مؤثر واقع شود.

ج: حق پدر بسیار زیاد است، خشنودی پدر باعث خشنودی خداوند و جلب رضایت پدر سبب وارد شدن به بهشت قرار می‌گیرد، و از نارضایتی پدر خداوند ناراض می‌گردد، در مشقت انداختن پدر، باعث محرومیت بزرگی خواهد گردید،. دامنه‌ی عقوبت و وبالش فراگیر است، دنیا و آخرت شخص نافرمان را نابود می‌سازد.

---

۱. *فتاوی محمودیه*، باب حقوق الوالدين و غيرهما (۱۹/٤٤).

قوله تعالیٰ: ﴿ وَٱخۡفِضۡ لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحۡمَةِ وَقُل رَّبِّ ٱرۡحَمۡهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرٗا ٢٤ ﴾ [الإسراء: ٢٤].

و پایین بیاور بال‌های نرمی و مدارا را از روی رحمت و بگو: پروردگارا! بر آن دو رحم بفرما همان طور که آنان در کودکی مرا پروراندند.

قال العلامة الآلوسی: «ای تواضع لهما و تذلل مِنَ الرَّحْمَةِ: ای من فرط رحمتک علیهما» (*روح المعانی*، سورة الاسراء:۱٥/٥٦)؛ علامه آلوسی رحمه الله می‌فرماید: در مقابل آنان با تواضع پیش بیا، و از روی رحمت و فرط مدارایت با آنان پیش بیا.

بنابراین بهتر همین است که از ارتکاب چنین حرکاتی باز آید، در غیر این صورت سزای این نافرمانی غیر قابل تحمل است.[١]

عَن أَبِی هُرَیرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «رَغِمَ أَنفُه ثم رَغِمَ أَنفُه ثم رَغِمَ أَنفُه». قِیلَ: مَن یَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: «مَن أَدرَكَ وَالِدَیهِ عِندَ الکِبرِ أَحَدُهُمَا، أَو کِلَیهِمَا، ثُمَّ لَمَ یَدخُل الجنة».[٢]

از حضرت ابوهریره ﷺ روایت شده که رسول الله ﷺ (تا سه مرتبه) فرمودند: بینی‌اش به خاک مالیده باد، (اصحاب ﷺ پرسیدند): بینی چه کسی به خاک مالیده باد؟ آن‌حضرت ﷺ فرمودند: کسی که والدینش و یا یکی از آن دو را در سن پیری بیابد و بعدا وارد بهشت نگردد.

عَن عَبدِ اللهِ بنِ عَمروٍ ﷺ عَنَ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: «رِضَی الرَّبِّ فِی رَضَیٰ الوَالِدِ وَ سَخَطَ الرَّبِّ فِی سَخَطِ الوَالِدِ». وَ فِی رِوَایةٍ: «رِضَی الرَّبِّ فِی رِضَی الوَالِدَینِ وَ سَخَطُه فِی سَخَطِهِمَا».[٣]

از حضرت عبدالله بن عمرو ﷺ روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند: خشنودی پروردگار در خشنودی پدر و مادر و خشم پروردگار در خشم پدر و مادر نهفته است.

استعمال مال پدر بدون از اجازه‌ی پدر درست نیست

س١٦: آیا استعمال مال پدر بدون از رضایت وی برای اولاد بالغش درست است یا خیر؟

ج: اگر این اقدام فرزند برای پدر ناگوار و موجب اذیت و آزار وی باشد، جایز نمی‌باشد.[١]

---

١. *فتاوی محمودیه*، باب حقوق الوالدین و غیرهما (٤٣/١٩).

٢. رواه مسلم.

٣. رواه الترمذی، کنز العمال من الفضل فی رضیٰ الوالدین (٣١٠/٤).

ادای نذر، نماز، روزه ... از طرف والدین

س۱۷: آیا بر ورثه لازم است، نذری که میت در زمان حیاتش بر گردن گرفته، مانند نمازهای فوتی و روزه را اداء نمایند؟

ج: اگر آن چیز منذور شده مال باشد و میت پیش از وفاتش جهت ادای آن وصیت نموده، باید قبل از تقسیم میراث پرداخت گردد؛ و در صورتی که میت قبل از وفاتش هیچ گونه وصیتی ننموده، و هیچ گونه میراثی هم به جای نگذاشته ادای آن بر وارثانش لازم و واجب نمی‌باشد، البته عمل کردن بر نذرش نوعی احسان بر آن میت می‌باشد. و اگر آن نذر غیر مالی باشد، بازهم ادایش بر وارثان واجب نمی‌باشد.

البته معتزلی‌ها واهل ظاهر از حدیث حضرت سعد ﷺ بر الزامی بودن آن دلیل می‌گیرند. والله اعلم

عَن عَبدِاللهِ بنِ عَبَّاسٍ ﷺ انَّ سَعدَ بنَ عُبَادَةَ ﷺ إستَفتَى رَسُولَ اللهِ ﷺ فَقَالَ: اَنَّ أُمِّي مَاتَت وَ عَلَيهَا نَذرٌ، وَ لَم تَقضِه، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «اِقضِهِ عَنهَا». وَ جَاءَ فِي رِوَايَةٍ: أَفَتَجزِئُ اَن أَعتَقَ عَنهَا؟ فَقَالَ: «اِعتِق عَن أُمِّکَ».[۲]

از حضرت ابن عباس ﷺ روایت شده که حضرت سعد ابن عباده ﷺ از آن‌حضرت ﷺ در رابطه به نذری که بر مادرش بود و پیش از ایفای آن رحلت کرده بود استفتاء نمود، آن‌حضرت ﷺ در پاسخش فرمودند: به جای مادرت این نذر را وفا کن و قضای آن را به جای آور.

علامه شاه عبدالحق محدث دهلوی ﷺ در *اشعة اللمعات* تحت این حدیث می‌نویسد: بدان که رأی جمهور علماء بر این است که بر وارثان لازم نیست که بر نذر واجب غیر مالی میت عمل بکنند و هم چنین اگر مالی باشد و هیچ گونه میراثی به جای نگذارد باز هم بر وارثان عمل کردن

---

۱. *فتاوی محمودیه*، باب حقوق الوالدین و غیرهما (۵۸/۱۹).

۲. [رواه الجماعة] متفق علیه.

بر آن واجب نمی‌باشد، البته خوب و مستحب است، اما اصحاب ظواهر می‌گویند: بر وارثان لازم ست که بر آن عمل بکنند بنابر همین حدیث، کذا نقله الطیبی.

علامه شاه عبدالحق محدث دهلوی رحمه الله در ادامه به ایراد جواب این حدیث پرداخته می‌نویسد: با کمی دقت نظر، این حدیث بر وجوب ادای نذر از جانب میت دلالت ندارد، (زیرا این روایت بر احتمالات زیادی دلالت می‌کند) از قبیل: شاید تبرعی باشد، یا ترکه‌ای به جای گذاشته یا وصیتی کرده باشد، هم چنین احتمال دارد نذرش مالی بوده یا غیر مالی و به طور مطلق به این صورت گفته باشد شاید طاعتی بکنم و عملی صالح به جای آورم و یا روزه دارم، برده آزاد کنم، صدقه بدهم.

آن چه وارد شده است که آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم به حضرت سعد بن عباده رضی الله عنه فرمود که چاهی حفر کند و آبی به مردم بدهد و بگوید این چاه برای ام سعد است دلالت بر این امر دارد که نذرش به صورت مطلق بود و یا صدقه.

حضرت ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند: زنی از قبیله‌ی جُهینه خدمت نبی اکرم صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: مادرم نذر کرده بود تا حج کند، امّا توفیق حج نیافت و وفات کرد، آیا من به جای او حج کنم؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: به جایش حج کن، به من بگو: آیا اگر بر مادرت قرضی می‌بود، آن را اداء نمی‌کردی؟ بنابراین حق الله را اداء کنید، خداوند سزاوارتر است به وفا کردن.

اما به نیابت از والدین، به جای آوردن عین عبادات جانی، که میت قدرت انجام آن‌ها را داشته ولی ادا نکرده، درست نیست، زیرا فلسفه و حکمت مشروع شدن عبادات بدنی از قبیل نماز و روزه این است که بدن انسان مکلف، در انجام آن خسته کرده شود، یعنی: به خاطر امتحان و آزمایش فرض شده‌اند، بر خلاف زکات که امتحان در آن به نقصان مالی

تعبیر می‌شود، در حالی که این نقصان به وسیله‌ی نفس و هم چنین توسط غیر، قابل جبران است.

البته در رابطه به ادای کفاره‌ی نماز و روزه‌های فوت شده، رأی علماء بر این است که اگر میت وصیتی کرده و مالی هم به جای گذاشته در چنین صورتی بر وارثان لازم می‌گردد بر وصیتش به اندازه‌ی ثلث مالش عمل بکنند. به این شکل که نماز و روزه‌های فوتی‌اش را شمار کرده و در ازای هر نماز و یا هر روز روزه، نصف صاع از گندم یا معادل آن پول پرداخت نمایند، امید است مورد قبول احدیت قرار گیرد. در صورتی که میت پیش از وفات خود، وصیتی نکرده باشد و یا این که بعد از وفات ترکه‌ای به جای نگذاشته، بر ورثه‌اش پرداخت آن لازم نیست؛ البته اگر ورثه بدون از وصیتش تصمیم گرفتند که از جانب خود تبرعا (به صورت احسان) این کار را بکنند (عمل بسیار خوبی خواهد بود). از امام محمد رحمه الله نقل شده: امید است این احسان مورد پذیرش خداوند قرار گیرد.

امّا در رابطه به نیابت در مورد حج این چنین جواب داده‌اند که نمی‌توان آن را بر نماز قیاس نمود؛ زیرا حج چنان عبادتی است که هم جنبه‌ی جانی دارد و هم جنبه‌ی مالی، لذا نمی‌توان آن را فقط به نماز و یا زکات ملحق نمود.

البته در احادیث رسول اکرم صلی الله علیه و سلم نسبت به نائب گرفتن در ادای عین فریضه حج تصریح شده است.

حضرت عبدالله ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند: زنی از قبیله خثعم در سال حجة الوداع نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: ای رسول خدا! همانا فریضه‌ی الهی حج، پدرم را دریافته در حالی که پدرم خیلی پیر است و نمی‌تواند بر مرکب سوار شود، آیا جایز است من به نیابت از وی حج کنم؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «آری».

عبدالله بن بریده از پدرش ﷺ روایت می‌کند که زنی نزد نبی اکرم ﷺ آمد و گفت: همانا مادرم وفات نموده در حالی که حج نکرده، آیا من می‌توانم به جای او حج کنم؟ پیامبر ﷺ فرمود: «آری، به جای او حج کن».

علامه ابن عربی ﷺ می‌فرماید: حدیث خثعمه آن چنان اصلی است که علماء بر نیابت گرفتن اتفاق کرده اند، به همین خاطر می‌توان در رابطه به عبادت حج نائب گرفت؛ و این از قاعده‌ای که در شریعت وجود دارد و آن را از این قاعده که ﴿ وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَٰنِ إِلَّا مَا سَعَىٰ ﴿٣٩﴾ ﴾ [النجم: ٣٩] مستثنی کرده‌اند. گویا فرصت ویژه‌ای است برای فرزندان تا بدین سان مافات را جبران کند و هم چنین نوعی موقعیت و شفقتی است بر والدین، تا به وسیله‌ی فرزندانشان مقام و منزلت بلند و ویژه‌ای در پیشگاه احدیت حاصل نمایند.

نحوه‌ی برخورد و تعلق با والدین مشرک

س۱۸: در صورتی که والدین مشرک باشند، آیا باز هم صله رحمی کردن با آنان لازم می‌باشد؟

ج: در هر حال فرزندان مکلف‌اند حقوق والدینشان را، صرف نظر از دین، اعتقادات و جز آن، رعایت کنند و آن‌چه را که خداوند خواسته، در حق پدر و مادرانشان به جای آورند؛ آن‌ها را همواره خشنود نگه دارند تا خداوند از آن‌ها راضی باشد، تنها استثنای وارده بر این اصل این است که اگر والدین فرزندان خود را به عدم اطاعت از دستورات الهی و شرک نسبت به خداوند امر کنند، در این صورت اطاعت از دستوراتشان واجب نیست و نباید بر آن عمل نمود.

در همین مورد خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِن جَٰهَدَاكَ عَلَىٰٓ أَن تُشۡرِكَ بِي مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٞ فَلَا تُطِعۡهُمَاۖ وَصَاحِبۡهُمَا فِي ٱلدُّنۡيَا مَعۡرُوفٗاۖ وَٱتَّبِعۡ سَبِيلَ مَنۡ أَنَابَ إِلَيَّۚ ثُمَّ إِلَيَّ مَرۡجِعُكُمۡ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ١٥﴾ [لقمان: ١٥].

اگر پدر و مادر سعی بر این کنند با من شریک بیاوری نسبت به آن‌چه که در موردش هیچ گونه آگاهی نداری، در چنین صورتی از آنان فرمانبرداری مکن و با ایشان در زندگی دنیا به خوبی با آنان پیش بیا (یعنی: به گونه‌ای که مورد پسند شرع و مقتضای احسان و بزرگواری باشد.)

و در سوره‌ی مبارکه‌ی عنکبوت می‌فرماید:

﴿وَوَصَّيۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ بِوَٰلِدَيۡهِ حُسۡنٗاۖ وَإِن جَٰهَدَاكَ لِتُشۡرِكَ بِي مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٞ فَلَا تُطِعۡهُمَآۚ إِلَيَّ مَرۡجِعُكُمۡ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ٨﴾ [العنکبوت: ٨].

به انسان نسبت به پدر و مادرش توصیه نمودیم که به نحو احسن با آنان پیش آید، و اگر پدر و مادر سعی بر این کنند تا با من شریک بیاوری نسبت به آنچه که در موردش هیچ گونه آگاهی نداری، در چنین صورتی از آنان فرمانبرداری مکن (زیرا اطاعت مخلوق در معصیت خالق روا و درست نیست)، بازگشت شما به سوی من است پس شما را به آنچه می‌کردید مطلع می‌سازم.

مادر حضرت اسماء ﺭﺿﻲ الله عنها - که قیله یا قتیله بنت عبدالعزیٰ است، چون مسلمان نشده بود، حضرت ابوبکر ﺭﺿﻲ الله عنه وی را طلاق داده بود - مقداری روغن و پنیر و غیره به طور هدیه برداشته و به نزد دخترش حضرت اسماء ﺭﺿﻲ الله عنها رفت. حضرت اسماء ﺭﺿﻲ الله عنها به او اجازه نداد که وارد بشود، لذا شخصی را جهت دریافت مسئله پیش خواهر پدریش حضرت عایشه ﺭﺿﻲ الله عنها فرستاد تا مسئله را از رسول اکرم ﷺ جویا شود و به اطلاع ایشان برساند. آن‌حضرت ﷺ اجازه دادند.

در حدیث دیگری به این شرح آمده: من از آن‌حضرت ﷺ پرسیدم، مادرم نیاز به کمک دارد، و به همین منظور آمده است، آیا او را کمک کنم؟ آن‌حضرت ﷺ فرمودند: بله، به او کمک کن.

در حدیثی وارد شده: سه چیز آن چنانند که هیچ کس نباید در انجام آن‌ها کوتاهی کند: یکی از آن‌ها احسان کردن به والدین است، برابر است که مسلمان باشد و یا کافر.

روش احسان نمودن بر والدین بعد از وفاتشان

س۱۹: عموماً عذاب وجدان، دامن‌گیر افراد ناسپاس نسبت به والدین می‌گردد که نتوانسته‌اند به نحو احسن خدمات شایسته‌ای در حیات والدینشان ارایه دهند، به همین خاطر می‌پرسند آیا راهی است که بتوانند کمبودهای گذشته را جبران نمایند؟

ج: در پاسخ به چنین سؤالی می‌توان گفت: آری، مرحله‌ای از احسان بعد از وفات والدین وجود دارد.

از دیدگاه اهل سنت و جماعت اگر کسی پاداش عبادت‌های نفلی خویش را به روح اموات اهداء کند، این عمل جایز و بلکه مستحب نیز است؛ زیرا این امر باعث ایصال اجر و پاداش به ارواح اموات و در عین حال به خود انجام دهنده‌ی عمل نیز اجر وپاداش مضاعف می‌رسد.

درکتاب «*العقیدة الطحاویة*» که صحیح‌ترین و معتبرترین کتاب اعتقادی اهل سنت و جماعت محسوب می‌گردد، آمده است: «و فی دعاء الاحیاء و صدقاتهم منفعة للأموات»؛ از دعا کردن و صدقه دادن زندگان به اموات نفع می‌رسد.

تردیدی وجود ندارد که اهدای ثواب اعمال نیک و یا دعا و آمرزش خواستن برای اموات موجب علو درجات و سبب آمرزش گناهانشان می‌گردد؛ در قرآن مجید و احادیث نبوی آیات و احادیث متعددی وجود دارد که مفسران و محققان اسلامی در پرتو آن‌ها، مسئله اهدای ثواب به ارواح اموات به ویژه والدین را مورد استنباط قرار داده‌اند.

خداوند در کلام ازلی‌اش به ما این چنین تعلیم می‌دهد:

﴿ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيَّ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ يَوۡمَ يَقُومُ ٱلۡحِسَابُ ٤١ ﴾ [إبراهيم: ٤١].

پروردگارا! مرا و پدر و مادر مرا و مؤمنان را آن روزی که حساب بر پا می‌شود مورد مغفرت و آمرزش قرار بده.

عَن اَنَسٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «اَنَّ العَبدَ لَيمُوتُ وَالِدَاهُ اَو اَحَدُهُمَا وَ اَنَّهُ لَهَمُاَ لَعَاقٌ فَلَا يزَالُ يدعُوا لهَمُاَ وَ يستَغفِر لهَمُاَ حَتَّى يكتُبُه اللهُ بَارَاً»[۱]؛ از حضرت انس ﷺ روایت شده که آن‌حضرت ﷺ فرمودند: والدین شخصی، هر دو و یا یکی از آن‌ها در آن حالی وفات می‌نمایند که نام‌برده مرتکب نافرمانی آن‌ها شده است، پس اگر به خاطر جبران مافات، همواره برای آن‌ها دعا و طلب استغفار نماید، خداوند وی را در زمره فرمان‌برداران به شمار می‌آورد.

عموماً انسان احسان‌های والدین را زمانی به یاد می‌آورد و بی‌قرار می‌شود که آن‌ها از دنیا رفته‌اند و جز از پشیمانی چیزی دیگر حاصلش نمی‌شود، اکنون چگونه می‌توان فرصت‌های از دست رفته را تلافی نمود؟

خداوند متعال از فضل و کرم خویش این دروازه را هم باز گذاشته که این شخص با دعا و طلب استغفار و ایصال ثواب مالی وجانی، روح آن‌ها را شاد بگرداند تا بدین وسیله در زمره افراد فرمان‌بردار درآید. این چقدر احسان خداوند متعال است که بعد از اشتباه و از دست رفتن فرصت باز هم راه را جهت جبران مساعد و هموار نموده است؛ خلاصه این که چه اندازه بی‌باک و سخت دل است آن شخصی که این فرصت طلائی را از دست بدهد. و آیا کسی هست که همواره موجبات خوشنودی والدین را فراهم آورده باشد؟ حال آن که عموما در ادای حقوق آن‌ها کمی

---

۱. رواه البیهقی فی *الشعب*، کذا فی *المشکاة*.

و کوتاهی پیش می‌آید؛ لذا بر ما لازم می‌گردد برنامه منظمی جهت احقاق حقوق آن‌ها مقرر نموده و پیوسته برای آن‌ها ایصال ثواب نمایم.

عَنْ مَالِكِ بْنِ رَبِيعَةَ السَّاعِدِيِّ ﷺ قَالَ: بَيْنَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذَا جَاءَهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِي سَلِمَةَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلْ بَقِيَ مِنْ بِرِّ أَبَوَيَّ شَيْءٌ أَبَرُّهُمَا بِهِ بَعْدَ مَوْتِهِمَا؟ قَالَ: «نَعَمِ الصَّلاَةُ عَلَيْهِمَا، وَالإِسْتِغْفَارُ لَهُمَا، وَإِنْفَاذُ عَهْدِهِمَا مِنْ بَعْدِهِمَا، وَصِلَةُ الرَّحِمِ الَّتِي لاَ تُوصَلُ إِلاَّ بِهِمَا، وَإِكْرَامُ صَدِيقِهِمَا».[1]

مالک بن ربیعه ساعدی ﷺ روایت می‌کند در آن لحظاتی که ما نزد رسول اکرم ﷺ نشسته بودیم، ناگهان مردی از بنی سلمه تشریف آورد و گفت: آیا از نیکی بر پدر و مادرم چیزی مانده که بعد از وفاتشان آن را به جای آورم؟ آن‌حضرت ﷺ فرمودند: بله، برای آن‌ها دعا و طلب آمرزش کن، و اگر با کسی عهد و پیمانی داشته‌اند آن را نافذ بگردان، با دوستان آن‌ها محترمانه رفتار کن و صله رحمی که بدون آن پیوسته نمی‌گردد.

از پدر و مادر حق کدام یک مقدم‌تر می‌باشد؟

س۲۰: اگر شخصی به سبب فقر و ناداری نمی‌تواند به هر دو تا رسیدگی و کمک کند، از پدر و مادر حق کدام یک مقدم‌تر می‌باشد؟

ج: در این خصوص فقها به صراحت بیان نموده‌اند که در احسان و خوش رفتاری حق مادر بر پدر مقدم است، لذا اگر شخصی به سبب فقر و ناداری نمی‌تواند به هر دو تا رسیدگی و کمک نماید، در این صورت برای وی گنجایش وجود دارد که حق مادر را بر حق پدر ترجیح دهد.

در *مظاهرالحق* ذکر شده که: در احسان کردن، حق مادر باید مقدم داشته شود؛ البته در رابطه به احترام و ادب حق پدر بر مادر مقدم است.

---

۱. ابوداود و ابن ماجه، باب فی بر الوالدین (۵۰۰/٤).

عَن اَبِی هُرَیرَةَ ﷺ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ اِلَی رَسُولِ اللهِ ﷺ فَقَالَ: یا رَسُولَ اللهِ! مَن اَحَقَّ بِحُسنِ صَحَابَتِی؟ قَالَ: «اُمُّکَ». قَالَ: ثُمَّ مَن؟ قَالَ: «اُمُّکَ». قَالَ: ثُمَّ مَن؟ قَالَ: «اُمُّکَ». قَالَ: ثُمَّ مَن؟ قَالَ: «اَبُوکَ».[۱]

از حضرت ابوهریره ﷺ روایت شده: مردی به محضر رسول اکرم ﷺ آمده و عرض کرد: یا رسول الله! چه کسی به خوش رفتاری‌ام سزاوارتر است؟ فرمود: مادرت. گفت: باز کدام؟ فرمود: مادرت. گفت: باز کدام؟ فرمود: مادرت. گفت: باز کدام؟ فرمود: پدرت.

در حدیثی آمده که خوش‌رفتاری را از مادر شروع کن، بعد از آن با پدر بعد از آن با خواهر بعد از آن با برادر، «الاقرب فالاقرب» و همسایگان و حاجتمندان را فراموش نکنید.[۲]

حضرت بهز بن حکیم ﷺ از پدربزرگش روایت می‌کند که ایشان در خدمت رسول اکرم ﷺ عرض کرد: یا رسول الله! با چه کسی خوش‌رفتاری و نیکی کنم؟ آن‌حضرت ﷺ فرمودند: با مادرت. مجدداً همین سؤال را کرد، آن‌حضرت ﷺ دوباره همین جواب را دادند، در مرتبه‌ی سوم همین پاسخ را دادند و در نوبت چهارم فرمودند: با پدرت؛ بعد از آن با سایر خویشاوندان به ترتیب و مناسب قرابت.

در حدیثی ذکر شده شخصی خدمت آن‌حضرت ﷺ حاضر گردید و عرض نمود: مرا حکمی دهید تا بر آن عمل کنم. آن‌حضرت ﷺ فرمودند: با مادرت نیکی کن، و تا سه مرتبه همین پاسخ را داد و در مرتبه‌ی چهارم فرمودند: با پدرت نیکی کن.[۳]

---

۱. متفق علیه.
۲. کنز.
۳. *الدر المنثور*.

عاقبت شخص نافرمان

س۲۱: سرانجام شخصی که به نافرمانی والدین عادت دارد، چیست؟

ج: از بزرگ‌ترین نعمت‌هایی که شخص نافرمان، در روز قیامت از آن محروم می‌شود، رحمت خداوندی است، به طور یقین محرومیت از آن، شقاوت بسیار بزرگی محسوب می‌شود.

از رسول اکرم ﷺ نقل شده که فرمود: لَعَنَ اللهَ العَاقَ لِوَالِدَیه[۱]؛ خداوند آن افرادی را که نافرمان والدین هستند، لعنت کرده است.

و از این حدیث به این صورت نتیجه‌گیری می‌شود: کسی که خواهان رحمت خداوندی باشد نباید در جلب رضایت والدین از خود کوتاهی و سستی نشان دهد، بلکه همواره آن‌ها را از خود خشنود نگه دارد. دومین نعمتی که شخص نافرمان از آن محروم می‌گردد وارد شدن به بهشت است، بدون تردید شخصی که در آن روز از این نعمت بزرگ محروم می‌گردد، جزو افراد بدبخت قرار خواهد گرفت.

در همین مورد رسول اکرم ﷺ می‌فرمایند:

«ثَلاثَةٌ لَا یدخُلُونَ الجَنَّةَ: العَاقُ لِوَالِدَیهِ، وَ الدَّیوثُ، وَ رِجلَةُ النِّسَاءِ» ای: تَتَشَبَّهَ بِالرِّجَالِ[۲]؛ از بزرگ‌ترین گناهانی که انسان در همین دنیا به عاقبتش گرفتار می‌گردد، نافرمانی والدین و هم‌چنین سبک شمردن، ترک نمودن احسان و نیکوکاری و زیر پا گذاشتن حقوق آن‌ها می‌باشد.

عَن عَبدِاللهِ بنِ اَبِی بَکرَةِ رضی الله عنه عَن اَبِیهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «اَلَا أُنَبِّئُکُم بِاَکبَرِ الکَبَائِرِ»؟ قُلنَا: بَلَی یا رَسُولَ اللهِ. قَالَ: «الاِشرَاکُ بِاللهِ، وَ عُقُوقُ الوَالِدَینِ»[۳]؛ حضرت عبدالرحمن بن ابی بکره رضی الله عنه از پدرش نقل می‌کند که رسول اکرم ﷺ فرمود: آیا شما را از بزرگ‌ترین گناهان کبیره با خبر

---

۱. حاکم.
۲. حاکم و بیهقی.
۳. بخاری و مسلم.

نسازم؟ در جواب گفتیم: بلی یا رسول الله. فرمودند: شریک مقرر کردن با الله و نافرمانی نمودن والدین.

وَ عَن اَبِی هُرَیرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِی ﷺ قَالَ: «اَربَعَةٌ حَق عَلَی اللهَ ألَّا یدخُلَهُم الجَنَّةَ وَلَایذِیقَهُم نَعِیمَهَا: مُدمِنُ الخَمرِ، وَآکِلُ الرِّبَا وَآکِلُ مَالِ الیتِیمِ بِغَیرِ حَقٍّ وَالعَاقُ لِوَالِدَیهِ»[1]؛ حضرت ابوهریره ﷺ روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: چهار شخص هستند که بر خداوند حق است که آن‌ها را وارد بهشت نکند و آنان را از نعمت‌های بهشت نچشاند:

۱ـ کسی که به شراب نوشی عادت دارد؛

۲ـ کسی که ربا می‌خورد؛

۳ـ کسی که مال یتیم را به ظلم و زور می‌خورد؛

٤ـ کسی که نسبت به پدر و مادرش نافرمان باشد.

در حدیثی دیگر رسول الله ﷺ می‌فرمایند: «الجَنَّةُ یوجَدُ رِیحُهَا مِن خمَسِ مِأَةِ عَامٍ، وَ لَا یجِدُ رِیحُهَا عَاقٌ وَ لَا قَاطِعُ رَحِمٍ»[2]؛ بوی بهشت از مسیر پانصد سال احساس می‌شود، اما شخص نافرمان پدر و مادر و شخصی که قطع صله رحمی نموده آن را نمی‌یابد.

هم چنین در روایتی آمده: «ثَلَاثَةٌ لَا یقبِلُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ مِنهُم صَرفاً وَلَا عدلاً: عَاقٌ وَمَنَّانٌ، وَمُکَذِّبٌ بِقَدَرٍ»[3]؛ سه شخص آن چنانند که الله عزوجل از آن‌ها هیچ گونه اعمالی(نفلی و فرضی) را قبول نمی‌کند، یکی از آن‌ها نافرمانی والدین است.

صرفاً در لغت به دو معنا می‌آید: ۱ـ توبه، ۲ـ نافله، و عدلاً در لغت به معنای فریضه استعمال می‌شود، یعنی: الله تعالیٰ عبادات فرضی آن‌ها را به نحوی که کفاره‌ی این خطا باشند، قبول نمی‌کند، اگر چه علاوه از

---

۱. حاکم.

۲. طبرانی.

۳. رواه ابن أبی عاصم فی کتاب «*السنة*» باسناد حسن، و الطبرانی.

این‌ها سایر گناهان دیگر را خداوند بنابر خواست و مشیتش مورد عفو و بخشش قرار بدهد.

حکم نافرمانی از پدر و مادر

س۲۲: فرزندی دارم بیش از بیست سال سن دارد و در دانشگاه مشغول تحصیل است، همیشه به بهانه‌ی این که مادرش صدایش را بر برادرهایش در خانه بلند می‌کند، با مادرش دعوا می‌کند. اکنون به مادرش سلام نمی‌کند و دو ماه است با مادرش قطع رابطه کرده است. به خانه می‌آید و می‌خورد و می‌نوشد و می‌خوابد. اما به مادرش سلام نمی‌کند، اکنون من به عنوان پدر این فرزند باید چه نقشی را ایفا بکنم؟ حال آن که او را بارها نصیحت کرده‌ام، امّا او نپذیرفته و هم چنان بر کار بدش اصرار می‌ورزد؛ ما را راهنمایی کنید.

ج: این پسر جاهل است و مرتکب منکری بزرگ و نافرمانی مهمی شده است، از الله تعالیٰ می‌خواهیم ما و او را هدایت نماید، باید او را از این کارش باز دارید. حتیٰ اگر نیاز به زدن و تنبیه باشد، یا لازم باشد او را به خانه راه ندهید، یا از هر وسیله‌ای از انواع مناسب تأدیب که ممکن است او را ادب نماید، استفاده کنید. اگر پدر نتواند قضیه را حل و فصل نماید، می‌تواند قضیه را به دادگاه ارجاع دهد.

الله جل جلاله این پسر را هدایت کند و او را از شرّ باز دارد.[1]

نیکی با پدر و مادر و ضوابط آن

س۲۳: بعضی از مردم معتقدند در همه چیز می‌توان به پدر و مادر نیکی کرد... امیدواریم ضوابط نیکی به پدر و مادر را توضیح دهید؟

---

۱. شیخ ابن باز، *مجموعه فتاوی ومقالات متنوعة* (۷۸/۵-۷۹) (*فتاوی علماء بلد الحرام*، فصل دوم حقوق والدین، فرزندان و خویشاوندان).

ج: نیکی به پدر و مادر یعنی این که با مال و جان و مقام و... به آن‌ها نیکی شود و با زبان هم به پدر و مادر نیکی می‌شود.

الله تعالیٰ می‌فرماید:

﴿ ۞ وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنًاۚ إِمَّا يَبۡلُغَنَّ عِندَكَ ٱلۡكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوۡ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفّٖ وَلَا تَنۡهَرۡهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوۡلٗا كَرِيمٗا ٢٣ ﴾ [الإسراء: ۲۳].

«هرگاه یکی از آنان، و یا هر دوی ایشان نزد تو به سن پیری برسند، اُف به آن‌ها مگو و بر سر ایشان فریاد مزن و با سخنان محترمانه با آنان سخن بگو.»

اغلب این گونه است که اقدامات افراد پیر برای دیگران خوب و درست جلوه نمی‌کند؛ امّا با وجود این الله تعالیٰ می‌فرماید: ﴿ فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفّٖ ﴾ [الإسراء: ۲۳]؛ یعنی: از آن‌ها ناراحت نشو و اُف به آنان مگو.

﴿ وَقُل لَّهُمَا قَوۡلٗا كَرِيمٗا ٢٣ ﴾ [الإسراء: ۲۳]؛ و بر سر ایشان فریاد مزن و با سخنان محترمانه با آنان سخن بگو».

احسان و نیکی به پدر و مادر با فعل و عمل هم صورت می‌پذیرد؛ به این صورت که انسان در مقابل پدر و مادر متواضع باشد و در برابر آن‌ها به گونه‌ای که شایسته‌ی مقامشان است فروتنی نماید؛ زیرا الله تعالیٰ می‌فرماید:

﴿ وَٱخۡفِضۡ لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحۡمَةِ وَقُل رَّبِّ ٱرۡحَمۡهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرٗا ٢٤ ﴾ [الإسراء: ۲٤].

«و بال تواضع و مهربانی را بر ایشان فرود آور و بگو: پروردگارا! بدیشان مرحمت فرما، همان گونه که آنان در کودکی مرا تربیت و بزرگ نمودند».

هم‌چنین با خرج کردن مال و پول می‌توان به پدر و مادر نیکی کرد و این فرزندان است که مخارجشان را تأمین نمایند؛ تأمین مخارج یکی از بزرگ‌ترین حقوق والدین بر فرزندان می‌باشد، تا جایی که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«أَنْتَ وَمَالُكَ لِأَبِيكَ»[۱]؛ «تو و مالت از آن پدرت هستید».

هم‌چنین خدمت به پدر و مادر، نیکی به آن‌هاست، انسان طبق معمول و عرف باید به آن‌ها خدمت کند و با زبان و کار و عمل به آنان نیکی نماید؛ امّا اگر پدر و مادر از فرزند خواستند که کار حرامی انجام دهد در چنین صورتی برای فرزند جایز نیست از آن‌ها اطاعت نماید؛ بلکه در این صورت عدم اطاعت از آن‌ها، نیکی به آن‌هاست، زیرا پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«انْصُرْ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذَا نَنْصُرُهُ مَظْلُومًا، فَكَيْفَ نَنْصُرُهُ ظَالِمًا؟ قَالَ: «تَمْنَعُهُ مِنْ الظُّلْمِ»[۲]؛ برادرت را چه ظالم باشد چه مظلوم یاری کن. گفتند: ای رسول الله! این که مظلوم است یاری‌اش می‌کنیم؛ امّا ظالم را چگونه یاری کنیم؟ فرمود: یاری کردن ظالم این است که او را از ظلم باز داری.

پس بازداشتن پدر و مادر از کار حرام و هم‌آهنگ نبودن با آن‌ها در کار حرام، نیکی به آن‌هاست. به عنوان مثال: اگر پدر و مادر به فرزند دستور دهند که برایش چیز حرامی بخرد و فرزند قبول نکند، این فرزند

---

۱. احمد (۲۰٤/۲)، و ابوداود ۳۵۳۰ و ابن ماجه ۲۲۹۲ از حدیث ابن عمرو. و ابن ماجه (۲۲۹۱) از حدیث جابر و ابن حبان در صحیحش (٤۱۰،٤۲٦۲) از حدیث عائشه. در *مصباح الزجاجه* (۳۷/۳) گفت: این سندها صحیح و رجال آن ثقه‌اند. (۱۸۵۵،۱۸۵٦).

۲. بخاری (٦۹۵۲،۲٤٤٤) از حدیث انس و مسلم همانند آن در البر (۲۵۸٤) از حدیث جابر و احمد (۳/ ۹۹،۲۰۱) از حدیث انس و لفظ از اوست.

عاق و نافرمان پدر و مادر شمرده نمی‌شود؛ چون با امتناع ورزیدن در حقیقت پدرش را از کار حرام بازداشته است.[۱]

پنهان کردن بعضی از امور خصوصی، از پدر و مادر

س۲٤: مردی عمرش بیش از چهل سال و دارای مقام علمی والایی می‌باشد. متدین و دارای خانواده و صاحب فرزندانی است، با تمام توان می‌کوشد که به پدر و مادرش نیکی کند. به شدّت تلاش می‌کند تا پدر و مادرش از او خوشنود باشند؛ امّا رسیدگی به خانواده‌اش از نظر بهداشتی و امثال آن گاهی او را مجبور می‌نماید تا بعضی از امور شخصی‌اش را از پدر و مادرش پنهان نماید، چون او نمی‌خواهد پدر و مادرش پریشان و ناراحت شوند؛ زیرا می‌داند اگر آن‌ها باخبر شوند، با او مخالفت خواهند کرد؛ با این که کارهای او ضرری به پدر و مادرش نمی‌رساند و هیچ حقی از حقوقشان را ضایع نمی‌کند، اگر او بخشی از امور خصوصی‌اش را از آن‌ها پنهان نماید، آیا گناه‌کار می‌شود؟

ج: توصیه ما به دیگران این است که به پدر و مادر خود نیکی کنند و بکوشند تا رضایت والدین را جلب نمایند؛ چون پیامبر ﷺ می‌فرماید: «رِضَىٰ الرَّبِّ مِن رِضَىٰ الوالدین، وَسَخَطُ الرَّبِّ فِی سَخَطِ الْوَالِدین»[۲]؛ رضایت‌مندی پروردگار در رضایت‌مندی والدین، و ناخوشنودی پروردگار در ناخوشنودی پدر و مادر است.

امّا در هر دو جا کلمه‌ی (والد) را به صورت مفرد آورده است. بنابراین اگر زیانی به پدر و مادر نرسیده باشد و از فرزندانشان راضی باشند، پنهان کردن بعضی از امور شخصی از پدر و مادر به خاطر آن که

---

۱. فتوا با امضای شیخ ابن عثیمین. (*فتاوی علماء بلد الحرام*، فصل دوم حقوق والدین، فرزندان و خویشاوندان).

۲. ترمذی (۱۸۹۹)، البزار (۲۳۹٤) و حاکم (۱٥۲/٤)(۷۲٤۹) و آن را صحیح دانسته است؛ امّا در هر دو جا کلمه (والد) را به صورت مفرد آورده است.

ناراحت نشوند، اشکالی ندارد؛ به شرطی که این پنهان کاری تأثیری بر وضعیت و سلامت آن‌ها نداشته باشد، و این امور پنهان گناه نباشد و نافرمانی پدر و مادر به حساب نیایند. والله اعلم.[1]

حکم اطاعت از پدر و مادر در معصیت الله تعالیٰ

س۲۵: حمد و سپاس خدا را که من مسلمان هستم و همان کارهایی را انجام می‌دهم که الله می‌پسندد و به حجاب شرعی هم پایبندم، امّا مادرم از من می‌خواهد که به حجاب پایبند نباشم و مرا دستور می‌دهد به سینما بروم و ویدیو تماشا کنم و... و می‌گوید: اگر لذّت نبری و تفریح نکنی، پیر می‌شوی و موهایت سفید می‌گردند.

ج: شما باید با مادرت مهربان باشی و به او نیکی کنی و با بهترین سخنان با او حرف بزنی؛ زیرا مادر حق بزرگی دارد. امّا فقط در کار خوب اطاعت از او بر تو واجب است؛ چون پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ»[2]؛ فقط در کار خوب باید اطاعت کرد.

باز هم آن‌حضرت ﷺ می‌فرماید: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»[3]؛ از مخلوق در کاری که معصیت الله است، نباید اطاعت کرد.

هم‌چنین اطاعت از شوهر و پدر در کارهایی که گناه هستند، جایز نیست. امّا شایسته است زن و فرزند در حل مشکلات از نرمی و شیوه‌ی خوب کار گیرند و دلایل شرعی و واجب بودن اطاعت از الله و پیامبرش ﷺ را برای پدر یا مادر یا شوهر بیان کنند. از نافرمانی الله تعالیٰ و

---

۱. فتوا با امضای شیخ ابن جبرین در تاریخ: ۱۴۲۵/۷/۱۶هـ (*فتاوی علماء بلد الحرام*، فصل دوم حقوق والدین، فرزندان و خویشاوندان).

۲. بخاری (۷۱۴۵) و مسلم (۱۸۴۰).

۳. احمد (۱۳۱،۱۲۹،۹۴/۱) روایت علی و (۴۰۹/۱) روایت ابن مسعود و (۴۲۶،۴۳۲،۴۳۶/۴) روایت عمران بن حصین و (۶۷،۶۶/۵) حدیث حکم بن عمرو، و هیثمی در *المجمع* (۲۲۶/۵) می‌گوید: رواه احمد بألفاظِ و الطبرانی باختصار.

پیامبرش ﷺ برحذر باشند و بر حق استوار بمانند و از پدر، یا مادر، یا شوهر، یا کسانی که به مخالفت با الله دستور می‌دهند، اطاعت نکنند.[۱]

وظیفه فرزند در مقابل پدری که کارهای خلاف شریعت اسلامی انجام می‌دهد، چیست؟

س۲٦: پدرم کارهایی انجام می‌دهد که با شریعت مخالفت دارند، در این صورت وظیفه‌ی من در برابر پدرم چیست؟

ج: از الله تعالیٰ مسئلت می‌نمایم پدرت را هدایت کند و به او توفیق توبه بدهد. توصیه‌ی ما به شما این است با او به نرمی رفتار کنی و با اسلوب و شیوه‌ی خوب او را نصیحت کنی و از هدایت او مأیوس نباشی؛ چون الله تعالیٰ می‌فرماید:

﴿وَإِن جَٰهَدَاكَ عَلَىٰٓ أَن تُشۡرِكَ بِي مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٞ فَلَا تُطِعۡهُمَاۖ وَصَاحِبۡهُمَا فِي ٱلدُّنۡيَا مَعۡرُوفٗاۖ وَٱتَّبِعۡ سَبِيلَ مَنۡ أَنَابَ إِلَيَّۚ ثُمَّ إِلَيَّ مَرۡجِعُكُمۡ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ١٥ يَٰبُنَيَّ إِنَّهَآ إِن تَكُ مِثۡقَالَ حَبَّةٖ مِّنۡ خَرۡدَلٖ فَتَكُن فِي صَخۡرَةٍ أَوۡ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ أَوۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ يَأۡتِ بِهَا ٱللَّهُۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٞ ١٦﴾ [لقمان: ۱۵ – ۱٦].

«هرگاه آن دو تلاش و کوشش کنند که چیزی را شریک من قرار دهی که کم‌ترین آگاهی بر بودن آن و (کوچک‌ترین دلیل بر اثبات آن) سراغ نداری، از ایشان فرمان‌برداری مکن و با ایشان در دنیا به طرز شایسته و به گونه‌ای شایسته رفتار کن. راه کسانی که به جانب من روی آورده‌اند پیروی کن. بعدا همه به سوی من بر می‌گردید، من شما را از آن چه می‌کرده‌اید آگاه می‌سازم. پسر عزیزم! اگر به اندازه‌ی سنگینی دانه خردلی باشد و در دل سنگی، یا در آسمان‌ها و یا این که در میان زمین

---

۱. شیخ ابن باز، *مجموع فتاوی و مقالات متنوعة* (۳۵۸/۵). (*فتاوی علماء بلد الحرام*، فصل دوم حقوق والدین، فرزندان و خویشاوندان).

باشد، الله تعالیٰ آن را حاضر نموده می‌آورد؛ چرا که الله بس دقیق و آگاه است».

در ضمن این که خداوند انسان را توصیه نموده که شکرگزار الله باشد؛ نیز او را توصیه نموده که شکرگزار پدر و مادرش هم باشد.

فرزند را فرمان داده است که در دنیا با پدر و مادر به نیکی رفتار کند؛ گرچه آن دو با تلاش از فرزند بخواهند که نسبت به الله کفر ورزد، بنابراین شما با پدرت به خوبی رفتار کنید؛ گرچه رفتار او با شما بد باشد و باید بکوشید او را به سوی حق دعوت دهید، شاید الله تعالیٰ به وسیله‌ی تو، او را هدایت کند، البته جایز نیست که در کار گناه از او اطاعت نمایید.

هم‌چنین شما را توصیه می‌کنیم: برای هدایت او از الله کمک بخواهید و بعد از استعانت از الله، از خویشاوندانت هم‌چون عموها و از آن شخصیت‌هایی که پدرت برای آن‌ها احترام قائل است، کمک بگیر؛ شاید از این طریق نصحیت آن‌ها را بپذیرد. از خداوند می‌خواهیم که ما، شما و پدرت را هدایت نماید و توفیق توبه نصوح عنایت فرماید، بی‌گمان الله شنوا و نزدیک است. والسلام علیکم و رحمة الله وبرکاته.[۱]

صدقه دادن از سوی پدر و مادر

س۲۷: اگر از مال خود برای مادرم صدقه بدهم، آیا این جایز است؟ آیا ثواب این صدقه به مادرم می‌رسد؟

ج: بله، جایز است که انسان از سوی مادر یا پدر مرده‌اش صدقه بدهد، و ثواب صدقه به کسی که برای او صدقه داده شده می‌رسد. به این دلیل که در *صحیح بخاری* روایت شده که مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: إِنَّ أُمِّي افْتُلِتَتْ نَفْسُهَا ـ أی ماتت بغتة ـ وَأُرَاهَا لَوْ تَكَلَّمَتْ تَصَدَّقَتْ،

---

۱. شیخ ابن باز، *مجموع فتاوی و مقالات متنوعة* (۳۵٤/۵). *فتاوی علماء بلد الحرام*، فصل دوم حقوق والدین و فرزندان.

أَفَأَتَصَدَّقُ عَنْهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ»[١]؛ مادرم ناگهان وفات یافت و به نظر من اگر فرصت حرف زدن می‌یافت، صدقه می‌داد، آیا می‌توانم از سوی او صدقه بدهم؟ پیامبر ﷺ فرمود: بله.

هم چنین پیامبر ﷺ به حضرت سعد بن عباده رضی الله عنه اجازه داد تا باغ نخلش را بعد از مرگ مادرش برایش صدقه کند.[٢]

ولی این را باید دانست که بهتر همین است که انسان برای پدر و مادرش دعا کند و ثواب اعمال صالح را برای خودش قرار دهد؛ زیرا آن‌چه سلف صالح انجام می‌داده‌اند، همین بوده است؛ و در همین مورد پیامبر ﷺ می‌فرمایند: «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ: إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ»[٣]؛ هرگاه انسان بمیرد عملش قطع می‌شود؛ مگر از سه چیز: صدقه جاریه یا علمی که از آن استفاده می‌شود یا فرزند صالحی که برایش دعا می‌کند.

امّا اگر انسان عمل صالحی بعد از مرگ پدر و مادرش به این نیت انجام دهد که ثوابش به آن‌ها برسد، اشکالی ندارد.[٤]

پنج کار بعد از وفات پدر و مادر از زمره‌ی نیکی به آن‌هاست

س٢٨: چگونه باید به پدر و مادر نیکی کرد؟ آیا می‌توان برای یکی از آن‌ها عمره کرد، با این که او قبلاً عمره را انجام داده است؟

ج: نیکی به پدر و مادر یعنی این که با مال، مقام و سود رساندن بدنی به پدر و مادر نیکی شود، و این واجب است. نافرمانی از پدر و مادر گناه کبیره و ضایع کردن حق آن‌هاست. نیکی به پدر و مادر تا وقتی که

---

١. بخاری (١٣٨٨،٢٧٦٠)، و مسلم (١٠٠٤).
٢. بخاری (٢٧٦٢).
٣. مسلم (١٦٣١).
٤. شیخ ابن عثیمین، *کتاب الدعوة* (١٥١/٥-١٥٢)، (*فتاوای علماء بلد الحرام*، فصل دوم حقوق والدین، فرزندان و خویشاوندان).

زنده هستند، مشخص است. همان طور که گفتیم با مال، مقام و بدن باید به آن‌ها خدمت و نیکی کرد؛ امّا بعد از وفاتشان نیکی به آن‌ها با دعا و استغفار برای آن‌ها، اجرای وصیت بعد از وفاتشان، گرامی داشتن دوستانشان و برقرار داشتن پیوند خویشاوندی انجام می‌شود. این پنج چیز نیکی به پدر و مادر بعد از وفاتشان است.

صدقه دادن از سوی آن‌ها جایز است؛ امّا به فرزند گفته نمی‌شود که از سوی آن‌ها صدقه بده؛ بلکه گفته می‌شود اگر صدقه دادی جایز است و اگر صدقه ندادی، دعا کردن برای‌شان از همه چیز بهتر است؛ چون پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ: إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ»[۱]؛ هرگاه انسان بمیرد عمل او قطع می‌شود مگر از سه چیز: از صدقه جاریه و علمی که از آن استفاده می‌شود، یا فرزند صالحی که برایش دعا می‌کند.

پیامبر ﷺ دعا را در جایی بیان کرده که از عمل شخصی سخن گفته است، پس این دلیلی بر این ادعا است که دعا برای پدر و مادر، بعد از وفاتشان از صدقه دادن از سوی آن‌ها بهتر است؛ زیرا اگر این‌ها از دعا بهتر می‌بودند، پیامبر ﷺ دعا را ذکر نمی‌کرد و همین امور را نام می‌برد؛ بلکه پیامبر ﷺ افضل و بهتر را ذکر می‌کند و آن را که جایز است، امّا افضل و بهتر نیست، نیز گوشزد می‌نماید.

چنان که در حدیث سعد بن عباده رضی الله عنه وقتی که سعد از پیامبر ﷺ اجازه خواست که از مادرش صدقه دهد، پیامبر ﷺ به او اجازه داد، و این اشاره به آن است که صدقه دادن جایز است؛ امّا افضل نیست.

هم چنین مردی آمد و گفت: یا رسول الله! إِنَّ أُمِّي افْتُلِتَتْ نَفْسُهَا وَأُرَاهَا لَوْ تَكَلَّمَتْ تَصَدَّقَتْ، أَفَأَتَصَدَّقُ عَنْهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ»[۲]؛ مادرم ناگهان

---

۱. مسلم (۱٦۳۱).
۲. بخاری (۱۸۳٤)، و مسلم (۱۳۵۳).

وفات یافت و به نظر من اگر فرصت حرف زدن می‌یافت، صدقه می‌داد، آیا می‌توانم از سوی او صدقه بدهم؟ فرمودند: بله.

توصیه‌ام به این برادر این است به جای ادای عمره، برای پدر و مادر یا صدقه دادن و امثال آن از سوی آن‌ها، برای‌شان به کثرت دعا کند. چون پیامبر ﷺ به همین کار راهنمایی کرده است. اما با وجود این اگر او صدقه بدهد، یا عمره گزارد، یا قرآن بخواند و ثواب این کارها را به مادر و پدرش اهدا نماید، نمی‌گویم بد کرده است. اما اگر پدر ومادرش عمره یا حج نکرده‌اند، می‌توان گفت: ادا کردن فریضه از گردن آن‌ها از دعا برای‌شان افضل است. والله اعلم.[1]

اجازه گرفتن از پدر و مادر برای شرکت در جهاد

س۲۹: من جهاد را دوست دارم و عاشق آن می‌باشم و نمی‌توانم به جهاد نروم، از مادرم اجازه خواستم، امّا او موافقت نکرد. به خاطر این خیلی ناراحت شدم و نمی‌توانم از جهاد دور باشم. جناب شیخ! آرزوی من در زندگی جهاد در راه الله تعالیٰ است، امّا مادرم موافقت نمی‌کند، لطفاً مرا به راهی که مناسب است، راهنمایی کنید. جزاکم الله خیراً.

ج: خدمت به مادرت جهاد بزرگی است از این رو توصیه ما به شما این است: در کنار مادرت باشی و به او نیکی کنی، مگر آن که حاکم و ولی امر شما را فرمان جهاد دهد که در آن صورت باید بی‌درنگ به جهاد بروی، چون پیامبر ﷺ می‌فرماید: «وَإِذَا اسْتُنْفِرْتُمْ فَانْفِرُوا»[2]؛ «هرگاه از شما خواسته شد که به جهاد بروید، باید به جهاد بروید».

بنابراین تا زمانی که حاکم و ولی امر به شما دستور جهاد نداده، بهتر همین است در خدمت مادرت باش و با او مهربانی و نیکی کن، بدان که

---

۱. شیخ ابن عثیمین، *کتاب الدعوة* (۱۴۹،۱۴۸/۵) (*فتاوی علماء بلد الحرام*، فصل دوم حقوق والدین، فرزندان و خویشاوندان).

۲. بخاری (۱۸۳٤) و مسلم (۱۳۵۳).

نیکی کردن به مادر جهاد بزرگی است و پیامبر ﷺ نیکی به مادر را از جهاد مقدّم شمرده است.

چنان‌که در حدیث صحیح از پیامبر ﷺ روایت است که به ایشان گفته شد: ای رسول الله! کدام کار بهتر است؟ فرمود: «إِيمَانٌ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ»؛ ایمان آوردن به الله تعالیٰ و پیامبرش ﷺ. گفته شد: بعد از آن؟ فرمودند: «بِرُّ الْوَالِدَيْنِ»؛ نیکی کردن به پدر و مادر. گفته شد: پس از آن کدام کار بهتر است؟ فرمودند: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ جهاد در راه الله.[۱]

بنابراین پیامبر ﷺ نیکی به پدر و مادر را بر جهاد مقدّم قرار داد. مردی نزد ایشان ﷺ آمد و اجازه خواست و گفت: دوست دارم همراه شما جهاد کنم، پیامبر ﷺ به او گفت: «أَحَيٌّ وَالِدَاكَ؟» قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَفِيهِمَا فَجَاهِدْ»[۲]؛ آیا پدر و مادرت زنده هستند؟ گفت: بله. پیامبر ﷺ فرمودند: در راه خدمت به آن دو، جهاد کن.

در روایتی دیگر آمده است که آن‌حضرت ﷺ فرمود: «ارْجِعْ إِلَيْهِمَا فَاسْتَأْذِنْهُمَا، فَإِنْ أَذِنَا لَكَ فَجَاهِدْ، وَإِلَّا فَبِرَّهُمَا»[۳]؛ «نزد آن‌ها برگرد و از آن‌ها اجازه بگیر، و اگر به تو اجازه دادند، به جهاد برو و گرنه به آن دو نیکی کن».

از این رو شما به مادرت نیکی و مهربانی کن تا به شما اجازه‌ی رفتن به جهاد را بدهد، امّا این زمانی است که شما داوطلبانه به جهاد بروی و ولی امر به شما دستور نداده باشد. امّا اگر بلایی دامن‌گیر شما گردید به یاری الله از خود و برادرانت دفاع کن و هم چنین هرگاه ولی امر به شما فرمان جهاد داد، به جهاد برو، گرچه مادرت رضایت نداشته باشد.

---

۱. بخاری (۵۲۷) و مسلم (۸۵) با اندکی تفاوت.

۲. بخاری (۳۰۰٤) و مسلم (۲۵٤۹).

۳. ابوداود (۲۵۳۰) و احمد (۷۵/۳) و ابن حبان (٤۲۲) روایت ابی سعید خدری و هیثمی در *مجمع الزوائد* (۱۳۸/۸) می‌گوید: رواه احمد و اسناده حسن.

چون الله تعالیٰ می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَا لَكُمۡ إِذَا قِيلَ لَكُمُ ٱنفِرُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱثَّاقَلۡتُمۡ إِلَى ٱلۡأَرۡضِۚ أَرَضِيتُم بِٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا مِنَ ٱلۡأٓخِرَةِۚ فَمَا مَتَٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا فِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ ٣٨ إِلَّا تَنفِرُواْ يُعَذِّبۡكُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا وَيَسۡتَبۡدِلۡ قَوۡمًا غَيۡرَكُمۡ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيۡـٔٗاۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ٣٩﴾ [التوبة: ۳۸ – ۳۹].

«ای مؤمنان! چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود: (برای جهاد) در راه الله حرکت کنید، سستی می‌کنید و دل به دنیا می‌دهید؟ آیا به زندگی این جهان به جای زندگی آن جهان خوشنودید؟ تمتع و کالای این دنیا در برابر تمتع وکالای آن جهان چیز کمی بیش نیست، اگر برای جهاد بیرون نروید، الله تعالیٰ شما را عذاب دردناکی می‌دهد و قومی دیگر را جای‌گزین شما می‌سازد و الله بر هر چیزی توانا است».

پیامبر ﷺ می‌فرماید: **«وَإِذَا اسْتُنْفِرْتُمْ فَانْفِرُوا»**؛ «هرگاه از شما خواسته شد که برای جهاد در راه الله حرکت کنید، حرکت کنید». الله تعالیٰ همه را به آن چه دوست دارد، توفیق دهد.[1]

بوسیدن قبر والدین درست نیست

س ۳۰: آیا بوسه دادن قبر والدین جایز است؟

ج: بوسه دادن قبر والدین نه تنها که جایز نیست؛ بلکه حرام است، به هر نیتی که باشد.[2]

---

۱. شیخ ابن باز، *مجلة البحوث* شماره ۳٤، ص۱٤۷ـ۱٤٦ (*فتاوی علماء بلد الحرام*، فصل دوم حقوق والدین، فرزندان و خویشاوندان).

۲. *جامع الفتاوی*، کتاب *گنجینه‌ی احکام و مسایل اسلامی*، باب هفتم، الحظر و الاباحة ص: ۱٦٥.

اطاعت پدر برای ترک جماعت به خاطر امور دنیوی ناجایز است

س۳۱: پدری فرزندش را به خاطر کارهای دنیوی (مثل: دکان‌داری) و دیگر کارهای مباح او را از شرکت در نمازهای یومیه با جماعت در مسجد و شرکت در نماز جمعه منع می‌کند، آیا در این صورت اطاعت فرزند از پدر واجب است یا نه؟

ج: واجب نیست؛ بلکه ناجایز است، به حکم حدیث: «لا طاعة لمخلوق فی معصیه الخالق» برود نماز جمعه را ادا کند و به حرف او گوش نکند.[۱]

درصورت کم بودن آب درسفر برای وضو، حق کدام یک مقدم‌تر است پدر یا پسر؟

س۳۲: اگر پدر و پسرش مقداری آب همراه گرفته جایی رسیدند که آب برای وضوی یکی از آن دو کفایت می‌کند، حق کدام یک از آن‌ها مقدم‌تر می‌باشد؟

ج: در این مورد پدر مقدم‌تر است.[۲]

---

۱. *فتاوای منبع العلوم*، باب ما یتعلق بالامامة و الجماعة (۳۰٦/٤).

۲. *ردالمحتار* (۱۸٦/۱)؛ *فتاوای منبع العلوم*، باب ما یتعلق بالوضوء (۳۷۸/۳).

بخش چهارم

اقوال حکماء

١ـ نقل شده که سه آیه در قرآن مجید چنان‌اند که حکم یکی مقرون و متصل با حکم دیگری بیان شده و یکی بدون دیگری پذیرفته نخواهد شد:

الف: ﴿وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱرۡكَعُواْ مَعَ ٱلرَّٰكِعِينَ ٤٣﴾ [البقرة: ٤٣].

یعنی: هر شخصی که نماز را به پا داشت، امّا در دادن زکات از خود کوتاهی و سستی نشان داد، نماز از وی پذیرفته نخواهد شد.

ب: ﴿وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ ١٣٢﴾ [آل عمران: ١٣٢].

اطاعت از الله و رسول مکرمش ﷺ لازم و ملزوم یک دیگرند، لذا اگر شخصی الله تعالیٰ را اطاعت کرد و در مقابل مرتکب نافرمانی رسول مکرم اسلام ﷺ شد، از وی پذیرفته نخواهد شد.

ج: ﴿أَنِ ٱشۡكُرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيۡكَ إِلَيَّ ٱلۡمَصِيرُ ١٤﴾ [لقمان: ١٤].

یعنی: سپاس‌گزاری از الله تعالیٰ بدون اداء نمودن حقوق والدین و بی‌توجه بودن نسبت به آن‌ها، مورد قبول حق تعالیٰ واقع نمی‌گردد.

٢ـ یکی از اصحاب می‌فرماید: زندگی بر اثر عدم دعای خیر برای والدین تنگ می‌شود.

٣ـ از علامه فقیه ابولیث سمرقندی رحمه الله منقول است: اگرسائلی بپرسد که والدین شخصی از دنیا رحلت نمودند، آیا امکان دارد بعد از وفات، رضایت آن دو را کسب نمود؟ در جواب گفته شود: آری! البته به این سه صورت:

الف: فرزند خودش صالح و نیکوکار باشد؛ زیرا در نظر والدین، محبوب‌ترین و پسندیده‌ترین چیز در دنیا فرزند صالح و نیکو است.

ب: با خویشاوندان و دوستانشان محبت کند و به ملاقات آن‌ها برود.

ج: برای آن‌ها طلب مغفرت و دعای خیر کند و صدقه دهد.[۱]

٤- ابن عمر ﷺ: به گریه درآوردن پدر و مادر از گناهان کبیره است[۲]

۵- از ابن بطال منقول است: موارد منحصر به فرد برتری مادر سه چیزاند:

الف: مشقت بارداری؛

ب: مشقت وضع حمل؛

ج: مشقت شیر دهی.

٦- ابن حزم: علماء بر این که احسان و نیکویی نسبت به والدین فرض است اتفاق نظر دارند[۳].

۷- امام احمد ابن حنبل ﷺ می‌فرماید: نیکویی به والدین سبب آمرزش گناهان کبیره می‌شود[٤]

۸- بیهقی در شعب الإیمان از طاووس نقل می‌کند: در حدیث آمده که چهار نفر را باید مورد احترام قرار داد:

الف: عالم؛

ب: ریش سفید؛

ج: سلطان؛

د: پدر.[۵]

---

۱. *تنبه الغافلین*، ص ۱۲۹.
۲. *الادب المفرد* (۲۵).
۳. *برالوالدین و حقوق الابناء و الارحام*، ص ۸.
٤. مرجع سابق.
۵. *بر الوالدین*، ص۲٦.

۹- از سفیان ابن عیینه رحمه الله روایت شده: هر کس روزانه برای والدین خویش پنج مرتبه دعا خیر کند، حقوق آن‌ها را در دعا رعایت کرده است؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَنِ ٱشۡكُرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيۡكَ إِلَيَّ ٱلۡمَصِيرُ ١٤﴾ [لقمان: ١٤]. سپاس‌گزاری مرا به جای آور و از پدر و مادرت قدردانی کن.

تشکر از خداوند متعال این است که روزانه جهت خشنودی ذات باری تعالیٰ نماز قائم داشته شود و قدردانی از والدین این است که بعد از هر نمازبرای آن‌ها به این شرح دعاکند؛ ﴿رَّبِّ ٱغۡفِرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيَّ﴾ [نوح: ٢٨]؛ ﴿رَّبِّ ٱرۡحَمۡهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرٗا ٢٤﴾ [الإسراء: ٢٤]؛ پس گویا از والدین خود تشکر و قدردانی به عمل آورد.[1]

۱۰ ـ ابن عباس رضی الله عنه: هیچ عملی علاوه از احسان نسبت به مادر که به نزد خداوند مقرب‌تر و محبوب‌تر باشد، سراغ ندارم.

۱۱ـ امام غزالی رحمه الله می‌فرماید: اکثر علماء بر این نظریه‌اند: اطاعت از والدین در امور مشتبه نیز واجب است؛ زیرا عمل نکردن بر امور مشتبه نشان‌گر تقوا و پرهیزگاری است، ولی خشنودی والدین لازم و واجب است؛ علماء تصریح نموده‌اند: زمانی که مراعات کردن حق هر یکی از پدر و مادر دشوار باشد به این شکل که اگر حق یکی را رعایت کند، حق دیگری تلف می‌شود، پس حقوقی که وابسته به تعظیم و احترام هستند، پدر ترجیح داده شود؛ زیرا نسب از او ثابت می‌شود و حقوقی که به مادر تعلق دارد، مثل خدمت و انعام، مادر مقدم داشته شود.

۱۲ـ از وهب بن منبه روایت شده: خداوند متعال به حضرت موسی علیه السلام الهام کرد: ای موسی! با والدین خود با وقار و سنگینی رفتار کن؛ زیرا هر کس با پدر و مادرش با احترام و وقار رفتار نماید، در عمر او می‌افزایم، در زندگی او برکت می‌نهم و آن چنان اولادی به او عطاء

---

۱. *کنز العمال* (٤٥٥٣٩).

می‌کنم که با وی خوش‌رفتاری کنند؛ و هر کس حرمت والدین را نگه ندارد، عمرش را کوتاه و بی‌برکت می‌گردانم و به او فرزندانی ناخلف عطا می‌کنم که در عوض وی را نافرمانی کنند.

۱۳- حکماء می‌فرمایند: هر کس مرتکب نافرمانی والدین شود، هرگز از فرزندش امید خوش اخلاقی و حُسن صحبت را نداشته باشد.

١٤- حکماء می‌فرمایند: یکی دیگر از نمونه‌های احسان به والدین، ادای قرض آن‌ها، بعد از وفات آن دو است.

۱۵- ابن عمر رضی الله عنهما: خشنودی خداوند در خشنودی پدر است و نارضایتی خداوند در نارضایتی پدر است.

١٦- بسیاری از علماء بر این نظریه‌اند: دعا کردن برای والدین کافر، تا زمانی که در قید حیات‌اند، هیچ گونه ممانعتی ندارد؛ امّا بعد وفاتشان دعا نکند؛ زیرا امید این که ایمان بیاورند از آن‌ها قطع شده و امکان بازگشت مجدد در دنیا باقی نمانده است.

۱۷- نصایح عمر بن عبدالعزیز رحمه الله به ابن مهران:

❁ هرگز بر دروازه‌ی سلاطین تردد مکن، گر چه آن‌ها را به معروف امر و از منکر باز داری!

❁ از خلوت با زن بیگانه بپرهیز، گر چه به قصد تعلیم سوره‌ای از قرآن باشد!

❁ هرگز با شخصی که نافرمانی والدین خود را می‌کند، دست دوستی دراز مکن؛ زیرا شخصی که برای پدرش احترام قائل نیست، چگونه به تو دست دوستی می‌دهد؟!

۱۸- حکیمی می‌فرماید: هر کس مرتکب نافرمانی والدین شود، به یقین بداند فرزندانش او را نافرمانی خواهند کرد.

۱۹- حضرت علی بن ابی‌طالب ﷺ: انسان‌ها فرزندان دنیا هستند و به سبب محبت با دنیا ملامت کرده می‌شوند؛ امّا شخص به خاطر محبتش با مادرش ملامت کرده نمی‌شود.

۲۰- حضرت علی ﷺ: از افراد کمینه و پست طلب شیردهی نکنید؛ چرا که شیر بر طبیعت‌ها غالب می‌شود.

۲۱ - حکماء می‌فرمایند: شیرین‌ترین کلمه‌ای که لب انسان با آن انس دارد واژه‌ی مادر است.[1]

۲۲ ـ اکثم بن صیفی: افضل‌ترین اولاد، نیکوخصلتان‌اند.

۲۳- حسن: خوش‌رفتاری با پدر لازم و نیکویی با مادر لازم‌تر.

۲٤- مجاهد: برای فرزند سزاوار و شایسته نیست هنگام تنبیه، دست پدر را از خود دفع کند؛ و هر شخصی که به سوی آن‌ها به تندی نگاه کند، بر آن‌ها احسان نکرده است، و هر شخصی که مایه‌ی غم و اندوه آن‌ها را فراهم سازد، مرتکب نافرمانی آن‌ها شده است.

۲۵- هشام بن حسان می‌فرماید: به حسن بصری ﷺ گفتم: من به تعلیم قرآن مشغول هستم و مادرم برای آمدن من در خانه، جهت صرف شام لحظه‌شماری می‌کند، رأی در این مورد چیست؟ حسن بصری ﷺ فرمود: شام را با مادرت تناول کن؛ چرا که سبب خنکی چشمان او می‌شود، و این عمل به نزد من از حج نفلی محبوب‌تر است.

۲٦- حسن بصری ﷺ: احسان به والدین این است که در تمام امور از آن‌ها اطاعت کنی، مگر در آن اموری که خلاف دستور العمل شرع باشند؛ و عقوق عبارت است از ترک آن‌ها و محروم کردن‌شان از خیر و خوبی.[2]

---

۱. معجم *حکمة العرب*، ص ٤١.
۲. *الدر المنثور* (۵ /۲۵۹).

٢٧ـ امام جصاص در *احکام القرآن* می‌فرماید: اگر والدین در حالت کفر از دنیا رحلت کردند، بر فرزند مسلمان لازم است آن‌ها را غسل دهد و جنازه‌ی آن‌ها را تا گورستان همراهی کرده و دفن کند؛ زیرا این عمل در مصاحبت نیکو که در قرآن مجید به آن تصریح شده داخل است.[١]

٢٨ـ از علماء منقول است که شرایط بر سه قسم‌اند:

الف: این که فرزند رضامندی والدین را بر خشنودی خود، زن، اولاد و بلکه بر تمام مردم ترجیح دهد.

ب: به هر چیز او را امر کردند، فورا آن را به اجرا بگذارد، و از هر چیز او را نهی کردند، از انجام آن باز آید؛ برابر است که با خواسته او موافق افتد، یا مخالف، مشروط براین که آن اعمال از معاصی نباشند.

ج: هر گاه احساس کرد، پدر یا مادرش به چیزی نیاز دارند، فورا بدون درنگ و با طِیب خاطر و بدون این که آن‌ها متوجه شوند، به آن‌ها تقدیم کند و باز هم نفس خود را بر کوتاهی‌هایش در حق آن‌ها مقصر دانسته و ملامت کند، گر چه مال و دارایی‌اش را فدای آن‌ها کرده باشد.

٢٩ـ در روایتی مذکور است: خداوند رحم کند بر پدری که فرزندش را به نیکویی تشویق و یاری دهد.

٣٠ـ کعب احبار: خداوند به فرزند نافرمان مرگ زودرس می‌دهد تا در آخرت هر چه زودتر به سزای عمل خود برسد. و خداوند در عمر فرزند نیکوکار می‌افزاید تا بدین سان بیش‌تر نیکویی و احسان به جا آورد.[٢]

٣١ـ حضرت ابوهریره س از کعب احبار روایت می‌کند: در *تورات* وارد شده: دوستی با پدرت را حفظ کن و از قطع رابطه با او بپرهیز؛ زیرا

---

١. *احکام القرآن* (٢/ ٢٣٦).
٢. *الکبائر*، ص ٤١.

قطع کردن رابطه و تعلق با پدر سبب از بین رفتن نور و سیمای چهره می‌شود.[١]

٣٢ ـ حکماء می‌فرمایند: هر کسی نافرمانی والدینش را بکند، هرگز از فرزندش خوشی نمی‌بیند، و هر کس در کارها از مشوره کار نگیرد، هرگز به هدف مورد نظر خودش نمی‌رسد و هر کس با خانواده‌اش مدارا نکند، نمی‌تواند از زندگی‌اش لذت ببرد.

٣٣ـ فضیل بن عیاض ﵀: جوان‌مرد واقعی کسی است که به والدین خود احسان و صله‌رحمی کند.[٢]

٣٤ـ کعب احبار: قسم به ذاتی که دریا را برای حضرت موسی ﵇ و یارانش شکافت، در *تورات* مکتوب است: از خدا بترس، و به پدر و مادرت نیکی کن، رابطه خویشاوندی را قطع نکن در عمر تو می‌افزایم، به تو زندگی پاکیزه و راحتی عنایت می‌کنم و مصائب و مشکلات را از جلوی تو بر می‌دارم.[٣]

٣٥ـ آبراهام لینکلن: حالت پدر مرا به تعجب و شگفت وا داشته! در چشم اغیار و اجانب، پهلوان، شجاع و فردی نامدار و سرشناس محسوب می‌شود، امّا در چشم اطفالش بیگانه وغریبی بیش نیست.

٣٦ـ کونفوسیوس: بهترین رازدار برای فرزند، پدر است؛ به گونه‌ای که از خطاهای او چشم‌پوشی می‌کند؛ و فرزند هم متقابلا خطاهای پدر را پنهان می‌کند.

٣٧ـ شکسپیر: هیچ چیزی به استثنای اعراض و روی‌گردانی از والدین؛ دردمند کننده‌تر از مار گزیدگی (مار خال‌دار) نیست.

---

١. *برّ الوالدین*، ص٤٣.
٢. *تنبیه الغافلین*، ص ١٣١.
٣. *تنبیه الغافلین*، ص ١٣٥.

۳۸- غونه: مطابق به مقوله‌ی مشهور (ما خَلا جَسدٌ مِن حَسَدٍ)، یگانه فردی که در عالم بر موهبات فرزند حسد نمی‌ورزد، پدر است.

۳۹- ویلیام بارکس: پدر بخیل بعد از خود فرزندی مبذّر (اسراف‌کار) به ارث می‌گذارد و یا به تعبیر ساده‌تر، شخصی که صفت بخل در وجود او جوانه دوانده، خداوند به او فرزندی ویل‌خرج نصیب می‌کند.

٤۰- دار سییه: کسی که تمام بچه‌هایش دختر باشند، زندگی‌اش را باید به منزله چوپان سپری کند.

٤۱- میناندر: تهدیدات پدر هیچ گاه به اجرا درآورده نشده‌اند. (یعنی: تهدید می‌کند، امّا به علت محبت فوق‌العاده‌ای که نسبت به اولاد دارد، تنبیه نمی‌کند).

٤۲- جوبیر: اگر تمام شایستگی و ظرافت‌های مادر را نادیده بگیری، تنها شرافت و متصف بودن به صفت مادری، که فضیلتی ست بس بزرگ، او را کافی است.

٤۳- شکسپیر: مادر آن موجود فرشته صفتی است که گهواره را با دست راست و عالم را با دست چپ تکان می‌دهد.

٤٤- آبراهام لینکلن: بزرگ‌ترین کتابی که خوانده‌ام، مادرم است.

٤٥- میشیلیه: یکی از بدیهیات است که دانشمندان جهان، عنصر بزرگی، شأن و شوکت خود را از مادران‌شان به ارث برده‌اند.

٤٦- لورد لا نغدیل: اگر تمام عالم را در دست راست من بگذارند و مادرم را در دست چپم و به من اختیار انتخاب دهند، حتما مادرم را بر می‌گزینم.

٤۷- میشیلیه: در تمام عالم فقط یک شخص از همسر محبوب‌تر است و آن هم مادر.

٤۸- ناپلئون بناپارت: در فرانسه باید مادرانی محصنه باشند تا فرزندانی پاک طینت تربیت نمایند.

٤٩- یونغ: دختر بالغه و عاقله طفلکی بیش نیست، تا زمانی که مادر گردد.

۵۰- صفاتی هم چون قوت، جمال، شجاعت، و حب که به مادر وابستگی دارند؛ لغت و واژه‌نامه‌ها از تعبیر و تعریف آن‌ها عاجز و ناتوانند.

۵۱ ـ بالزاک: مادر یگانه موجودی است که حقیقت عشق پاک را می‌شناسد.

۵۲- الکساندر دوما: مادر شدن، مرحله‌ی کمال زن است.

۵۳- هنری وورد: قلب مادر مدرسه‌ی فرزند است.

٥٤- جویبر: در دنیا هیچ محسنی یافت نمی‌شود که تمام احساسات و عواطف خود را برای شخصی فدا و قربانی کرده باشد و در مقابل مزد آن را طلب نکند مگر مادر.

۵۵- لامارتین: پاکیزه‌ترین محبت، عواطف مادر است، و مهر و محبت مادر از صفات فرشتگان است.

٥٦- ویکتور هوگو: دوستی و احسانات مادر فراموش شدنی نیستند.

۵۷- شکسپیر: در تمام عالم بالشی نرم‌تر و راحت‌بخش‌تر از دامان مادر یافت نمی‌شود؛ و هیچ گل و شکوفه‌ای زیباتر از تبسم بی‌نظیر و استثنایی مادر نیست.

۵۸- ریشتند: هیچ خوشی و سروری در عالم با خوشی مادر نمی‌تواند برابری کند، زمانی که خبر قبولی یا کامیابی فرزندش در انجام کاری به وی داده شود.

۵۹- سقراط: در هیچ جای عالم سکون و آرامش به من دست نمی‌دهد مگر لحظاتی که در کنار مادر به سر می‌برم.

٦۰- جبران خلیل جبران: بعد از درگذشت مادرم، دست ترحم و مهرورزی را که عرق مصیبت‌های زمانه را خشک می‌کرد، از دست دادم.

٦١- محمود تیمور: بهشت روی زمین مادر است، شخص مؤمن و مهذب به آن رغبت می‌ورزد و کسی که جاحد و معذب باشد از آن اظهار تنفر و بی‌رغبتی می‌نماید.

٦٢ - فریدالدین عطار: این انسانی که در ضعف خلقتش به مثابه عنکبوت می‌ماند، برای من حصن و پناهگاه بسیار محکم و تنومندی است.

٦٣- توماس ادیسون: بزرگ‌ترین سبب اختراعات من مادرم می‌باشد که فضل و منت بسیار بزرگی بر من دارند.

٦٤- آبراهام لینکلن: هر آن مجد و بزرگی که تاکنون به آن دست یافته‌ام و آن‌چه در آینده امید است به آن دست یابم، همه و همه را مدیون مادرم هستم.

٦٥- لامینه: هر آن تعلیمی که طفل در آغوش مادر بیاموزد، هرگز فراموش شدنی نیست.

٦٦- جبران خلیل جبران: نخستین زنی که انسان او را دوست می‌دارد، مادر است؛ سپس در طول حیاتش نظیرش را تلاش و تفتیش می‌کند، امّا هرگز همتای وی را نمی‌یابد، و آن محبت همواره در حال رشد و ترقی و بقا است.

٦٧- أندریه حراتری: نازک‌ترین و آسیب پذیرترین مخلوقات خداوند، قلب مادر است.

٦٨- هنری بوردو: زیبایی و جمال مرد، حرفه و صنعت است، و زیب و زینت زن محبت و مادر بودن است.

٦٩- مصعب بن عمیر رضی الله عنه: بسیاری از مشایخ را یافتم که معتقد بودند: دوستی بین پدران قرابت و خویشاوندای فرزندان را به بار می‌آورد.

٧٠- در روایتی آمده: دو گناه چنانند که شخص در همین دنیا به سر انجام آن مبتلا می‌گردد:

الف: ظلم بر بندگان خدا؛

ب: آزردن والدین.

۷۱ ـ رسول الله ﷺ می‌فرمایند: جنت زیر پای مادران است.

۷۲ـ حکماء می‌فرمایند: از تعظیم و احترام به پدر، عمر طولانی و با برکت نصیب می‌شود و از اکرام و احسان به مادر، غم و اندوه از زندگی زدوده می‌شود و شخص همواره چیزهای خوش‌حال کننده می‌بیند.

۷۳ـ نصایح لقمان حکیم به فرزندش: هر شخصی که والدینش را راضی نگه داشت، رحمن را خشنود کرد؛ و هر آن شخصی که والدینش را ناراض نمود گویا رحمن را ناراض کرد، و حقا که والدین دروازه‌های بهشت اند، اگر راضی شدند به جنت راه می‌یابی و در غیر این صورت بوی بهشت هم به مشامت نخواهد رسید.

۷٤ـ رسول اکرم ﷺ: هیچ شخصی قادر بر ادای حقوق والدین نیست، مگر در یک صورت که آن‌ها را مملوک یافته، بخرد و آزاد کند.

۷۵ـ تشریح حدیث بالا از ابن العربی: در حقیقت والدین فرزند را از جایگاه عجز و ناتوانی به معرض قدرت و توانایی سوق می‌دهند، چرا که بچه بعد از تولد بر انجام هیچ گونه افعالی قادر نیست، لذا والدین تمام مشقات و زحمات دوران کودکی او را به دوش گرفته تا این که به فضل خداوند از عجز به قدرت، کمال و معرفت می‌رسد.

سخن کوتاه: زمانی که فرزند، پدر خود را در قید غلامی و بردگی می‌یابد، گویا با این عملش او را از عجز مملوکیت به شرافت و عزت حریت و آزادی می‌رساند.

مطلب دوّم حدیث: ادا و به جا آوری حقوق والدین از محالات است، بدین معنی که آزادی ذوی القربی مقارن و متصل بعد از خرید تحقق می‌پذیرد و نیازی به آزادی مجدد آن‌ها باقی نمی‌ماند، زیرا بعد از خریدن خود به خود آزاد می‌شوند.

خلاصه این که به جای آوری حقوق آن‌ها فقط در همین یک صورت منحصر شده بود و این هم از محالات محسوب گشت.

٧٦- در *معجم حکمة العرب* مذکور است: تمام قلوب خاموش و خالی از احساسات هستند مگر قلب مادر.

٧٧- یوسف علی بدیوی: بر فرزندان لازم است که این کلام زرین و زیبای رسول اکرم ﷺ را سر لوحه زندگی خویش قرار دهند: «**بروا آباءکم، تبروکم ابناؤکم**»؛ با پدران و مادران‌تان نیکویی کنید تا فرزندان‌تان با شما نیکویی کنند.

٧٨- آورده‌اند که حارث علکی بر جنازه مادرش گریه می‌کرد، به او گفتند، چرا گریه می‌کنی؟ در جواب فرمود: چرا گریه نکنم، در حالی که دری از دروازه‌های بهشت به رویم بسته شد.

٧٩- مردی به محضر امام مالک رحمه الله آمد و گفت: پدرم مرا بر کاری می‌گمارد و در مقابل مادرم مرا از انجام آن کار باز می‌دارد، به فرمان کدام یک جامه‌ی عمل بپوشانم؟ امام مالک رحمه الله فرمود: از پدرت اطاعت کن و نافرمانی مادرت را مکن.

٨٠- به معاویه بن قره گفتند: از فرزندت بگو؟ در جواب گفت: بسیار خوب و شایسته عمل می‌کند، امور دنیوی مرا متکفل شده و مرا برای حصول آخرت، فارغ‌البال ساخته است.[١]

٨١- ابن عون: روزی مادرش او را صدا زد، جوابش را با لحنی بلندتر از صدا و آواز مادر داد، در قبال این عمل خود دو غلام آزاد نمود.[٢]

---

١. *حلیة الاولیاء* (١٢٤/٢).

٢. *السیر* (٣٦٦/١).

۸۲- یوسف علی بدیوی: بدون رضایت مادر بهره و حصه‌ی تو از جنت به تو نمی‌رسد، مگر از جهت او، گویا مادر بر آن نشسته و در ملکیت او قرار دارد.

قاعده کلی این است: هرگاه شخصی بر چیزی مستولی و غلبه داشته باشد، به دست آوردن آن شئ بدون جلب رضایت طرف مقابل از محالات است.

۸۳- ناپلئون: مادر با دستی گهواره و با دستی عالم را تکان می‌دهد.

۸٤- حکما می‌گوید: مادر آهن ربای قلب و ستاره قطبی چشم کودک است.

۸۵- ژرژ هربرت: یک مادر خوب به صد استاد و آموزگار، برتری دارد.

۸٦- حکما می‌گوید: مادر، سازنده جهان و تابلوی آفریدگار است.

۸۷- امرسون: تار و پود روح مادر را از مهربانی آفریده‌اند.

۸۸- سعید نفیسی: استوارتر از همه پیوندها، پیوندی است که در میان مادر و فرزند وجود دارد.

۸۹- سقراط: با پدر و مادر خود چنان رفتار کن که از اولاد خود توقع داری.

۹۰- بعضی از حقوق والدین:

* به جز در گناه و نافرمانی خداوند، آنان را اطاعت کن!
* با آرامش و مهربانی با آنان سخن بگو!
* صبح و شام و در مناسبت‌ها دست‌هایشان را ببوس!
* از شخصیت، حیثیت و ثروت آنان محافظت کن!
* احترام‌شان را به خوبی نگه دار و هنگام ورود آنان با شوق و تکریم برخیز و هرچه را که می‌خواهند، از راه مشروع برای‌شان فراهم کن!

❁ در همه امور زندگی با آنان مشورت کن!

❁ از دعای خیرو طلب بخشش برای آنان غافل مباش!

❁ هرگاه مهمانی داشتند با محبت و خوش‌رویی، خود و مهمانشان را خدمت کن!

❁ از هر فرصتی برای شادی و سرورشان استفاده کن!

❁ در حضورشان صدایت را بلند مکن!

❁ بدون اجازه آنان از منزل خارج مشو!

❁ به هنگام خواب و استراحت بیدارشان مکن!

❁ همسر و فرزندان را بر آنان مقدم مدار!

❁ هنگامی که سخن می‌گویند کلام‌شان را قطع مکن!

❁ اگر کار ناپسندی را انجام دادند، آنان را سرزنش مکن!

❁ بدون دلیل در حضور ایشان نخند!

❁ پیش از آنان غذا خوردن را آغاز مکن و از جلوی دست‌شان غذا بر مدار!

❁ هنگامی که نشسته‌اند بدون اجازه آنان دراز مکش و در حضورشان پاهایت را دراز مکن!

❁ پیش از آنان وارد مشو و جلوتر از آن‌ها راه مرو!

❁ هرگاه صدایت زدند بی‌درنگ حاضر شو!

❁ در زمان حیات و پس از مرگ آن‌ها، دوستان آنان را احترام کن!

❁ با افرادی که با پدر و مادر خود بدند، رفاقت مکن!

❁ در موقع بیماری به موقع آنان را نزد پزشک ببر!

❁ چنان‌چه نیازمند بودند، لباس، مسکن و غذای مناسب برایشان فراهم کن!

❁ گاهی اوقات آنان را به تفریح ببر!

❁ هیچ گاه با آنان دروغ مگو!

❁ امور زندگیت را از آن‌ها پنهان مکن!

❁ از آن‌ها بخواه تو را با تجارب زندگی خود آشنا نمایند!

❁ از آن‌ها بخواه از دعای خیر خویش فراموشت نکنند!

❁ به هنگام خطاب، آن‌ها را پدر و مادر بخوان و از مخاطب قرار دادن آن‌ها با نام، پرهیز کن!

۹۱- مادر بودن سخت‌ترین و پر مشقت‌ترین کار دنیاست که تا آخر عمر بازنشستگی ندارد و تنها حقوقی که بابت آن طلب می‌کند، اندکی عشق است...

۹۲- اتفاق‌هایی هست که حسرت آن تا همیشه باقی می‌مانند، مثل: حسرت یک بار دیگر بوسیدن دستان پدر...

۹۳- پدر تکیه‌گاهی است که بهشت زیر پایش نیست؛ اما همیشه به جرم پدر بودن باید ایستادگی کند و با وجود همه مشکلات به تو لبخند بزند تا تو دل‌گرم شوی.

۹٤- اگر بدانی چه کسی کشتی زندگی را از میان موج‌های سهمگین روزگار به ساحل آرام رؤیاهات رسانده است، (پدرت) را می‌پرستیدی...

۹۵- مادرم! چین‌های روی صورتت اثرات پیری نیست؛ جای خالی نوازش دست‌های من است ...

۹٦- دست همیشه به معنای آغوش نیست؛ گاهی فقط امنیت است...فقط!!! مثل دست پدر...

۹۷- اگر ٤ تکه نان خیلی خوش مزه وجود داشته باشد و شما ۵ نفر باشید، کسی که اصلا از مزه آن نان خوشش نمی‌آید، مطمئناً مادر است.

۹۸- مادر تنها کسی‌ست که می‌توان دوستت دارم‌هایش را باور کرد، حتیٰ اگر نگوید.

۹۹- مادر را خدا آفرید، تا از خودگذشتگی را امضا کند.

۱۰۰- از تمام دلتنگی‌ها ... از اشک‌ها و شکایت‌ها که بگذریم، باید اعتراف کنم:

❁ مادرم که می‌خندد، خوش‌بختم.

❁ زندگی آرام است؛ مثل آرامش یک خواب بلند...

❁ زندگی شیرین است؛ مثل شیرینی یک روز قشنگ...

❁ زندگی رویایی است؛ مثل رؤیای یک کودک ناز...

❁ زندگی زیبایی است؛ مثل زیبایی یک غنچه باز...

❁ زندگی تک تک این ساعت‌هاست...

❁ زندگی چرخش این عقربه‌هاست...

❁ زندگی رازِ دل مادر من...

❁ زندگی پینه‌ی دستِ پدر است...

❁ زندگی مثلِ زمان در گذر است.....

❁ مادر، یعنی: به تعداد روزهای گذشته تو صبوری!

❁ مادر، یعنی: به تعداد همه روزهای آینده تو دلواپسی!

❁ مادر، یعنی: به تعداد آرامش همه خواب‌های کودکانه تو بیداری!

❁ مادر، یعنی: بهانه بوسیدن خستگی دست‌هایی که عمری به پای بالیدن تو چروک شد!

❁ مادر، یعنی: بهانه در آغوش کشیدن زنی که نوازش‌گر همه سال‌های دلتنگی تو بود!

❁ مادر، یعنی: باز هم بهانه مادر گفتن!

❁ مادر، تک‌واژه‌ایست زیبا.

❁ مادر، دستی بر گهواره دارد و دستی در دست خدا.

❁ هیچ سنگی به آن سنگینی نیست که بتوان آن را دریک کفه‌ی ترازو نهاد و در کفه‌ی دیگر آن، وزن مهر و قدر و قیمت مادرانه را سنجید.

❁ پدر، باران است و مادر، خاک حاصل خیز!

❁ مادر، همان عشقی‌ست که در حیات آدمی بر خاک گام بر می‌دارد.

❁ و امّا، پدر:

❁ پدر، می‌بخشد بی‌دریغ و دوست‌می دارد بی‌چشم‌داشت.

❁ پدر، کار می‌کند، آن گونه که شمع می‌سوزد.

❁ او در تب و تاب، خود را آب می‌کند، تا که گرما و روشنی به من و شما ببخشد.

❁ تنها خداست که می‌داند پدران چه می‌کشند و چه‌ها در دل دارند.

❁ پدران حضوری سبک‌بال دارند، به چشم نمی‌آیند و آن‌گاه که دیگر نیستند، جایشان چه قدر خالی‌ست.

❁ جای خالی پدران را با هیچ‌چیز نمی‌توان پرکرد.

❁ پدر، همان روحی‌ست که خداوند به کالبد خاکی زندگی دمیده است.

سر زندگی‌تان همواره سایه‌گستر باد...

۱۰۱- نشانه‌های نافرمانی از پدر و مادر

نافرمانی و مخالفت با پدر و مادر، نشانه‌های زیاد و صورت‌های گوناگون دارد که در ذیل می‌آید:

۱. گریانیدن و اندوهگین کردن پدر و مادر: خواه با گفتار یا کردار باشد، یا سبب این‌ها شود.

۲. فریاد زدن بر سر ایشان: به این صورت که صدا را بلند کند و با خشونت با آنان حرف زند.

۳. نباید از دستورات پدر و مادر دلتنگ و یا این که انسان به ستوه درآید.

٤. اخم و ترش‌رویی نسبت به پدر و مادر: این طور نشود که در مجالس گشاده‌رو، خندان و خوش‌خلق است؛ ولی در مقابل والدین بدخو و درشت کلام و بدزبان باشد.

۵. از گوشه‌ی چشم به پدر و مادر نگریستن: به این صورت است که با خشم و غضب و حقارت و خواری به آن نگاه کند.

٦. فرمان دادن پدر و مادر: بسان کسی که به مادرش دستور می‌دهد که خانه را جارو کند، یا لباس را بشوید، یا غذا را آماده سازد، و این عمل شایسته نیست، خصوصاً اگر مادر ناتوان یا پیر یا بیمار باشد.

اما اگر مادر دل به خواه و بانشاط و بدون خستگی این کارها را انجام داد، اشکالی در کار نیست و باید از او سپاس‌گزاری و برای او دعا کرد.

۷. انتقاد از غذایی که مادر آماده می‌سازد: این عمل دو تا محذوریت دارد؛

(۱) عیب گرفتن از غذا، و این جایز نمی‌باشد، بنابراین رسول خدا ﷺ هرگز از غذا عیب نمی‌گرفت، اگر آن را می‌پسندید آن را می‌خورد، و در غیر این صورت آن را نمی‌خورد.

(۲) در این کار بی‌ادبی نسبت به مادر و ناخوشایندی او هست.

۸. کمک نکردن به پدر و مادر در کار منزل: این در مرتب کردن یا تهیه غذا یا غیر آن می‌باشد.

- ✓ ولی برخی از پسران - خداوند آنان را هدایت کند - آن را کاستی در حق به خود، و نامردی می‌دانند.
- ✓ و برخی از دختران - خداوند آنان را هدایت کند - می‌بینند که مادرشان، کار داخل خانه را انجام می‌دهند؛ اما کوچک‌ترین کمکی با آنان نمی‌کنند.
- ✓ بلکه بعضی از دختران بیش‌تر اوقات خودشان را صرف گفت وگوی تلفنی با دوستانشان کرده و مادر را رها می‌کنند که کار بزرگ یا دشوار را به تنهایی به پیش ببرد.

۹. با حالت تنفر از پدر و مادر روی گردانیدن به هنگامی که حرف می‌زنند: به این صورت که به آنان گوش نکند، یا حرف آنان را قطع یا تکذیب کند، یا با آنان مجادله کند، و در خصومت و کشمکش با آنان سخت‌گیری کند.

چه بسا در این عمل، تحقیر مقام پدر و مادر وجود دارد و قرینه‌ای است که آنان را بی‌ارزش داند.

۱۰. کم‌اعتنایی به رأی آنان: برخی از انسان‌ها با پدر و مادر مشورت نمی‌کنند و در هیچ کاری از آنان اجازه نمی‌گیرند، خواه ازدواج، یا طلاق، یا بیرون رفتن از خانه، و سکونت در خارج منزل، یا رفتن به مکان مشخصی با دوستان، یا این قبیل باشد.

۱۱. ورود بدون اجازه بر پدر و مادر: این برخلاف ادب است، شاید هر دو یا یکی از آنان در حالتی باشند که راضی نباشند که کسی آنان را ببیند.

۱۲. ایراد مشکلات پیش پدر و مادر: خواه این مشکلات با برادران، یا همسر، یا فرزندان، یا غیره، باشد.

برخی از انسان‌ها دوست ندارند که کسی از اعضای خانواده به خاطر خطا و اشتباه خود پیش پدر و مادر نکوهش گردند، و بدون تردید این رفتاری است که باعث دغدغه‌ی خاطر آنان می‌گردد و بستر آنان ناصاف و ناهموار می‌شود.

۱۳. سرزنش پدر و مادر پیش مردم و طعنه زدن به آنان و بیان عیب‌های آنان: اگر برخی از انسان‌ها در کاری ناکام شوند - مثلاً در تحصیل ناکام شوند - پدر و مادرشان را سرزنش می‌کنند، ناکامی خود را توجیه می‌کنند و عذرهایی را برای خود می‌آورند که پدر و مادر سهل‌انگاری کرده‌اند و چنان‌که شایسته است به تربیت او نپرداخته‌اند، بنابراین زندگی‌اش را تباه ساخته‌اند، و آینده او را لگدمال کرده‌اند، و انواع طعنه و عیب دیگر را می‌گیرد.

۱٤. ناسزا گفتن و نفرین کردن پدر و مادر: این عمل، مستقیم یا غیرمستقیم صورت می‌گیرد؛ مانند پسری که به پدر یا مادر شخصی فحش و ناسزا گوید و این شخص هم متقابلاً به پدر و مادرش ناسزا گوید.

۱۵. منکرات را به خانه می‌آورد: مانند وسایل لهو و لعب و فساد را به خانه می‌آورد، و این‌ها باعث فساد خود شخص می‌گردند، و چه بسا سبب فساد برادران و خانواده‌اش به طور کلی می‌شوند، بنابراین پدر و مادر به سبب فساد فرزندان و انحراف خانواده بدبخت می‌شوند.

۱٦. پرداختن به منکرات پیش پدر و مادر: مانند کشیدن سیگار، یا گوش دادن به وسایل لهو پیش پدر و مادر، یا به خواب رفتن به هنگام نماز واجب، و اگر او را بیدار کنند، بیدار نشود، و هم‌چنین دوستان بدکار را به منزل آورد؛ بنابراین همه‌ی این‌ها دلیلی بر استمرار بی‌شرمی نسبت به پدر و مادر است.

۱۷. تخریب شخصیت پدر و مادر: و بدین صورت است که کارهای بد و زشت را انجام دهد که شرف و جوان‌مردی را لکه‌دار می‌سازند، و گاهی سبب زندان رفتن و رسوایی می‌گردد، در نتیجه، این بدون تردید از نافرمانی پدر و مادر است؛ زیرا همّ و غمّ و خواری و ننگ را برای آنان به دنبال دارد.

۱۸. در تنگنا قرار دادن پدر و مادر: مانند کسی که مالی را قرض می‌کند، سپس آن را بازپرداخت نمی‌کند، یا در مدرسه بی‌ادبی می‌کند؛ و

مسؤولین مدرسه، پدر را بدون حضور فرزند احضار می‌کنند، یا بی‌تربیتی می‌کند.

و گاهی پدر به خاطر عدم پرداخت قرض از سوی فرزند توقیف می‌گردد، یا حاضر می‌شود و خود را تسلیم می‌کند.

١٩. ماندن طولانی در بیرون منزل: و این باعث دغدغه و ناراحتی پدر و مادر می‌گردد، در حالی که به خدمت نیاز دارند، و اگر فرزند در بیرون منزل باشد، کسی را برای خدمت پیدا نمی‌کنند.

٢٠. با درخواست‌های زیاد بر پدر و مادر فشار می‌آورند: برخی از انسان‌ها با درخواست‌های زیاد بر پدر و مادر فشار می‌آورند، با وجود این‌که آنان دست تنگ‌اند، و فرزند اصرار می‌ورزد که آنان ماشین را برای او بفروشند، و به او زن بدهند، و خانه‌ی نو برای او تهیه کنند، یا پول زیادی را از آن‌ها می‌خواهد تا به پای دوستان و هم‌سن‌های خود حرکت کند.

٢١. ترجیح دادن همسر بر پدر و مادر: برخی از انسان‌ها، اطاعت از همسر را بر اطاعت از پدر و مادر تقدیم و ترجیح می‌دهند؛ بنابراین اگر از او بخواهد که پدر و مادرش را بیرون کند، آنان را بیرون خواهد راند هرچند بی‌منزل باشند.

برخی از فرزندان در اظهار محبت به همسر پیش پدر و مادر مبالغه می‌کنند، و در همین حال نسبت به پدر و مادر سخت‌گیری می‌کنند، و حق آنان را رعایت نمی‌کنند.

٢٢. رها کردن پدر و مادر به هنگام نیاز و یا بزرگ شدن: برخی فرزندان اگر بزرگ شوند و کاری برای او پیدا شود که در مقابل آن پول بگیرد، پدر و مادرش را رها می‌کند و خودش مشغول می‌شود.

٢٣. بیزار شدن از پدر و مادر، و شرم کردن از نام آنان و منسوب کردن خود به آن دو: این از زشت‌ترین نشانه‌های نافرمانی است. بنابراین اگر برخی از فرزندان از لحاظ سطح اجتماعی بالا روند، یا در وظایف

بزرگ پیشرفت کنند، پدر و مادر خود را انکار می‌کنند و از آن دو بیزاری می‌جویند، و از وجود آنان در خانه با لباس‌های کهنه خجالت می‌کشند.

گاهی اگر از او درباره پدر و مادر پرسیده شود، می‌گوید: این‌ها خدمتکاران ما هستند!

۲٤. ستم کردن بر پدر و مادر با زدن: این عمل جز از انسان سنگ‌دل و خشن از کسی دیگر سر نمی‌زند، کسانی که دل‌های خالی از رحمت و حیاء دارند، و درونشان از کم‌ترین مراتب جوان‌مردی و شهامت و دلیری تهی است.

۲۵. سپردن پدر و مادر به خانه سالمندان: این کار خیلی بد، و در نهایت زشتی و ناپسندی است که بدن از دیدن آن منقبض و به هم جمع می‌شود، و موی سر از شدّت ترس سیخ می‌شود.

۲٦. رها کردن پدر و مادر و نیکی نکردن به آنان در صورتی که مرتکب پاره‌ای از معصیت‌ها شوند: این اشتباه و بی‌شعوری است؛ بنابراین نیکی به پدر و مادر واجب است گرچه کافر باشند، پس چگونه خواهد بود اگر مسلمان باشند؟!

۲۷. بخل ورزیدن و سخت‌گیری کردن در دادن خرجی به پدر و مادر: برخی از انسان‌ها نسبت به پدر و مادر بخل می‌ورزند، و در دادن خرجی به آنان سخت‌گیری می‌کنند. شاید پدر و مادر نیاز شدید به مال داشته باشند، و با وجود این به آنان توجه نمی‌کند.

۲۸. منّت گذاشتن بر پدر و مادر و شمارش نعمت: برخی از انسان‌ها نسبت به پدر و مادر نیکی می‌کنند ولی آن را با منّت و آزار و شمارش نعمت‌ها تباه می‌کنند، و نیکی کردن را با مناسبت و بدون مناسبت یادآوری می‌کند.

۲۹. دزدی از پدر و مادر: این کار جمع میان دو گناه یعنی دزدی و نافرمانی است، بنابراین برخی از انسان‌ها را می‌بینی که نیاز به مال دارند و

این نیاز آنان را به دزدی از پدر و مادر وادار می‌کند؛ زیرا پدر و مادر پیر شده‌اند، یا غافل‌اند.

از جمله دزدی‌ها این است که یکی از پدر و مادرش را فریب دهد و از او بخواهد که فلان مال یا زمین یا غیر این‌ها را به ایشان دهد.

گاهی از پدر و مادر قرض می‌گیرد و در نیت دارد که آن را ندهد.

۳۰. ناله و اظهار ناراحتی پیش پدر و مادر: این کار از نیرنگ‌بازترین حالت‌های نافرمانی است؛ زیرا والدین - به ویژه مادر - نسبت به گرفتاری فرزند دغدغه پیدا می‌کنند، و ناراحت می‌شوند شاید هم بیش‌تر از فرزند ناراحت شوند.

۳۱. رفتن به دیار غربت بدون اجازه پدر و مادر، و بدون این‌که بدان نیازمند باشد: برخی از فرزندان آثار دوری از پدر و مادر را نمی‌فهمند؛ بنابراین تلاش می‌کنند تا بدون اجازه پدر و مادر راهی دیار غربت و از آنان فاصله گیرند، و بدون این‌که نیاز به غربت داشته باشد؛ گاهی شهری که پدر و مادر در آن سکونت دارند را ترک می‌کند، و گاهی جهت تحصیل راهی دیار غربت می‌گردد با وجود این‌که تحصیل او در شهری که پدر و مادر در آن سکونت دارند، امکان‌پذیر است، و سبب‌های دیگری که رفتن به دیار غربت او را تجویز نمی‌کند.

اما اگر فرزند به رفتن به دیار غربت نیازمند باشد، و از پدر و مادر اجازه بگیرد، اشکالی ندارد.

۳۲. آرزوی نابود شدن پدر و مادر: برخی از فرزندان آرزومندند که پدر و مادرشان از بین بروند تا میراث‌خوار آنان باشند اگر ثروتمند هستند، یا از آن دو نجات پیدا کنند اگر بیمار یا فقیرند، یا از مواظبت و ایستادن پیش آنان رها شود تا به گمراهی و نادانی‌اش ادامه دهد.

۳۳. کشتن پدر و مادر و نجات یافتن از دست آن دو: گاهی فرزند ناراحت می‌شود؛ بنابراین کشتن یکی از والدین خود را ترجیح می‌دهد؛ یا

به سبب نادانی یا خشم زیاد او است، یا در حال مستی می‌باشد، یا به ارث و غیر آن طمع می‌ورزد.

قـدر آیینـه بـدانیم چـو هسـت نه در آن وقت که افتاد و شکسـت

.

بخش پنجم

ضرب المثل

مثل ایرانی:

- ✓ فرزند صالح گلی از گل‌های بهشت است.
- ✓ هر کسی که مادرش را از دست داد، گویا از هر دو محروم گشت.
- ✓ هر شخصی که مشابه و مثل پدرش از آب درآید، باز هم ظلم نکرده.
- ✓ تمام دنیا در مادر خلاصه شده است.

مثل هندی:

- ✓ قیمت نمک وقت نایاب شدن آن شناخته می‌شود و ارزش پدر بعد از وفاتش.
- ✓ شخص در بزرگی‌اش بر همان نهجی حرکت می‌کند که در کودکی از مادرش آموخته است.
- ✓ اگر مادر اصلاح شود تمام خانواده اصلاح می‌گردند.
- ✓ مادر نمی‌پرسد که آیا می‌خواهی، بلکه بدون از سؤال عطا می‌کند.
- ✓ هر چیز را می‌توان با پول خرید مگر پدر و مادر.
- ✓ در دید و نظر هر مادری، خورشید بر کسی بهتر از فرزند او طلوع نکرده است.
- ✓ به هر حال او مادر من است، برای من فرق نمی‌کند فقیر باشد یا غنی.
- ✓ یک مادر می‌تواند یک امت را بسازد.
- ✓ فرزند بر نقش قدم پدر حرکت می‌کند.
- ✓ دل مادر شاهکار آفرینش خداست.
- ✓ مادر و میهن هرذکسی از آسمان هم بزرگ‌تر است.

مثل یونانی:

- ✓ قلب مادر گوهری است درخشنده و نایاب.

مثل چینی:

✓ تعریف و تمجید پدر بر شایستگی‌هایی که فرزند کسب نموده عینا بیانگر تعریف و تمجید ذات پدر است.
✓ هرگاه فرزند به وقت سپیده دم از منزل حرکت می‌کند، دست مادر را به همراه خود دارد.
✓ پدر، پسر هوشمندش را دوست می دارد و مادر همه‌ی پسرانش را.

مثل انگلیسی:

✓ اولاد در زمان طفولیت از مادران تغذیه می‌شوند و در جوانی از پدران.

مثل فنلاندی:

✓ فرزندی که از سایه پدر محروم است، نیمه یتیم و بدون مادر یتیم کامل.

مثل ایتالیایی:

✓ آسان‌تر است به اعتبار رنج و زحمت این که انسان پدر ثروتمندی را از دست دهد به از دست دادن مادر فقیر.
✓ پدر و مادر هر چند پیر باشند، بودنشان بهتر از نبودن.

مثل اسپانیایی:

✓ دست مادر شیرین است گر چه ضرب و شتم کند.
✓ شکم مادر باغی است که میوه‌های مختلف و گوناگونی را با خود حمل می‌کند.

مثل زنجی:

✓ هر کسی ازسایه‌ی مادر محروم شد، گویا تمام خانواده را از دست داد.

مثل پرتقالی:

✓ مادری که پر تحرک و با نشاط باشد، دخترش را کسل و تنبل به بار می‌آورد.

مثل ویتنامی:

✓ پلنگ بچه‌هایش را تکه پاره نمی‌کند.

مثل روسی:

✓ هر اندازه مادر فقیر باشد، باز هم برای بچه اش لباس گرم و پشمی تهیه می‌کند.

مثل بلوچی:

✓ هر شخصی که والدین خود را دشنام داده، قادر به رؤیت هلال نو (برای شروع رمضان یا عید) نمی‌باشد؛ بیهوده خود را به زحمت و مشقت نیندازد.

مثل لاتینی:

✓ کودک مادر خویش را از لبخند او باز می‌شناسد.

مثل فرانسوی:

✓ کودک کشتی است بر امواج روزگار و مادر، لنگر اوست.
✓ مطمئن‌ترین پناهگاه‌ها سینه مادراست.

مثل رومی:

✓ چیست که هرگز پیر و کهنه نمی‌شود؟ عشق مادر.

مثل ایرلندی:

✓ برای مادر آفتاب هنگامی طلوع می‌کند که لبخند کودکش را ببیند.

مثل نیجریه‌ای:

✓ اگر کودک افعی هم باشد، مادر نیش او را بر پستان خویش می‌گیرد.

مثل عربی:

✓ میان گریه‌کنندگان، گریه مادر عیان است.

مثل ارمنی:

✓ هزار سیلی مادر را در ازای یک بوسه از مادر خریدارم.

مرا گر دولت عالم ببخشند
برابر با نگاه مادرم نیست

بخش ششم

داستان‌های عبرت آموز

سبحان الله پسر پدر را کتک می‌زند؟!

ابوبکر بسکندی ﷫ - یکی از علمای برجسته سمرقند - می‌فرماید: مردی نزد من آمد و گفت: فرزندم مرا زده و مجروح کرده است.

ایشان فرمودند: سبحان الله! آیا فرزند هم جرأت می‌کند پدرش را کتک بزند؟

او گفت: آری!

ایشان فرمودند: آیا چیزی از علم و ادب به او آموخته‌ای؟

مرد گفت: خیر.

ایشان فرمودند: آیا به او قرآن تعلیم داده‌ای؟

بازهم مرد جواب منفی داد.

ایشان فرمودند: شغل فرزند تو چیست؟

گفت: کشاورزی.

ایشان فرمودند: می‌دانی به چه علت تو را زده است؟

مرد گفت: خیر!

حضرت فرمودند: شاید صبح‌گاه که سوار بر الاغ و گاوها در جلو و سگ پشت سر او و راهی مزرعه بوده است، تو در جلوی او سبز شده‌ای، او به گمان این که شاید تو هم گاو هستی، تو را زده است، برو خدا را شکر کن که سرت را نشکسته![1]

حق پدر از اموال فرزند به قدر نفقه‌اش است

از قیس بن حازم ﷫ روایت شده: مردی در محضر حضرت ابوبکر ﷸ آمد و گفت: پدرم می‌خواهد تمام اموال مرا مصادره کند.

---

۱. *البصائر فی تذکیر العشائر*، ص: ٦٨٥.

حضرت رو به پدر کرده و فرمود: حق استفاده از مالش را به اندازه‌ی کفایت داری نه بیش از آن.

او گفت: ای جانشین پیامبر! مگر پیامبر ﷺ نفرموده که فرزند و دارایی‌اش همه از آن پدر هستند؟

حضرت فرمود: درست است، امّا هدف رسول اکرم ﷺ این بود که نفقه‌ی پدر بر او است (نه تمام مالش).[۱]

تو نیکوکارترین مردم به مادرت هستی

آورده‌اند که: امام زین العابدین بیش از حد به مادرش احسان می‌کرد، حتیٰ که به او می‌گفتند: تو احسان کننده‌ترین مردم به مادرت هستی، ولی یک چیز برای ما به طور معما مانده و آن این که ما تو را ندیده‌ایم که در یک کاسه با مادرت غذا بخوری!

ایشان فرمودند: می‌ترسم بر لقمه‌ای که چشم مادرم بر آن است، دست من سبقت کند و در این صورت از نافرمانان محسوب شوم.

اخلاص در خدمت به والدین

آورده‌اند: یکی از صلحا مادری داشت، شخصاً به خدمت او می‌پرداخت و حاضر نبود در این امر همسرش با او مشارکت داشته باشد. بعد از گذشت مدت زمانی دارفانی را وداع گفت، وی را در خواب دیدند که خداوند بر وی غضبناک است، و او را از بارگاه خودش می‌راند، ملائکه مقربین عرض نمودند: پروردگارا! این مرد در تمام عمر به خدمت مادرش کمر بسته بود؛ به چه علت او را راندی؟

الله سبحانه و تعالیٰ فرمود: ای فرشتگان من! شما چه می‌دانید که این مرد چه می‌گفت: هر زمان که برای مادرش طعام می‌آورد یا کاری

---

۱. *تاریخ الخلفاء*، ص: ۹۶.

انجام می‌داد، می‌گفت: بار الها! او را از من بگیر و مرا از دستش راحت گردان.

نمونه‌ی بارز احسان

به عمر بن ذر ﷺ گفتند: روش احسان فرزندت با تو چگونه بود؟

گفت: در روز راه نرفتم مگر این که در عقب من راه می‌رفت، در شب راه نرفتم مگر این که در جلوی من راه می‌رفت، و بر بالای هیچ بامی نرفت تا زمانی که من در زیر آن بودم.

خدمت ناچیز

شخصی به محضر رسول اکرم ﷺ آمد و گفت: مادرم به سن پیری رسیده، غذا در دهن او می‌گذارم و به مثابه کودکی او را تر و خشک می‌کنم، آیا حق او را اداء نموده‌ام؟

آن‌حضرت ﷺ فرمودند: از صد حق او حتیٰ یکی را هم به جا نیاورده‌ای، و لیکن به این خدمت ناچیزی که انجام داده‌ای به تو ثواب و پاداش زیادی می‌رسد.

عاقبت بی‌احترامی به مادر

نقل کرده‌اند: شخصی را در گور نهادند، از قبر صدای عرعر الاغ می‌آمد، وقتی سبب را جویا شدند، دریافتند که روزی مادرش با او سخن می‌گفت، که او خطاب به مادرش گفته: ای خر! خاموش باش.

نهایت خدمت

حکایت کرده‌اند: فضل بن یحییٰ به همراه پدرش در یک سلول زندان بود، پدرش به علت مریضی که داشت نمی‌توانست با آب سرد وضو بگیرد، و آب گرم در زندان میسّر نبود، وقتی که پدر به خواب می‌رفت، فضل بلند شده، آفتابه‌ای که از جنس سرب بود، از آب پر می‌کرد و مدت مدیدی آن را بر شکم خود می‌چسباند، تا به وسیله گرمای بدن، از

سردی آب‌ها کاسته شود و پدرش بتواند بدون مشقت از آن‌ها استفاده کند.[۱]

قصه‌ی حضرت علقمه رضی الله عنه

حضرت انس رضی الله عنه روایت می‌کند شخصی به نام علقمه رضی الله عنه که در عبادت مشهور بود، در وقت جان کندن کلمه‌ی شهادتین بر زبانش جاری نمی‌شد، به رسول اکرم صلی الله علیه وسلم اطلاع دادند، آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم چند تن از اصحاب رضی الله عنهم را فرستاد تا شهادتین را به او تلقین کنند، امّا او را یارای تلفظ کلمه شهادتین نبود. تا این که آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم شخصاً تشریف آورده، فرمود: آیا علقمه پدر و مادر دارد؟

گفتند: مادر پیری دارد.

وقتی مادر علقمه را پیش رسول اکرم صلی الله علیه وسلم حاضر کردند، آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم از رفتار علقمه پرسید، مادر گفت: یا رسول الله! علقمه مردی پارسا بود، امّا خشنودی همسرش را بر خشنودی من ترجیح می‌داد.

آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: او را معاف کن.

آن پیرزن گفت: او را معاف نمی‌کنم؛ زیرا در دنیا مرا آزرده است.

آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم رو به بلال کرده و گفت: هیزم جمع‌آوری کرده و بیاورید تا علقمه را به آتش بکشیم.

وقتی پیرزن از جریان آگاه شد فوراً او را مورد آمرزش قرار داد و به محض بخشش، زبان علقمه رضی الله عنه به ذکر شهادتین چرخید و وفات کرد.

قبل از این تو نافرمانی او را کرده‌ای!

مردی خدمت سیدنا عمر رضی الله عنه آمد و گفت: فرزندم نافرمانی مرا می‌کند.

---

۱. *وفیات الأعیان* (۳٦/٤).

حضرت رو به پسر کرد و فرمود: از سرانجام این عمل از الله تعالیٰ نمی‌ترسی؟ و چندی از حقوق والدین را برایش برشمرد.

پسر گفت: ای امیرالمومنین! آیا فرزند بر پدر حقوقی ندارد؟

حضرت فرمود: چرا، و شروع کرد به بیان آن حقوق. اولاً این که برای فرزند، مادری پاک دامن انتخاب کند تا از جهت مادر عار زده نشود، ثانیاً نام نیکو بر او بگذارد و ثالثاً قرآن مجید را به او بیاموزد.

وقتی که حضرت فاروق رضی الله عنه از سخن باز ایستاد، پسر در جواب گفت: ای امیرالمومنین! به خدا قسم برای من در برگزیدن مادر کوتاهی کرده که او را به چهارصد درهم خریده و از کنیزکان «سندیه» است؛ اسم مرا «جعل» (سرگین غلطان) انتخاب نموده است و حتیٰ یک آیه هم از کلام الله مجید به من نیاموخته است.

حضرت رو به پدر کرده و فرمود: می‌گویی فرزندم مرا نافرمانی می‌کند، حال آن که قبل از او تو مقصر هستی، از جلوی چشمم دور شو.

طلب اجازه و جلب رضایت مادر

آورده‌اند که: فقیه نصر بن ابوحافظ مقدسی، زمانی که از بیت‌المقدس راهی «میا فارقین» (از سرزمین‌های عراق) جهت فراگیری علوم دینی خدمت فقیه کازرونی شد، علامه رو به ایشان کرده و فرمود: آیا مادرت در قید حیات است؟

فرمود: آری.

استاد گفت: آیا رضایت مادرت را جلب کرده و آمده‌ای؟

فرمود: خیر.

استاد در جواب فرمود: به خدا قسم یک کلمه به تو تعلیم نخواهم داد تا زمانی که خود را از نارضایتی مادرت بیرون نکرده باشی.

فقیه نصر می‌فرماید: از محضر استاد برخاستم و تا زمانی که مادرم در قید حیات بود به خدمت وی کمر بستم، و بعد از آن راه تحصیل علم را در پیش گرفتم.

احسان به مادر را بر مال دنیا ترجیح داد

از محمد بن سیرین روایت شده: در زمان خلافت حضرت عثمان ﵁ قیمت یک عدد درخت خرما هزار درهم بود، حضرت اسامه ﵁ درختی خرید و مغز آن را برای مادرش بیرون آورد؛ مردم به او طعنه زدند که چه چیزی تو را بر آن داشت تا درخت خرما را به هزار درهم بخری و مغزش را بیرون آوری؟

ایشان چه زیبا جواب داد: مادرم از من مغز درخت خرما خواسته بود، و هر چه مادرم از من طلب کند و در توان من باشد از وی دریغ نمی‌کنم.

گریه نکن، به زیارتت می‌آیم

آورده‌اند که: یکی از فرزندان، پدر پیرش را بعد از این که زنش از او به تنگ آمده بود به خانه سالمندان برد. وقتی به آن‌جا رسیدند، پدر شروع کرد به گریه، پسر با کمال پررویی و آسوده‌خاطر رو به پدر کرده و گفت: پدر جان! گریه نکن؛ هر هفته یک بار إن شاء الله به دیدارت می‌آیم.

پدر گفت: گریه من از این بابت نیست، بلکه جریان از این قرار است، زمانی که من با مادرت ازدواج کردم، گویی عرصه بر مادرت تنگ شد، من هم ناچار پدرم را به این مکان منتقل کردم و امروز هم خانه‌ی من گشت.

احسان به والدین و کسب دعای خیر آن دو

امام یافعی ﵀ می‌فرماید: حکایت شده که الله سبحانه و تعالیٰ، به حضرت سلیمان ؑ وحی نمود که به کرانه‌ی دریا برو، چیز عجیبی

خواهی دید! حضرت سلیمان ﷺ هم با جمعی از جن‌ها و انسان‌ها راهی ساحل دریا شد، چون به آن‌جا دریا رسیدند، هر چه چپ و راست نگاه کردند چیز عجیبی نظرشان را به خود جلب نکرد.

به عفریت (جنی قوی هیکل) امر نمود، تا به عمق دریا فرو رفته و از عجائب آن‌جا آن‌ها را باخبر کند، عفریت بدون درنگ در دریا فرو رفت و بعد از گذشت مدتی برگشت و گفت: من مسیری طولانی را طی کردم و لیکن به قعر دریا نرسیدم، و چیزی که عجیب به نظر برسد، مشاهده نکردم.

حضرت سلیمان ﷺ عفریت دیگری را صدا زد و به دریا فرستاد، این هم با وجود این که مسیری دو برابر اولی را پیموده بود، بدون نتیجه بازگشت. بار سوم آن‌حضرت ﷺ وزیر خود آصف بن برخیا (کسی است که ذکر او در قرآن به این گونه بیان شده: ﴿قَالَ ٱلَّذِي عِندَهُۥ عِلۡمٞ مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِ﴾ [النمل: ٤٠]) را جهت خبرگیری به دریا فرستاد. ناگاه بعد از مدتی با گنبدی سفید که چهار درب داشت، پدیدار شد؛ که یکی از درها دُرّ، دیگری از جوهر و یکی از زبرجد و چهارمی از یاقوت قرمز بودند، با وجودی که تمام درها باز و در قعر دریا و سه برابر مسیر عفریت اوّل گذاشته شده بود، حتیٰ قطره‌ای از آب هم در آن نچکیده بود. آن را در جلوی حضرت سلیمان ﷺ گذاشت.

وقتی به داخل آن نگریستند، دیدند - سبحان الله! - جوانی بسیار زیبا در کمال جوانی در وسط آن ایستاده، لباسی تمیز بر تن دارد و به نماز مشغول است؛ حضرت در آن گنبد داخل شد، و بر جوان سلام عرض کرد و گفت: چه اعمالی سبب شدند تا تو به این مقام نائل گشتی و در قعر دریا به عبادت مشغول هستی؟

جوان لب به سخن گشود و گفت: ای پیامبر خدا! حقیقت از این قرار است: مادر من فلج و پدرم کور بود، لذا من به مدت هفتاد سال به خدمت آن‌ها پرداختم و حتیٰ لحظه‌ای هم آن‌ها را تنها رها نکردم، تا این

که مرغ اجل بر بالین مادرم نشست، قبل از وفات دعا کرد: بار الها! زندگی فرزندم را در طاعت و بندگی ذات اقدست طولانی بگردان؛ و پدرم هم قبل از وفات چنین دعا کرد: بار خدایا! از فرزندم در جایی خدمت طاعت و بندگی بگیر که شیطان نتواند بر او تسلط و نفوذ داشته باشد و او را از شیاطین در حصار و حفاظت خود قرار ده. بعد از تکفین و تدفین آن‌ها راهی این ساحل شدم، ناگاه نگاهم به این قبه افتاد، وقتی حُسن و جمال آن را دیدم، به خود گفتم: بد نیست از نزدیک نگاهی به داخل آن بیندازم. به محض این که داخل شدم، فرشته‌ای آمد و این گنبد را به همراه من برداشته و در قعر این دریا گذاشت.

حضرت سلیمان علیه السلام سؤال کرد: در چه عصر و زمانی به این ساحل آمدی؟

گفت: زمان حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام.

وقتی تاریخ را بررسی کردند به این نتیجه رسیدند که از آن زمان تاکنون هزار و چهارصد سال سپری شده است و هنوز این شخص جوان مانده بود و علامتی از آثار پیری در وی به چشم نمی‌خورد.

از نحوه‌ی تغذیه‌اش پرسیدند. جواب داد: همه روزه مرغی سبز رنگ که چیزی زرد رنگ مثل سر انسان در منقار دارد، می‌آورد، من از آن خورده که با خوردن آن، گرسنگی، تشنگی، گرمی، سردی، خواب، سستی و وحشت و... از من دور می‌شود و گویا طعم و مزه‌ی تمام نعمت‌های دنیوی در آن موجود است.

حضرت پرسید: آیا دوست داری همین جا با ما بمانی، یا تو را به جای اولت انتقال دهیم؟

گفت: لطف کرده مرا به جای نخستم برگردانید.

حضرت رو به آصف کرد و او را به برگرداندن جای اولش امر نمود. و بعد خطاب به لشکریان خود کرده و فرمود: خوب گوش کنید که چطور

خداوند متعال دعای والدین را اجابت می‌کند، لذا خود را از دعای بد آن‌ها با اطاعت‌شان بیمه کنید، تا خداوند بر شما رحم کند.[۱]

درد زایمان

آورده‌اند: شخصی بادیه‌نشین، مادرش را بر دوش گرفته و برای ادای فریضه‌ی حج، راهی خانه‌ی خدا بود، و در ضمن این اشعار را با خود زمزمه می‌کرد:

انـــی لهـــا مطیـــه لا أذعـــر إذ الرکـــاب نفـــرت لا أنفـــر
مــا حملــت و أرضــعتنی اکثــر اللّه ربـــی ذوالجـــلال الاکبـــر

بعد از انجام مناسک حج، از ابن عباس ﷻ استفتا کرد و گفت: آیا با این عمل حق مادرم را به جا آورده‌ام؟

ایشان در جواب فرمود: خیر، به خدا قسم تاکنون ذره‌ای از درد زایمان که بدان دچار بوده، را ادا نکرده‌ای.

هر گاه به زیارتم بیایی، خوش‌حال می‌شوم

در تذکره ابواسحاق شیرازی فقیه بزرگ شافعی آورده‌اند: روزی از نزدیک قبر پدرش گذشت، ولی به زیارت او نرفت، شب او را به خواب دید که پدرش از وی چهره برتافت، به پدر گفت: چرا از من روی‌گردانی می‌کنی؟

پدرش در پاسخ گفت: مگر خبر نداری، کسی که از کنار قبر والدین خود بگذرد و آن‌ها را زیارت نکند، گویا نافرمانی آن دو را کرده است، من تو را می‌بینم، هر گاه به زیارت من بیایی خوش‌حال می‌شوم و اگر نیایی غمگین و آزرده‌خاطر می‌گردم.

---

۱. *حکایا الصوفیة*، ص: ۱۸۱ـ۱۸۲.

اویس قرنی رحمه الله

سیره نگاران نوشته‌اند: حضرت اویس قرنی رضی الله عنه یکی از تابعین بلند پایه بود، در زمان رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌زیست، تنها چیزی که او را از رؤیت جمال جهان‌آرای آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم باز داشت، احسان به مادرش بود؛ زیرا در یمن به خدمت مادرش مصروف بود و آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم در مدینه منوره، از این رو لقب احسان کننده‌ترین شخص به مادرش را به وی دادند.

حضرت عمر رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«یاتی علیکم أویس بن عامر مع أمداد اهل الیمن من مراد، ثم من قرن، کان به برص فبرأ منه إلا موضع درهم، له والدة بها بار ، لو اقسم علی الله لأبره ، فإن استطعت أن یستغفرلک فافعل».

و فی روایه: من خیر التابعین رجل یقال له اویس و له والدة ....[۱]

اگر هفتاد سال هم او را به دوش بگیری

آورده‌اند که: امام حسن بصری رحمه الله مشغول طواف بود، در همین اثنا چشمش به مردی افتاد که زنبیلی بر دوش داشت و مشغول طواف بود. حضرت رو به ایشان کرده و فرمود: ای مرد! زنبیل را بر زمین بگذار و حرمت بیت الله را نگه دار!

مرد گفت: ای شیخ! مادرم در این زنبیل است، مدت هفت سال است که هر ساله از دورترین نقطه‌ی شام او را به دوش گرفته و به حج می‌آورم، و تمام مناسک حج از قبیل طواف، سعی، و غیره را به پایان می‌رسانم و او هم چنان بر دوشم است، آیا حقوقش را ادا نموده‌ام؟

---

۱. أخرجه مسلم فی کتاب فضائل الصحابة، ص: ۲۲۵ـ۲۲۲.

حضرت در پاسخ فرمود: هفت سال به جای خود، اگر هفتاد سال او را از دورترین نقطه‌ی شام حمل کنی، و به حج آوری، حتیٰ حق زیر و رو شدن (لگد کوب کردن) در شکم مادر را ادا نکرده‌ای.[1]

آیا نسبت به جدت بخیلی می‌کنی؟

حکایت کرده‌اند: مردی به پسرش امر نمود، تا دست پدربزرگش را گرفته و به خانه‌ی سالمندان و معلولین جهت نگهداری تحویل دهد، در وقت حرکت به او یک سجاده قدیمی و فرسوده داد تا او را بر آن بنشاند.

وقتی به آن محل رسیدند، پسر سجاده را به دو نصف تقسیم نمود، قسمتی از آن را به پدربزرگ سپرد و قسمت دیگر آن را برداشته و به خانه آورد؛ به محض این که چشم پدرش بر آن افتاد، پسر را سخت توبیخ کرد و گفت: این سجاده چه ارزشی داشت که آن را به جدت ندادی.

پسرک در جواب گفت: به والله من بخیل نیستم، و لیکن به خود گفتم: این نصف دیگر را برای شما نگه دارم، زمانی که پیر و کهن سال می‌گردی.

این جا بود که پدر به خود آمد و به عاقبت و سرانجام نافرمانی والدین پی برد و از این عمل خود توبه کرد، و از اعمال و کردار پیشین خود اظهار ندامت و شرمساری نموده، پدرش را فراخواند و تا آخر عمر در کنار او ماند و در اکرام و اعزاز نسبت به او کوتاهی نکرد.

خداوند پایت را قطع کند، همان طورکه پایش را قطع کردی!

روایت کرده‌اند: علامه جارالله زمخشری از ناحیه پا مصدوم بود. سببش را از او جویا شدند؟

فرمود: دوران کودکی، گنجشکی به چنگ آوردم، به پایش نخی بسته و آن را رها کردم. روزی از دستم فرار کرد و در سوراخی داخل شد، من

---

۱. *مختصر رونق المجالس*، ص: ۸۱ ـ ۸۰.

هم برای بیرون آوردنش نخ را محکم کشیدم، تا این که پایش از بیخ کنده شد، وقتی مادرم این صحنه را مشاهده کرد از این عمل‌کرد من خیلی دردمند و آزرده‌خاطر گشته و گفت: خداوند پایت را قطع کند، همان‌طور که پایش را قطع کردی.

می‌فرماید: زمانی که برای طلب علم راهی بخارا بودم از سواری افتاده و پایم شکست.

بعضی گفته‌اند که: بر اثر سرمای شدید در راه پایش را از دست داد، و در تمام عمر با پایی که از چوب برایش ساخته بودند، راه می‌رفت.

از مکافات عمل غافل مشو

پیرمردی ضعیف و رنجور تصمیم گرفت با پسر و عروس و نوه‌ی چهارساله‌اش در یک منزل زندگی کند. دستان پیرمرد می‌لرزید، چشمانش تار شده بود و گام‌هایش لرزان بود. اعضای خانواده هر شب برای خوردن شام دور هم جمع می‌شدند، اما دستان لرزان پدربزرگ و چشمانش خوردن غذا را تقریبا برایش مشکل می‌ساخت. نخود فرنگی‌ها از توی قاشقش قل می‌خوردند و روی زمین می‌ریختند. یا وقتی لیوان را می‌گرفت، غالباً شیر از داخل آن به روی رومیزی می‌ریخت.

پسر و عروسش از آن همه ریخت و پاش کلافه شده بودند. پسر گفت: باید فکری برای پدر کرد. به اندازه‌ی کافی غذا خوردن پر سر و صدا و ریختن غذا بر روی زمین را تحمل کرده‌ام.

پس زن و شوهر برای پیرمرد، در گوشه‌ای از اتاق میز کوچکی قرار دادند. در آن‌جا پیرمرد به تنهایی غذایش را می‌خورد، در حالی که سایر اعضای خانواده سر میز از خوردن غذایشان لذت می‌بردند و از آن‌جا که پیرمرد یکی دو ظرف را شکسته بود، حالا در کاسه‌ای چوبی به او غذا می‌دادند.

گه گاه آن‌ها چشمشان به پیرمرد می‌افتاد و آن وقت متوجه می‌شدند، هم‌چنان که در تنهایی غذایش را می‌خورد، چشمانش پر از اشک است.

اما تنها چیزی که این پسر و عروس به زبان می‌آوردند، تذکرهای تند و گزنده‌ای بود که موقع افتادن چنگال یا ریختن غذا به او می‌دادند. اما کودک چهارساله آنان در سکوت شاهد تمام آن رفتارها بود. یک شب قبل از شام مرد جوان پسرش را سرگرم بازی با تکه‌های چوبی دید که روی زمین ریخته بودند. با مهربانی از او پرسید: پسرم! داری چه می‌سازی؟

پسرک هم با ملایمت جواب داد: یک کاسه چوبی کوچک، تا وقتی بزرگ شدم با اون به تو و مامان غذا بدهم. و بعد لبخندی زد و به کارش ادامه داد.

این سخن کودک آن‌چنان پدر و مادرش را تکان داد که زبان‌شان بند آمد و سپس اشک از چشمانشان جاری شد. آن شب مرد جوان دست پدر را گرفت و با مهربانی او را به سمت میز شام برد.

مادرم با من دروغ گفتی !

این طور نیست که مادرم همیشه حقیقت را به من بگوید؛ مادرم هشت بار با من دروغ گفت.

داستان از مادرم شروع می‌شود:

من یگانه فرزند بودم از خانواده‌ای که با فقر شدید رو به رو بود، پس غذایی که ما را کفایت کند، نداشتیم.

و وقتی که کمی برنج پیدا می‌کردیم تا بخریم و رفع گرسنگی کنیم؛ مادرم سهم خودش را به من می‌داد و آن گاه که برنج را از بشقاب خود به بشقاب من می‌ریخت؛ می‌گفت: پسرم! این‌ها را بگیر، من گرسنه نیستم.

این دروغ اول مادرم بود.

و چون کمی بزرگ شدم، مادر بعد از اتمام کارهای منزل، برای شکار ماهی به نهر کوچکی که جنب منزل ما بود می‌رفت.

آرزویش این بود که یك ماهی برایم شکار کند تا من بخورم و رشد کنم. یك مرتبه‌ای توانست ـ به فضل الله ـ دو ماهی شکار نماید. زود به خانه شتافت و غذا را آمده ساخت و هر دو ماهی را جلو من گذاشت، پس شروع کردم کم کم ماهی اول را می‌خوردم و مادرم آن‌چه از گوشت بر روی سیخ‌های مانده بود می‌خورد، آن گاه قلبم به لرزه در آمد و ماهی دیگر را در جلویش گذاشتم تا بخورد، پس فورا آن را جلویم گذاشت و گفت:

ای پسرم! این را هم بخور، مگر نمی‌دانی من ماهی را دوست ندارم.

و این دروغ دوم مادرم بود.

و هنگامی که بزرگ شدم، به ناچار باید به مدرسه می‌رفتم، و ما مال به اندازه‌ای که بتوانیم نیازهای مدرسه را بخریم، نداشتیم.

مادرم به بازار رفت و با یکی از ثروتمندان بازارچه لباس‌فروشی، قرارداد بست که برای بازاریابی وسایلش اقدام کند به این صورت که به درب منازل دور بزند و لباس‌ها را به خانم‌ها پیش کند.

و در شبی سرد و بارانی مادرم در کارش تأخیر کرد و من در منزل منتظر او بودم پس من خارج شدم در خیابان‌های مجاور او را جستجو می‌کردم.

دیدم پارچه‌ها را به دوش گرفته و درب خانه‌ها را می‌کوبد.

پس صدایش زدم: مادرم! بیا برویم به منزل، دیر شده، سردی خیلی شدید است و تو می‌توانی کارت را فردا ادامه بدهی!؟

پس مادرم لبخندی زد و گفت:

پسرم! سردی با من چکار داره!

و این دروغ سوم مادرم بود.

و در روزی که آخرین امتحان من درآن سال بود، مادرم اصرار کرد که با من تا مدرسه بیاید.

من وارد مدرسه شدم و او بیرون در زیر گرمای خورشید منتظر من بود و هنگامی که زنگ خورد و امتحان به پایان رسید.

خارج شدم او مرا با قدرت و با کمال دل گرمی به آغوش کشید و مرا بشارت پیروزی به توفیق الله متعال دادند.

و لیوانی آب‌شربت که در دست داشت به من داد، پس من از شدت تشنگی نوشیدم تا این‌که سیر شدم.

علی رغم این‌که آغوش مادرم سردتر و بهتر بود.

ناگهان به چهره‌اش نگاه کردم، دیدم عرق از پیشانی او می‌چکید، پس فورا لیوان را به او دادم و گفتم: مادرم بنوش، او لیوان را برگرداند و گفت: پسرم! شما بنوشید من تشنه نیستم!

و این چهارمین دروغ مادرم بود

و بعد از وفات پدرم، مادرم مثل يك بیوه زندگی می‌کرد و مسئولیت خانه تنها به دوش او قرار گرفت و برآورده کردن تمام نیازهای خانه بر او لازم شد، پس زندگی ما پیچیده‌تر شد و با گرسنگی دست و پا می‌زدیم و عمویم مردی نیکو بود و در همسایگی ما سکونت می‌کرد و به اندازه‌ی بخور و نمیر به ما می‌داد و چون همسایگان دیدند که حال ما از قبل، بد و بدتر می‌شود به مادرم پیشنهاد کردند تا ازدواج نماید و از این طریق نفقه ما را به عهده بگیرد و سن مادرم کم بود، ولی مادرم بر سینه خواستگارها دست رد زد و گفت:

من نیاز به شوهر ندارم.

و این دروغ پنجم مادرم بود.

و زمانی که تحصیلاتم به پایان رسید و از دانشگاه فارغ شدم و برایم شغل مناسبی پیدا شد و به این نتیجه رسیدم که حالا وقت استراحت مادرم است و مسئولیت انفاق منزل را به من بسپارد و در آن زمان آن چنان تندرست هم نبود که منازل مردم را دور زند. حصیری در بازار پهن می‌کرد و هر صبح، سبزیجات می‌فروخت.

چون از کارش باز نیامد، من قسمتی از حقوقم را به او اختصاص دادم، پس او از گرفتن آن خودداری کرد و گفت:

من مال به اندازه کافی دارم!

و این دروغ ششم مادرم بود.

و من در ضمن کار درسم را ادامه دادم، تا مدرك لیسانس را بگیرم و موفق هم شدم و حقوق من بالا رفت و کارخانه آلمانی که در آن کار می‌کردم به من یك نمایندگی در آلمان دادند، پس به سعادت بزرگی رسیدم و من خواب زندگانی تازه وخوش‌بختی را می‌دیدم.

و بعد از این که مسافرت کردم و وقت را مناسب دیدم، برای مادرم زنگ زدم و دعوتش کردم تا با من اقامت گزیند، ولی او نخواست که مرا در مضیقه قرار دهد و گفت:

من عادت به زندگی ثروتمندانه نیستم.

و این دروغ هفتم مادرم بود.

مادرم، بزرگ شد و به سن کهنسالی رسید و به مرض سرطان مبتلا شد و لازم بود که یکی در کنارش باشد و از او پرستاری کند.

چه کار کنم؟! در میان من و مادرم چندین کشور فاصله بود همه چیز را رها کردم و برای زیارتش به منزلمان رفتم، تازه عمل شده بود او را بر بستر بیماری دیدم، وقتی مرا دید لبخندی زد، ولی انگار قلب من آتش گرفت؛ زیرا خیلی لاغر و ضعیف بود، آن مادری که من دیده بودم، نبود؛ اشك‌ها از چشمانم سرازیر شد، ولی مادرم مرا دلداری می‌داد می‌گفت:

ای پسرم! گریه نکن، من درد احساس نمی‌کنم.

و این دروغ هشتم مادرم بود.

و بعد از آن‌چه به من گفت، چشمانش را بست و هرگز بازشان نکرد.

به هر کسی که سعادت وجود حیات مادر را دارد:

این نعمت را محافظت کن قبل از آن که از دستش بدهی.

و به هر کسی که مادر محبوبش را از دست داده:

به یاد بیاور که چقدر به خاطرت خسته شد پس از دعای خیر فراموشش نکن. (از مصطفی عقاد)

مادرم

تقدیم به مادران عزیز و فداکار

بزرگ شده‌ام ولی پیش مادر هنوز کوچکم. به سوی پیری رهسپارم اما نزد وی هنوز کودکم. او تنها کسی است که اشک، شیر و خونش را فدایم نمود. همه‌ی مردم فراموشم کردند، مگر مادر. همه رهایم کردند جز مادر. همه‌ی دنیا برایم تغییر کرد مگر مادر.

مادر! چقدر گونه‌هایت را با اشک شست‌وشو دادی هنگامی که به سفر می‌رفتم! و چه اندازه خواب را بر خویش حرام می‌کردی وقتی نبودم. چه سان خواب را به فراموشی می‌سپردی وقتی بیمار می‌شدم!

مادر! هنگامی که از سفر بر می‌گردم، دم در ایستاده‌ای، به من نگریسته و اشک خوش‌حالی از چشمانت جاری می‌شود و زمانی که از خانه بیرون می‌روم، با قلبی اندوهناک با من خداحافظی می‌کنی.

مادر! در روزهای دردناک و پردردسر مرا حمل نمودی و با تحمل رنج‌ها و دردها مرا به دنیا آوردی و با بوسه‌ها ونوازش‌هایت مرا در آغوش گرفتی.

مادر! هرگز به خواب نمی‌روی تا این‌که خواب به سراغ پلک‌هایم آید؛ هیچ گاه احساس راحتی نمی‌کنی تا این‌که شادمانی را در من نبینی. اگر خندیدم، می‌خندی، بدون این‌که دلیلش را بدانی و اگر غمگین شدم گریان می‌شوی، بدون این‌که سبب را دریابی. قبل از ارتکاب اشتباه، عذرم

را می‌پذیری و پیش از اظهار پشیمانی مرا بخشیده و قبل از عذرخواهی از من در می‌گذری.

مادر! هر کس از من تعریف کند او را تصدیق می‌کنی، گر چه مرا پیشوای خلایق و ماه شب چهارده بنامد. و کسی که مرا بدگویی کند، او را دروغ‌گو می‌پنداری، گر چه اهل عدالت به سود وی شهادت داده و معتمدین او را پاک بدانند. همیشه تو تنها کسی هستی که به کارهای من مشغول بوده و فقط تو هستی که غم مرا در دل داری.

مادر! من بزرگ‌ترین مشغولیت، قصه‌ی زیبا و امید تازه‌ی تو هستم. به من نیکی کرده و با این حال از کوتاهی خویش در حق من پوزش می‌خواهی. با شور و شوق تمام در من ذوب می‌شوی و باز هم زیاده از این می‌خواهی.

مادر! کاش می‌توانستم با اشک‌های وفاداری قدم‌هایت را شستشو دهم و در جشن زندگی کفش‌هایت را بردارم.

مادر! چگونه نیکی‌هایت را پاسخ گویم، در حالی که شکمت را جایگاه من قرار داده، از شیرت به من نوشاندی و آغوشت را برایم پوششی قرار دادی. چگونه خوبی‌هایت را جبران کنم، زمانی که تو در راه خوش‌بخت شدن من موهای سرت را سفید نموده، و بدن خویش را برای راحتی من فرسوده و ضعیف ساختی، و کمرت برای آسایش من خمیده گردید.

چگونه اشک‌های راستین تو که گاهی به علت غمگین بودنت برای من و گاهی از روی خوش‌حالی‌ات به خاطر من از گونه‌هایت سرازیر می‌گردید، را تلافی نمایم؟ که تو در غم و خوشی من اشک می‌ریزی.

مادر! وقتی به صورتت می‌نگرم، انگار صفحه‌ی کتابی است که در آن داستان درد ورنج کشیدن به خاطر من، و روایت تلاش و تحمل سختی به سبب من نوشته شده است.

مادر! تمام وجودم احساس شرمندگی و شرم‌ساری می‌کند، زمانی که به تو نگریسته و تو را در سراشیبی پیری و خود را در اوج جوانی می‌بینم. تو با مشقت بر روی زمین راه رفته و من سریع حرکت می‌کنم.

مادر! زمانی که همه‌ی دوستان به من پشت کردند، تو تنها کسی بودی که وفادار ماندی. و زمانی که وفاداران به من خیانت کرده، و یاران صمیمی مرا فریب دادند، تنها تو بودی که با قلب مهربان، اشک‌های گرم، سخنان دل‌نواز و هم‌دردی بی‌مانند خویش با من همراهی می‌نمودی. مرا در آغوش می‌گرفتی، می‌بوسیدی، نوازش می‌کردی، دل‌داری می‌دادی، هم‌دردی می‌کردی و برایم دعا می‌کردی.

مادر! می‌بینم که گذشت سال‌ها وجود تو را ضعیف ساخته و جسم تو را ناتوان نموده. به یاد می‌آورم چه اندازه، درآغوش گرفتن، بوسه، اشک، نوازش و هم‌دردی را با رضایت و اختیار کامل و با کمال محبت و بخشش، بدون درخواست پاداش و انتظار تشکر، نثارم می‌نمودی.

به تو می‌نگرم در حالی که داری با زندگی خداحافظی می‌کنی و من به سراغ زندگی می‌روم، عمر را به پایان برده و من تازه در اوایل عمر به سر می‌برم. ناتوانم از برگرداندن جوانیت که به پای جوانی من ریختی و بازگرداندن نیرو و توانت که به پای نیرومند شدن من تباه ساختی.

تمامی اعضای بدنم با شیرت قوام گرفت و گوشتم از گوشت بدنت بافته شد. گونه‌هایم با اشک‌هایت شست‌وشو داده شد، موهای سرم با بوسه‌هایت روییده شده و موفقیتم به برکت دعاهایت تحقق پیدا کرد.

نیکی‌هایت را می‌بینم که مرا در برگرفته، بنابراین در مقابل تو مانند خدمت‌گزاری ناچیز می‌نشینم. موفقیت‌ها، برتری‌ها، نوآوری‌ها، و استعدادهای خود را نزد تو به فراموشی می‌سپارم؛ چرا که همه‌ی این‌ها فقط قسمتی از بخشش‌های تو در حق من است.

در بین مردم احساس بزرگی و در میان دوستان احساس منزلت کرده و نزد دیگران احساس باارزش بودن می‌کنم؛ اما در پیشگاه تو همان

کودک خردسال هستم؛ احساس هیچ بودن کرده، شرمندگی تمام وجودم را در بر گرفته و دچار دلهره می‌شوم؛ از این رو لقب‌ها را باطل کرده و شهرت را از یاد می‌برم. مال را به گوشه‌ای انداخته و تعریف و تمجیدها را به باد فراموشی می‌سپارم؛ چرا که تو مادر، و من فرزند، تو سرور و بزرگ و من خدمت‌گزاری ناچیز، تو مدرسه و من دانش‌آموز، تو درخت و من میوه‌ی آن هستم؛ و این‌که تو همه چیز در زندگی من هستی. پس به من اجازه بده تا بر پاهایت بوسه زنم. و از ارزش و بزرگی توست روزی که فروتنی به خرج داده و به لب‌های من اجازه دهی که خاک پای تو را پاک نمایند.

ربِّ اغفر لوالدی و ﴿ٱرۡحَمۡهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرٗا ٢٤﴾ [الإسراء: ٢٤].

(پروردگارا! پدر و مادر مرا مورد مغفرت و رحمت خود قرار ده، همان‌گونه که در کودکی مرا پروراندند).[١]

پاداش نیکی نمودن به والدین

عبد الله بن عمر رضي الله عنهما می‌گوید: از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که فرمود: «سه نفر از امت‌های گذشته، به راه افتادند و شب را در غاری، بیتوته نمودند. ناگهان، سنگ بزرگی از قله‌ی کوه، سرازیر شد و دهانه‌ی غار را کاملاً مسدود نمود. به یك‌دیگر گفتند: راه نجاتی از این سنگ، وجود ندارد مگر این‌که به اعمال نیك خود، متوسل شده و از خدا بخواهیم. (تا ما را نجات دهد).

یکی از آنان، دعا کرد و گفت: پروردگارا! پدر و مادرم سالخورده بودند و من قبل از زن و فرزند و غلام و کنیزان خود، به آن‌ها غذا می‌دادم. روزی، به خاطر کاری، دیر به خانه برگشتم و قبل از این‌که خدمت والدینم برسم، آن‌ها خواب رفته بودند. شیر دوشیدم و آن‌ها را به

---

١. دکترعائض القرنی؛ ترجمه: صلاح الدین مصلح. به نقل از وب‌سایت بیداری اسلامی.

دست گرفتم و تمام شب، در انتظار بیدار شدن آنان، روی پاهایم ایستادم و به اهل خانه‌ام چیزی ندادم. هنگام صبح، وقتی که آن‌ها بیدار شدند، آن شیرها را به آنان دادم. پروردگارا! اگر این عمل را به خاطر خوشنودی تو انجام داده‌ام، ما را از این مصیبتی که گرفتار آن شده‌ایم، نجات ده. آن‌گاه، سنگ، اندکی تکان خورد. اما نه در حدی که آنان بتوانند از غار، بیرون بیایند».

«سپس، نفر دوم، دست به دعا برداشت و گفت: پروردگارا! من دختر عمویی داشتم که فریفته‌ی او شده بودم. روزی می‌خواستم با او زنا کنم، ولی امتناع ورزید. تا این‌که در یکی از سال‌ها، نیاز پیدا کرد و نزد من آمد. گفتم: اگر خود را در اختیار من قرار دهی، یك‌صد و بیست دینار به تو خواهم داد. او ناچاراً پذیرفت. وقتی کاملاً برای انجام آن عمل، آماده شدم، گفت: شکستن این گوهر عفت، برای تو حرام است. من از انجام آن عمل، منصرف شدم . و مبلغ مذکور را به او بخشیدم و از او جدا شدم در حالی که نزد من از همه‌ی مردم، محبوب‌تر بود.

پروردگارا! اگر این کار، به خاطر خوشنودی تو بوده است، ما را از این گرفتاری، نجات بده. آن‌گاه، سنگ، اندکی از جایش تکان خورد. اما نه به اندازه‌ای که آنان بتوانند از غار، بیرون بیایند».

«سپس نفر سوم، دست به دعا برداشت و گفت: پروردگارا! چند کارگر را به کاری گماشتم و مزد آنان را پرداخت نمودم. مگر یك نفر که بدون دریافت مزد، رفته بود. من مزد او را به کار انداختم تا این‌که ثروت زیادی به دست آمد. پس از مدتی، آن کارگر نزد من آمد و گفت: ای بنده‌ی خدا! مزد مرا پرداخت کن. گفتم: آن‌چه گاو، گوسفند، شتر و برده که این‌جا می‌بینی، از آنِ تو هستند. گفت: ای بنده‌ی خدا! مرا مسخره نکن! گفتم: تو را مسخره نمی‌کنم. سرانجام، او تمام آن‌ها را در پیش گرفت و با خود برد و چیزی باقی نگذاشت. پروردگارا! اگر این کار را

به خاطر رضای تو انجام داده‌ام، ما را از این گرفتاری نجات بده. آن‌گاه، سنگ، از دهانه‌ی غار، کنار رفت و آن‌ها بیرون رفتند.[۱]

مگر خردی فراموش کردی که درشتی می‌کنی؟

وقتی به جهل جوانی بانگ بر مادر زدم، دل آزرده به کنجی نشست و گریان همی‌گفت: مگر خردی فراموش کردی که درشتی می‌کنی؟

چه‌خوش گفت زالی به‌فرزند خویش / چو دیدش پلنگ افکن و پیل‌تن:
گر از عهد خردیت یاد آمدی / که بیچاره بودی در آغوش من
نکردی درین روز بر من جفا / که تو شیرمردی و من پیرزن[۲]

احترام به مادر

حجر بن عبدالجبار حضرمی روایت نموده که امام ابوحنیفه رحمه الله فرمود: در مسجد ما خطیبی بود که به او زرعه می‌گفتند، مادرم خواست از وی در مورد چیزی سؤال نماید. من جوابش را دادم، اما او گفت: من جز به پاسخ زرعه راضی نخواهم شد. من به خاطر اطاعت از وی او را به نزد زرعه بردم و به وی گفتم: مادرم در فلان مسأله از شما فتوا می‌طلبد.

او نیز همان طوری که من گفته بودم، پاسخ داد و او به حرف زرعه قانع شد.[۳]

محمد بن الحسن روایت کرده که: یک بار مادر امام ابوحنیفه خونی را بر بدنش دیده بود، او به امام دستور داد که در مورد آن از عمرو بن ذر سؤال نماید.

امام ابوحنیفه به پیروی از دستور امام از وی سؤال کرد.

---

۱. *صحیح بخاری* (۲۲۷۲).
۲. *گلستان سعدی*.
۳. *جلوه‌هایی از زندگانی امام ابوحنیفه*: ۹۰.

عمرو به امام گفت: تو ابتدا جواب این مسأله را به من بگو، بعد من برایت می‌گویم. و تو به نقل از من جواب این مسأله را بیان کن!

او این کار را کرد و مادرش به آن راضی گردید.[1]

گریه به سبب گریه‌ی مادر

یحیی بن عبدالحمید روایت نموده که: امام ابوحنیفه را هر روز از زندان بیرون می‌آوردند و تازیانه می‌زدند تا مقام قضاوت را بپذیرد، اما آن حضرت از قبول آن خودداری می‌ورزید. زمانی که تازیانه‌ها بر سر امام ابوحنیفه فرود آمد و بر صورت او اثر آن‌ها آشکار گردید، گریست؛ بعداً از وی در مورد علت گریه‌اش سؤال شد؛ او فرمود: هنگامی که مادرم این امر را دید، گریست و ناراحت شد و بر من چیزی سخت‌تر از غم و اندوه مادرم نیست و من به سبب گریه‌ی مادرم گریستم.[2]

---

۱. همان: ۹۰؛ *سیمای امام اعظم ابوحنیفه*: ۹۶-۹۷.

۲. *جلوه‌هایی از زندگانی امام ابوحنیفه*: ۹۰.

بخش هفتم

اشعار

چشمه‌ی جوشان عطا

مـادرم شـبنم گلبـرگ حیـات | پـدرم عطـر گـل یـاس بقاست
مـادرم وسـعت دریـای گذشـت | پــدرم ســاحل زیبــای لقاســت
مـادرم آئینــه حجــب و حیــا | پـدرم جلـوه ایمـان و رضاسـت
مــادرم ســنگ صــبور دل | پـدرم درهمـه‌حـال کارگشاسـت
مادرم شـهر امیـد اسـت و هنـر | پـدرم حـاکم پیمـان و وفاسـت
مـادرم بـاغ خـزان دیـده دهـر | پدرم بر سر مـا مـرغ هماسـت
مادرم موی سـپید کـرده زحـزن | پدرم نقـش همـه خاطره‌هاسـت
مادرم کوه وقـار اسـت و کمـال | پدرم چشمه‌ی جوشان عطاسـت

وصف پدر

مادر اگرچه کـه‌همـه رحمتسـت | رحمت‌حق بـین تـو ز قهـر پـدر
سـرمه نـو بایـد در چشـم دل | ور نه چـه دانـد ره سـرمه بصـر
بود به‌بصره به‌یکـی کـو خـراب | خانـه درویـش بـه عهـد عمـر
مفلس‌و مسکین‌بدو صاحب عـیال | جمله آن‌خانـه یـک از یـک بتـر
بهـر یـک مشـهور بخواهنـدگی | خلق ز بس کدیه‌شـان بـر حـذر
بـود لحـاف شبشـان ماهتـاب | روز طـواف همشـان در بـه در
گـر بکـنم قصـه ز ادبیرشـان | درد دل افزایــد بــا درد ســر
شـاه کریمـی برسـید از شـکار | شد سـوی آن‌خانـه زگـرد سـفر
در بـزد ازتشـنگی‌وآب خواسـت | آمـد از آن خانـه یتیمـی بـه در
گفت‌که‌هست‌آب،ولی‌کـوزه نیسـت | آب یتیمـان بـود از چشـم تـر
شاه دراین بود که لشـکر رسـید | هم‌چـو سـتاره همـه گـرد قمـر
گفت بـرای دل مـن هـر یکـی | در حـق ایـن قـوم ببخشـید زر
گنج شد آن خانـه ز اقبـال شـاه | روشـن و آراسـته زیـر و زبـر
ولولـه و آوازه بـه شـهر اوفتـاد | شهر بـه نظـاره پـی یـک دگـر

گفـت یکـی کـأخر ای مفلسـان / کشت به یـک روز نیایـد بـه بـر
حال شـما دی همگـان دیده‌انـد / کن فیکون کـس‌نشـود بخـت‌ور
ور بشـود بخـت ور آخـر چنـین / کی شود اوهم‌چـوفلـک مشـتهر
گفت:کریمی سـوی برمـاگذشـت / کرد دراین خانـه‌بـه‌رحمـت نظـر
قصه‌درازسـت‌واشـارت‌بـس اسـت / دیده فزون‌دار و سـخن مختصـر
(مولانا)

خیال پدر

یاد آمـدم کـه در دل شـب‌ها هـزار بـار
دست نوازشـم بـه سـر و رو کشـیده بـود
از خود برون شـدم بـه تماشـای روی او
کی لذت وصـال بـدین حـد رسـیده بـود
چون محو شـد خیـال پـدر از نظـر مـرا
اشـکی بـه روی گونـه زردم چکیـده بـود
(سهراب سپهری)

سروسایه‌گستر

تـن تنـاور آن سـرو سـایه گسـتر کـو؟
در این کویر تنم سوخت، سـایه سـر کـو؟
بـــه ریـــگ داغ بیابـــان فتـــاده‌ام از پـــا
در این جهنم سوزنده، سـبزه‌ی تـر کـو؟
به هرکجا که نظر می‌کنم نمـک‌زار اسـت
زتشنگی جگـرم سـوخت، آب کـوثر کـو؟
هجوم فاجعه نزدیک‌تر زمن، به من است
در این میانه مرا جان پناه و سـنگر کـو؟
اســـیر فتنـــه اهریمنـــان و دیـــوانم

فرشته‌ای که بشورد به فتنه و شر کو؟
در این زمانه دلواپسی، زمانه‌ی بیم
امید بخش دلم، یاور دلاور کو؟
فراز قله عمرم نشسته کرکس مرگ
به‌غیر طعمه شدن راه و چاره دگر کو؟
(حسین دُرری جبری)

مرغ گلستان من

پدر آن تیشه که برخاک تو زد دست اجل
تیشه‌ای بود که شد باعث ویرانی من
یوسفت نام نهادند و به گرگت دادند
مرگ، گرگ تو شد، ای یوسف کنعانی من
مه گردون ادب بودی و در خاک شدی
خاک، زندان تو گشت، ای مه زندانی من
از ندانستن من، دزد قضا آگه بود
چو تو را برد، بخندید به نادانی من
آن که در زیر زمین، داد سر و سامانت
کاش می‌خورد غم بی‌سر و سامانی من
به سر خاک تو رفتم، خط پاکش خواندم
آه از این خط که نوشتند به پیشانی من
رفتی و روز مرا تیره‌تر از شب کردی
بی تو در ظلمتم، ای دیده‌ی نورانی من
بی‌تو اشک‌وغم وحسرت همه مهمان منند
قدمی رنجه کن از مهر، به مهمانی من
صفحه‌ی روی ز انظار، نهان می‌دارم
تا نخوانند بر این صفحه، پریشانی من

دهر، بسیار چومن سربه‌گریبان دیده است
چه تفاوت کندش، سر به گریبانی من
عضو جمعیت حق گشتی و دیگر نخوری
غم تنهایی و مهجوری و حیرانی من
گل و ریحان کدامین چمنت بنمودند
که شکستی قفس، ای مرغ گلستانی من
من که قدر گهر پاک تو می‌دانستم
ز چه مفقود شدی، ای گهر کانی من
من که آب تو ز سرچشمه‌ی دل می‌دادم
آب و رنگت چه شد، ای لاله‌ی نعمانی من
من یکی مرغ غزل‌خوان تو بودم، چه فتاد
که دگر گوش نداری به نوا خوانی من
گنج خود خواندیم و رفتی و بگذاشتیم
ای عجب، بعد تو با کیست نگهبانی من!
(پروین اعتصامی)

قوت قرآن و ملت مادران

نیک اگر بینی امومت رحمت است — زان‌که او را با نبوت نسبت است
شفقت او شفقت پیغمبر است — سیرت اقوام را صورت‌گر است
از امومت پخته‌تر تعمیر ما — در خط سیمای او تقدیر ما
هست اگر فرهنگ تو معنی رسی — حرف امت نکته‌ها دارد بسی
گفت آن مقصود حرف «کن فکان»: — زیر پای امهات آمد جنان
ملت از تکریم ارحام است و بس — ورنه کار زندگی خام است و بس
از امومت گرم رفتار حیات — از امومت کشف اسرار حیات
از امومت پیچ و تاب جوی ما — موج و گرداب و حباب جوی ما
آن دخ رستاق زادی جاهلی — پست بالای سطبری بد گلی

نا تراشی پرورش نادادهای | کم نگاهی کم زبانی سادهای
دل ز آلام امومت کرده خون | گرد چشمش حلقههای نیلگون
ملت ار گیرد ز آغوشش بدست | یک مسلمان غیور و حقپرست
هستی ما محکم از آلام اوست | صبح ما عالم فروز از شام اوست
وان تهی آغوش نازک پیکری | خانه پرورد نگاهش محشری
فکر او از تاب مغرب روشن است | ظاهرش زن باطن او نازن است
بندهای ملت بیضا گسیخت | تا زچشمش عشوهها حل کرده ریخت
شوخچشم و فتنه زا آزادیش | از حیا نا آشنا آزادیش
علم او بار امومت بر نتافت | بر سر شامش یکی اختر نتافت
این گل از بستان ما نارسته به | داغش از دامان ملت شسته به
لا اله گویان چو انجم بیشمار | بسته چشم اندر ظلام روزگار
پا نبرده از عدم بیرون هنوز | از سواد کیف و کم بیرون هنوز
مضمر اندر ظلمت موجود ما | آن تجلیهای نامشهود ما
شبنمی بر برگ گل ننشستهای | غنچههایی از صبا ناخستهای
بر دمد این لاله زار ممکنات | از خیابان ریاض امهات
قوم را سرمایهای صاحب نظر | نیست از نقد و قماش و سیم و زر
مال او فرزندهای تندرست | تردماغ وسختکوش و چاق و چست
حافظ رمز اخوت مادران | قوت قرآن و ملت مادران

(محمد اقبال لاهوری)

آیندهسازسرنوشت

مادر است چشم وچراغ زندگی | مادر است سرچشمه آزادگی
مادراست تصویر عشق وعاشقان | مادر است نقش بلند جاودان
مادراست مقصود هست و بود ما | مادر است بالاترین موجودِ ما
مادر است آموزگار معرفت | مادر است یک عالمی از موهبت
مادر است در مهربانی بیمثل | مادر است مهر و وفایش یک بغل
مادراست خورشیددرکونو مکان | مادر است بیجوره در دور زمان
مادراست زن،مادراستحور خدا | مادر است آیینهی نور خدا

مادراست یک ساحل سبز نجات | مادر است سرچشمه‌ی آب حیات
مادر است آری خداوند بهشت | مادر است آینده ساز سرنوشت
مادر است تکواژه‌ی یاس غزل | مادر است تصویر احساس غزل
نام مادر باد "سائس" تا ابدا! | وز خدا بر او درود بی‌عدد

بیچاره مادر!

پسر رو قدر مادر دان که دایم | کشد رنج پسر، بیچاره مادر
برو بیش از پدر خواهش، که خواهد | تو را بیش از پدر، بیچاره مادر
زجان محبوب‌تر دارش،که دارد | زجان محبوب‌تر، بیچاره مادر
از این پهلو به آن پهلو نغلتد | شب از بیم خطر، بیچاره مادر
نگه‌داری کند نه ماه و نه روز | توراچون جان‌به‌بر، بیچاره مادر
به وقت زادن تو، مرگ خود را | بگیرد در نظر، بیچاره مادر
بشوید کهنه و آراید او را | چو کم‌تر کارگر، بیچاره مادر
تموز و دی تو را ساعت به ساعت | نماید خشک و تر بیچاره مادر
اگر یک عطسه آید از دماغت | پرد هوشش زسر، بیچاره مادر
اگر یک سرفه بی‌جا نمایی | خورد خون جگر، بیچاره مادر
برای‌این‌که شب راحت بخوابی | نخوابد تا سحر، بیچاره مادر
دو سال از گریه روز و شب تو | نداند خواب‌وخور،بیچاره مادر
چو دندان آوری رنجور گردی | کشد رنج دگر، بیچاره مادر
سپس چون پا گرفتی ، تا نیافتی | خورد غم بیش‌تر، بیچاره مادر
تو تا یک مختصر جانی بگیری | کند جان مختصر، بیچاره مادر
به‌مکتب چون روی‌تا باز گردی | بود چشمش به در بیچاره مادر
وگر یک ربع ساعت دیر آیی | شود از خود به در بیچاره مادر
نبیند هیچ کس زحمت به دنیا | ز مادر بیش‌تر بیچاره مادر
تمام حاصلش از زحمت این است | که دارد یک پسر، بیچاره مادر

(ایرج میرزا)

جوانی سر از رأی مادر بتافت

جوانی سر از رأی مادر بتافت / دل دردمندش به آذر بتافت
چو بی‌چاره شدپیشش‌آورد مهد / که ای سست مهر فراموش عهد
نه در مهد نیروی حالت نبود / مگس راندن ازخودمجالت نبود؟
توآنی کزان یک‌مگس رنجه‌ای / که امروز سالار و سرپنجه‌ای
به حالی شوی باز در قعر گور / که نتوانی از خویشتن دفع مور
دگر دیده چون برفروزد چراغ / چو کرم لحد خورد پیه دماغ؟
چه پوشیده چشمی ببینی که راه / نداند همی وقت رفتن ز چاه
تو گر شکر کردی که‌با دیده‌ای / وگرنه تو هم چشم پوشیده‌ای

(سعدی)

لذت مادر داشتن

تاج از فرق فلک برداشتن / جاودان آن تاج بر سر داشتن
در بهشت آرزو ره یافتن / هر نفس‌شهدی‌به‌ساغر داشتن
روز در انواع نعمت‌ها و ناز / شب بتی چون ماه‌دربر داشتن
صبح، از بام جهان چون آفتاب / روی گیتی را منور داشتن
شامگه، چون ماه رویا آفرین / ناز بر افلاک و اختر داشتن
چون صبا در مزرع سبز فلک / بال در بال کبوتر داشتن
حشمت و جاه سلیمان یافتن / شوکت و فر سکندر داشتن
تا ابد در اوج قدرت زیستن / ملک هستی را مسخر داشتن
برتوارزانی‌که ما را خوش‌تر است: / لذت یک لحظه مادر داشتن

(فریدون مشیری)

رکن خانه‌ی هستی

اگر افلاطن و سقراط بوده‌اند بزرگ
بزرگ بوده پرستار خردی ایشان
به گاهواره مادر بسی خفت
سپس به‌مکتب‌حکمت حکیم شد لقمان

در آن سرایی‌که زن نیست، انس‌وشفقت نیست
در آن وجود که دل مرد، مرده است روان
به هیچ مبحث و دیباچه‌ای قضا ننوشت
برای مرد کمال و برای زن نقصان
زن از نخست بوده رکن خانه هستی
که ساخت خانه بی‌پای بست و بی‌بنیان
(پروین اعتصامی)

مادر! بلای جان تو من بودم

مادر نگاه خسته و تاریکت | با من هزارگونه سخن دارد
با صد زبان به گوش دلم گوید | رنجی که خاطر تو ز من دارد
دردا که از غبار کدورت‌ها | ابری به روی ماه تو می‌بینم
سوزد چو برق خرمن جانم را | سوزی که در نگاه تو می‌بینم
چشمی‌که پرزخنده‌ی شادی بود | تاریک ودردناک وغم آلودست
جز سایه‌ی ملال به چشمت نیست | آن‌شعله‌ی‌نگاه، پر از دود است
آرام خنده می‌زنی و دانم | درسینه‌ات‌کشاکش طوفان است
لبخند دردناک تو ای مادر | سوزنده‌تر زاشک یتیمان است
تلخاست این‌سخن که‌به‌لب دارم | مادر بلای جان تو من بودم
امّا تو ای دریغ گمان بردی | فرزند مهربان تو من بودم
چون شعله‌ای که شمع به سر دارد | دائم ز جسم و جان تو کاهیدم
چون بت تو را شکستم و شرمم باد | با آن که چون خدات پرستیدم
شرمنده من به پای تو می‌افتم | چون‌بر دلم زریشه گنه باریست
مادر بلای جان تو من بودم | این اعتراف تلخ گنه باریست
(دکتر علی شریعتی)

رضای خداوند در رضای توست

که گفته است دلم باز در هوای تو نیست؟

گر تمام وجـودم فقـط بـرای تـو نیسـت؟
چراهمیشــه صــدا می‌زنــی مــرا ؟ مــادر!
مگر تپیدن قلبم همان صدای تو نیسـت؟
ترانـــه‌ها همـــه زیباســـت مـــادرم امـــا
ترانه‌ای به قشـنگی لای لای تـو نیسـت
ســعادت مــن فرزنــد از کرامــت تســت
مگر سعادت فرزنـد از دعـای تـو نیسـت؟
بــبخش کــودک خــود تــا خــدا ببخشــاید
مگر رضای خداوند در رضـای تـو نیسـت
بــه از بهشـــت مگـــر خلقتـــی خـــدا دارد
مگر بهشت خداوند زیر پـای تـو نیسـت؟
تــویی خــدای مــن، ای هســتی‌ام ازت
مگر که خالق تو مادرم خدای تو نیسـت؟
نمـرده‌ای تـو چـرا؟ چـون خـدا نمی‌میـرد
بقای عشق و محبت مگر بقای تو نیست؟
بــه کاینــات بــه کیــوان تــو آبــرو داری
حدیث عاطفه حرفی به جز وفای تو نیست
(مرتضیٰ کیوان هاشمی)

آهنگ نام مادر

به به چه دل نواز است آهنگ نام مادر
بانگ فرشتگان است گویی کـلام مـادر
در اوج آسمان‌ها رقـص سـتاره‌ها بـود
آن گه که می‌شنیدم یک دم پیـام مـادر
هر روز بر دهانم صد بوسه ازدل وجان
می زد چو باز می‌شـد بهـر سـلام مـادر

در خواب ناز دیدم شب‌ها ز آسـمان‌ها
نور از ستاره بارد هر شب بـه بـام مـادر
در کودکی دعایم ایـن بـود ای خـدایا
باشد جهان هستی شیرین به کـام مـادر
یک دم مدار ما را یـا رب جـدای از او
ای کاش تا جهان است باشد دوام مـادر
شیرین بـدارکامش در روزگـار یـا رب
تلخـی و نـامرادی باشـد حـرام مـادر
ازجان خویش کاهد تاجان دهد به فرزند
به به که من بنـازم عهـد و مـرام مـادر
«سیمرغ»سرنهد برمهروعطوفتش چون
حور و ملک نهادنـد سـر در قیـام مـادر

ثنای مادر

گر سـجده کـنم بـه پـای مـادر
لایــق بــود از بــرای مــادر
تا جان به تن است مـن بگـویم
از ســیرت بــا صــفای مــادر
خوش‌تر نبود به گوش مـن جـز
آن نغمــه جــان فــزای مــادر
یـارب! تـو بـه عافیـت نمیـران
هـرکس کـه کنـد جفـای مـادر
یـک عمـر کـنم چـو خـدمت او
بــر مــن نشــود ادای مــادر
گوینـد جهـان بـه کـام گـردد
بـا دسـت جهـان گشـای مـادر
بـین لطـف خـدا کـه او نهـاده
از روز ازل بنــــای مـــــادر
مـرغ نظـرم بـه شـوق دیـدار
پرپـــر زده در هـــوای مـــادر
هرگـــز نشـــود ز خـــاطرم دور
آن چهـــره آشـــنای مـــادر
خواهم چو غلام حلقه بر گـوش
باشـــم بـــه در ســـرای مـــادر
ای کـــاش بیایـــد آن زمـــانی
تـا جـان بـدهم بـه جـای مـادر
«سیمرغ» از ایـن زمـان بگویـد
تـــا روز ابـــد ثنـــای مـــادر

***

آبروی اهل دل از خاک پـای مـادر اسـت
سربلندی در دو عالم از دعای مـادر اسـت
آن بهشتی که قرآن می‌دهـد توصیـف آن
صاحب قرآن بگفتا زیـر پـای مـادر اسـت

***

هر چه گـویم ز قصـه‌ی مـادر / نرسـد قصـه‌ام بـه آن آخـر
قدر مادر بـدان تـو ای فرزنـد / کـن اطاعـت ز مـادر دلبنـد
نه طفلی که کزآتش ندارد خبر / نگـه داردش مـادر مهـرور
(سعدی)

حقّ مادر نگاه‌دار

بشنو از من نصیحتی کـه تـو را / کار هـر دو جهـان شـود بـه نظـام
بـد نخـواهی کـه باشـدت هرگـز / بد مکـن خاصّـه بـا اولـو الارحـام
حـقّ مـادر نگـاه دار و بتـرس / ز ایـزد ذوالجـلال والاکـرام
کان که با مـادر و پـدر بـد کـرد / نبـود جـز همیشـه دشـمن کـام
سـنگ را از دوگانـه فرزنـدت / آهـن و آبگینـه هـر دو بـه نـام
این یکی با پدر به حرمت زیست / راست چنان که پیش خواجه غـلام
نزنـد هـیچ بـا پـدر پهلـو / نکنـد هـیچ جـز ز دور سـلام
ور بخشـمش طپانچـه بزنـد / بشـکندش از نهیـب هفـت انـدام
لاجـرم از بـرای خـدمت او / چون بـه حرمـت همی‌نمـود قیـام
آب کـه اصـل حیـات مـا آمـد / کـه بـدو زنده‌انـد جملـه انـام
قسـم میـراث او شـد از پـدرش / هـم ز آب زلال و هـم ز مـدام
گـاه بـر دسـت سـاقی‌ای باشـد / هـم چـو سـرو بلنـد و مـاه تمـام
کنـد هـم بسـتر بنـات الکـرام / گـاه هـم صـحبت بنـین کـرام
گـاه بـر دسـت شـه بـود پـایش / گاهه لـب بـر لبـی نهـد مـی فـام
نـام در نـام مهتـران پیوسـت / تا که گوینـد در مثـل جـم و جـام

بـــاز آهـــن خـــام طبعـــی کـــرد | راه دونـــان گرفـــت و خـــوی لئـــام
در پدر می‌کشـد زبـان هـر وقـت | بـــا پـــدر جنـــگ باشـــدش مـــدام
پـدر از دسـت او همـی گـه گـاه | بـه غریبـی فتـد ز جـای و مقـام
زیـــن ســـبب بچـــه بزایـــد ازو | تنـــد و بـــی‌آب و تیـــز و بـــی‌آرام
آتشـــی انـــدرو زنـــد کـــه از آن | ســوخته گــردد ار چــه باشــد خــام
هـر چـه کردسـت بـا پـدر روزی | از پـــــدر بـــــاز بینـــــد او ناکـــــام
تـا از ایـن اعتبـار گیـرد عقـل | تـا بداننـد ایـن خـواص و عـوام
کـــان کـــه بـــرّ والـــدین آمـــد | هســـت بـــا عـــیش خـــرّم و پـــدرام
وان‌کـــه او مـــادر و پـــدر آزرد | آتـــش دوزخـــش بـــود فرجـــام

(جمال‌الدین عبدالرزاق)

منابع و مأخذ:

۱- *تفسیر نور*.
۲- صحاح سته.
۳- *مشکاة المصابیح*.
۴- *ریاض الصالحین*.
۵- *حقوق الوالدین علی الأبناء و حقوق الأبناء علی الوالدین*، یوسف علی البدیوی.
۶- *فضایل صدقات*.
۷- مجله ندای اسلام.
۸- *موسوعة الخطباء و الراشدین*.
۹- *راه بهشت*.
۱۰- *انیس المومنین*.
۱۱- *گنجینه مبلغین*.
۱۲- *حاشیه ابن عابدین*.
۱۳- *فتاوای محمودیه*.
۱۴- *احسن الفتاوی*.
۱۵- *فتاوای منبع العلوم کوه ون*.
۱۶- *فتاوی علماء بلد الحرام*.
۱۷- *جامع الفتاوی*.
۱۸- *گنجینه‌ی احکام و مسایل اسلامی*.
۱۹- *أخلاقنا الاجتماعیة*، د. مصطفی السباعی.
۲۰- *بر الوالدین*، لعبد الرؤوف الحناوی.
۲۱- *السلوک الاجتماعی*، لحسن أیوب.
۲۲- *قرة العینین فی فضائل بر الوالدین*، لأم عبدالکریم.
۲۳- *بالوالدین إحساناً*، لسعاد بنت محمد فرج.
۲۴- *بر الوالدین فی القرآن الکریم والسنة الصحیحة*، لنظام سکجها.
۲۵- *فیض الرحیم الرحمن*، د. عبدالله الطیار.
۲۶- *بر الوالدین وحقوق الآباء وللأبناء والأرحام*، لأحمد عیسی عاشور.
۲۷- *الإعلام ببرالوالدین وصلة الأرحام*، لإبراهیم الحازی.
۲۸- *ماقل و دل*.

منتشر شده است:

هدیه‌ای برای

زوج‌های جوان

مسایل ازدواج و طلاق به روشی ساده در پرتو فقه اسلامی

تهیه و تنظیم:

دارالافتاء والارشاد

مدرسه علوم ديني اشاعت التوحيد سراوان

مرکز پخش:

سراوان: خیابان امام خمینی، فرعی ۳۶، دارالافتا و الارشاد مدرسه‌ی علوم دینی اشاعت التوحید،

تلفن: ۰۹۱۵۶۳۵۱۱۸۴